



# سیر القصاب

دکتر سید محمد بنی ہاشمی

پروردگار...

فرشتات را اورا در کتب خود...

اورا از جانب خویش با روح القدس...

و فرشتگان از پیش رویش...

تا وجود او را در هر یک...

بجای یک از افریقات...

اورا در پیکار با دشمنان...

و کلا در شمار پادشاهان...



این کتاب را به نیابت از «شهدای  
والا مقام کربلا» به بزرگ‌زاده امیر  
عالم، نور چشم فاطمه اطهر علیها السلام  
صدیقه صغری، عقیله بنی‌هاشم،  
زینب کبری علیها السلام تقدیم می‌نمایم.

مؤلف

## یاری آفتاب

سید محمد بنی‌هاشمی

تهران، نشر حمزه، ۱۳۸۶، شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۰۸۱-۸-۴

۲۹۷/۴۶۲ \* BP ۲۲۴/۴/ ۸۱۷۰۱۲۲ ب

کتابخانه ملی ایران ۲۲۳۰۹-۸۵م

تلفن مراکز پخش: ۷۷۵۲۱۸۳۶ / ۲۲۸۴۷۰۳۵ / ۲۲۲۰۸۵۲۹ / ۶۶۴۸۰۰۲۶

\*

قیمت دوهزار و دویست تومان

# پیرفتاب

\*

دکتر سید محمد بنی ہاشمی

## ✓ فهرست مطالب

سخن ناشر  
پیشگفتار  
۷  
۱۱

### ۱۳ فصل اول: اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن

✓ یاری امام، یاری خداوند ۱۳ ✓ بی‌نیازی خدا از یاری غیر ۱۴ ✓ بی‌نیازی امام علیه السلام از یاری دیگران ۱۶ ✓ یاری کردن امام علیه السلام، لطف امام علیه السلام ۱۷ ✓ کاستن از غربت امام علیه السلام ۱۹ ✓ معرفی امام غریب ۲۰ ✓ اقسام یاری امام عصر علیه السلام ۲۴

### ۲۷ فصل دوم: یاری امام عصر علیه السلام با قلب

✓ دین‌شناسی ۲۷ ✓ آثار تفقه در دین ۳۳ ✓ تفقه در دین ۳۶ ✓ ثبات در دینداری ۴۱ ✓ تهذیب قلب از گناهان ۴۴ ✓ یاری امام علیه السلام با محبت به ایشان ۴۹

### ۵۱ فصل سوم: یاری امام عصر علیه السلام با زبان

✓ تهذیب زبان یا اولین مرحله یاری امام علیه السلام ۵۱ ✓ وظیفه تبلیغ دین ۵۳ ✓ رعایت تخصص‌ها و قابلیت‌ها در تبلیغ دین ۶۰ ✓ دفاع فرهنگی از دین ۶۷

✓ پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان ۷۱ ✓ توجه و عنایت ائمه علیهم السلام به یاران خویش ۷۷

### فصل چهارم: یاری امام عصر علیه السلام با عمل ۸۵

✓ تبلیغ عملی دین ۸۶ ✓ امیر مؤمنان علیه السلام الگوی مؤمنان ۹۱ ✓ جذب افراد به تشیع با عمل ۹۴ ✓ ورع و احتیاط در دین ۹۷ ✓ ورع و عفت خانم‌ها ۱۰۲ ✓ نظر شرع مقدس در مورد عبادات بانوان ۱۰۵ ✓ کلام حضرت زهرا علیها السلام در مورد قُرب زن به پروردگار ۱۰۸ ✓ ضرورت تعلیم و تعلّم برای زنان ۱۱۱ ✓ ارزش کانون خانواده ۱۱۴ ✓ رعایت عفاف در ارتباط بانامحرم ۱۲۱ ✓ دست دادن بانامحرم ۱۲۱ ✓ نگاه شهوت آلود ۱۲۱ ✓ شوخی بانامحرم ۱۲۳ ✓ ملاقات بانامحرم بدون اجازه ولی او ۱۲۵

### فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام ۱۲۷

✓ یاری امام حسین علیه السلام بالاترین درجه یاری امام عصر علیه السلام ۱۲۷ ✓ یاری سیدالشهدا علیه السلام در زمان ما ۱۳۰ ✓ شعار امام عصر علیه السلام و یارانش ۱۳۷ ✓ احوال یاران امام حسین علیه السلام ۱۴۰ ✓ سعید بن عبدالله حنفی ۱۴۳ ✓ برادران غفاری ۱۴۵ ✓ عابس بن ابی شیب ۱۴۶ ✓ عمرو بن جُناده ۱۴۷ ✓ حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه ۱۵۰ ✓ عمرو بن قرظہ انصاری ۱۵۱ ✓ غلام تُرک ۱۵۲ ✓ فداکاری‌های بانوان کربلا ۱۵۵ ✓ نمونه اول ۱۵۶ ✓ نمونه دوم ۱۵۷ ✓ نمونه سوم ۱۵۸ ✓ نمونه چهارم ۱۶۰ ✓ یاری سیدالشهدا علیه السلام از طریق زیارت ایشان ۱۶۱ ✓ زیارت عاشورا ۱۷۲ ✓ فهرست

## ✓ سخن ناشر

کدام زبان توانایی آن را دارد که گویای اندوه دلی باشد که انبیای سلف بر در خانه‌ی او به تمنا ایستاده‌اند؟ جانی شیدا و واله بر سجاده‌ی نماز، دست به دعا افراشته و با سیلاب اشکی که از تار و پود دل می‌جوشد و از چشمه‌ی چشم، به دامن فرو می‌ریزد، رازهایی جانسوز را زمزمه می‌کند.

او بر غربت و تنهایی و بی‌یاوری فرزندش - آن موعود آسمانی، آن کشتی نجات، آن قطب عالم امکان، آن قرآن ناطق هدایت، آن منجی مقتدر ... - در پیشگاه حضرت ربّ العزّة، به ندبه و تقاضا چنین می‌گوید:

اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضاً فَيْكَ لِلْأَبْعَدِينَ ... مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ  
فَيْكَ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحَةِ بِمَوَاسِّ الْقُلُوبِ وَ مَا يَعْتَوِرُهُ مِنَ  
الْغُيُومِ وَ يَقْرَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَ يَشْرُقُ بِهِ مِنَ الْغُصَصِ  
الَّتِي لَا تَبْتَلِغُهَا الْخُلُوقُ وَ لَا تَخْتُو عَلَيْهَا الضُّلُوعُ مِنْ نَظْرَةِ إِلَى

أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ وَلَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَرَدَّهُ إِلَىٰ مَحَبَّتِكَ.<sup>۱</sup>

خدایا، هم چنان که او خود را در راه تو، آماج تیر دشمنان قرار داده است ... و چه بسیار خشم‌های دلخراشی که برای رضای تو فرو می‌خورد، و چه غم‌ها که به جان او هجوم می‌آورد، و چه حادثه‌ها که در کنار او واقع می‌شود، و چه غصه‌های گلوگیر و فوق تحمل مردمان، که عارض او می‌گردد؛ هنگامی که می‌بیند احکام تو بر جای مانده است و بدان‌ها عمل نمی‌شود، و او در حال غیبت نمی‌تواند آن‌ها را چنان که مورد رضای تو است، به انجام رساند.

”آن موعود الهی“ نیز، خود در دعا‌های بسیاری، از آتش درون و انبوه رنج‌های خویش پرده برداشته و با سوز جگر، پایان این انتظار سوزان را از خدا می‌طلبد:

إِلَهِي إِلَهِي، أَيْنَ أَيْنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْأَنَامِ، وَ أَيْنَ أَيْنَ عِنَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جَنَّةُ الْمُسْتَهْدِفِينَ لِجَوْرِ الْأَيَّامِ. إِلَهِي إِلَهِي يَا رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. إِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِيرِي فِي أَمْرِي وَ تَقْلُبِي فِي ضُرِّي وَ انْطِوَأِي عَلَى حُرْقَةِ قَلْبِي وَ حَرَارَةِ صَدْرِي فَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ يَسِّرْ لِي يَا رَبِّ نَحْوَ الْبُشْرَىٰ مِنْهَجًا.<sup>۲</sup>

خداوندا! خداوندا! کجاست؟ کجاست؟ بسندگی و کفایت تو، که یاریگر و ایی نیاز کننده [مستضعفان از غیر تو، است. و کجاست؟



کجاست؟ نگهداری و عنایت تو، که سپر هدف قرار گرفتگان بیدار روزگاران است. این کفایت و عنایت را ای پروردگار به من ارزانی دار! و مرا از ستمکاران رهایی بخش. به من زیان رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی. ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و گرفتاریم را در آزارها می‌بینی و می‌نگری که با آتش دل و سوز سینه، پیچیده و درهم آمیخته‌ام. پس خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و به شایستن و سزاواری خود، برایم رهایی و گشایشی مقدر فرما، و راه رسیدن به مژده‌ها و شادی‌ها را بر من، سهل و هموار ساز...

خدایا! می‌دانیم که جز تو، کسی نمی‌داند که در این لحظات محنت‌زای غیبت، بر او که «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» است، چه می‌گذرد.

خدایا! می‌دانیم که فصل خزان و یخبندان غیبت، سپری خواهد شد و طوفان‌های سهمگین و مسموم کفر و الحاد و ستم، محو خواهد شد و طلوع خورشید «ولایت مهدویّه» بهار را به ارمغان خواهد آورد، اما مباد که نظاره‌ی بی‌دردی، در این دوران فتنه خیز، گریبانگیرمان شود که جز اندوه و شرمساری و حسرت، حاصلی نخواهد داشت.

خدایا! در این لحظه‌های عظیم امتحان، آیا کسی هست که التیام‌بخش اضطرار و استیصال و بغض‌های فروخورده‌ی طاقت سوز او گردد؟

خدایا! در این هنگامه‌ی غریب و چنین غیبت دیرپایی، آیا کسی

هست که به دفاع و یاری آن وجود مقدّس برخیزد و اندکی، از انبوه سوز دل و رنج و اندوه او بکاهد؟  
و اینک! آیا هنوز وقت آن فرا نرسیده است که بنگریم در این برهوتِ ظلمت زایِ نفرت‌انگیز، کجا ایستاده‌ایم و مفتون فریب ظاهری کدام مزبله هستیم که ماندن در این زمستان جاهلیّت را برگزیده‌ایم؟

آیا هنوز وقت آن فرا نرسیده است که پنجره‌ها را به سوی طلوع خورشید عالم امکان و پیشوای کائنات بگشاییم و با شناخت تکالیف و وظائف خود، با درک حضور و انتظار ظهور او، زندگی کنیم و به یاری حضرتش بشتابیم؟

کتابی که در پیش‌رو دارید، «حرفی است از هزاران» تکلیف و وظیفه و مسؤولیت. بدان امید که ما نیز در جرگه‌ی یاران حضرتش به شمار آییم، و به نشان «یاوری» او مفتخر گردیم.

## پیش‌گفتار

امام علیه السلام در فرهنگ تشیع، جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد که با احدی غیر از خود، قابل قیاس نیست. به خاطر همین ویژگی ممتاز، احکام خاصی پیدا می‌کند؛ از جمله این‌که یاری امام علیه السلام، یاری خدای متعال است. اما معنای یاری خدا و سازگاری آن با بی‌نیازی مطلق او، اولین مطلبی است که کتاب حاضر به تبیین آن می‌پردازد. در ادامه روشن می‌شود که امام علیه السلام نیز از یاری دیگران، به معنی واقعی کلمه بی‌نیاز است. بدین ترتیب، یاری رساندن ما به خدا و امام علیه السلام به انجام وظیفه در قبال ایشان بر می‌گردد و فایده آن نیز، به خود یاری کننده باز می‌گردد، نه به خدا و امام. به تعبیر دیگر، یاری کردن امام علیه السلام در حقیقت، ادای شکر نعمت ایشان است و هر مرتبه از شکرگزاری، یک قسم یاری آن حضرت محسوب می‌گردد. بنا بر این، یاری امام عصره با قلب، در حقیقت شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت ایشان است. هم‌چنین یاری حضرت با زبان، مصداق شکر زبانی نعمت امام علیه السلام و یاری کردن ایشان در عمل، نیز به تحقق یافتن شکر عملی در قبال آن حضرت می‌باشد.

کتاب حاضر از پنج فصل تشکیل می‌شود. فصل نخست در بیان

اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن است. در فصل دوم چگونگی یاری ایشان با قلب مطرح شده است. تهذیب قلب از گناهان، تفقه در دین و مهر ورزی با امام غایب، از مصادیق مهم یاری قلبی ایشان به شمار می آید که در این فصل به بیان و شرح هر یک پرداخته ایم. فصل سوم مربوط به یاری امام عصر علیه السلام با زبان است که به همین مناسبت اهمیت وظیفه تبلیغ دین با رعایت شرایط آن و نیز دفاع فرهنگی از دین را توضیح داده ایم. فصل چهارم کتاب، به بیان چگونگی یاری امام عصر علیه السلام با عمل، اختصاص یافته و در آن ضرورت تبلیغ عملی دین با رعایت تقوا و ورع روشن شده است. در همین فصل، نگاهی اجمالی به رعایت ورع و عفت بانوان، از دیدگاه شرع منور اسلام صورت پذیرفته که امیدوارم با دیده قبول تلقی گردد و در عمل مفید افتد. آخرین فصل کتاب به بیان بالاترین مرتبه یاری امام غریب از طریق یاری امام حسین علیه السلام اختصاص دارد. درسی که از این فصل می توان گرفت، آن است که با الگو قرار دادن شهدای کربلا سعی کنیم خود را در زمره فداییان سیدالشهداء علیه السلام گردانیم و از این طریق به صف یاران مخلص حضرت بقیة الله ارواحنا فداء پیوندیم. پایان بخش کتاب، توضیحی است در باره ی یاری سیدالشهداء علیه السلام از طریق زیارت ایشان، به ویژه زیارت عاشورا که در هر زمان و مکانی می تواند خوانده شود.

لازم به یادآوری است که این اثر، به عنوان بخش چهارم کتاب «آفتاب در غربت» در سال های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ چاپ و منتشر گردیده است، و اکنون به طور مستقل، تقدیم علاقمندان می شود. ان شاء الله با امضای حضرت زینب علیه السلام مورد قبول درگاه ایزد منان قرار گیرد و به این وسیله بر شمار منتظران ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه افزوده گردد.

ربیع الاول ۱۴۲۷ / فروردین ۱۳۸۵

## فصل اول

### اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن

یاری امام؛ یاری خداوند

در بحث از یاری کردن امام علیه السلام، اولین قدم توجه به این حقیقت است که یاری ایشان در واقع یاری خداوند متعال می باشد. این مطلب از قرآن کریم به روشنی قابل استفاده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خداوند باشید

همان گونه که عیسی بن مریم علیه السلام به یاران برگزیده (خود)

گفت: چه کسانی یاران من بسوی خدا هستند؟ آن یاران پاک

گفتند: ما یاوران خداوند هستیم.

در این آیه شریفه یاران حضرت عیسی علیه السلام، یاران خدا (انصار

الله) نامیده شده‌اند. حواریون، یاران پاک و برگزیده‌ای بودند که وقتی به یاری حضرت عیسی علیه السلام رفتند، در واقع به یاری خداوند شتافتند. بر همین منوال، شیعیان ائمه علیهم السلام، حواریون آن‌ها دانسته شده‌اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى كَانُوا شِيعَتَهُ وَ إِنَّ شِيعَتَنَا حَوَارِيُّونَا وَ مَا كَانَ حَوَارِيَّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِينَا<sup>۱</sup>

همانا یاران خاص عیسی علیه السلام شیعیان او بودند و شیعیان ما یاران خاص ما هستند. و یاران عیسی علیه السلام نسبت به او مطیع‌تر از یاران ما نسبت به ما نبودند.

بنا بر این، یاری کردن ائمه علیهم السلام یاری کردن خداوند متعال است.

بی‌نیازی خدا از یاری غیر

اما مگر خداوند نیاز به یاری مخلوقات خود دارد؟ اگر او از غیر خود بی‌نیاز می‌باشد، یاری کردن او چه معنایی دارد؟

امیر مؤمنان علیه السلام ضمن توضیحی که در باره آیه دیگری از قرآن فرموده‌اند، به این سؤال پاسخ داده‌اند:

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ»<sup>۲</sup>...  
فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلِكَ... اسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ... أَزَادَ أَنْ يَتْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.

پس همانا خداوند سبحان فرموده است: «اگر به یاری خدا

اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن / ۱۵

برخیزید، او شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد... پس خداوند از روی خواری و ضعف از شما یاری نخواسته است... او در حالی از شما یاری طلبیده که لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم می‌باشد... خواسته است شما را آزمایش کند که کدام‌یک عمل نیکوتر دارید.<sup>۱</sup>

بنا بر این، یاری کردن خداوند در حقیقت امتحانِ بندگی اوست. هر کس عمل نیکوتری داشته باشد، خدا را بهتر یاری کرده است؟ حال این پرسش مطرح می‌شود که: عمل نیکو انجام دادن چه ارتباطی، با مفهوم یاری رساندن به خدا دارد؟

این سؤال را می‌توان با توجه به هدفی که خدای متعال در خلقت انسان معین فرموده، پاسخ داد. اگر انسان‌ها در مسیر هدف از خلقت خویش حرکت کنند، در حقیقت به آنچه خداوند از ایشان خواسته است، جامه عمل پوشانده‌اند و در آن صورت می‌توان گفت که هدف خداوند را عملی ساخته‌اند یا به تعبیر مسامحی، خداوند را به هدفش رسانده‌اند. پس گویی که خدای متعال را در رسیدن به هدف خود یاری کرده‌اند. البته این تعبیر (یاری کردن) در مورد پروردگار (به عنوان یاری شده) به معنای حقیقی‌اش به کار نرفته و نمی‌تواند به کار رود. اما در همه صفات مخلوقات، که در مورد خداوند به کار رفته، همین محذور وجود دارد، و قاعده کلی برای فهم معنای

۱- نهج البلاغه با ترجمه فقهی / خ ۱۸۱.

مقصود از این الفاظ در مورد خداوند، این است که اثر و نتیجه آن صفت را به او استناد دهیم، همین و بس. مثلاً اگر به خداوند «سمیع» و «بصیر» اطلاق شده است، هیچ معنایی جز این که شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها از خداوند مخفی نیست برای آن‌ها نمی‌توان قائل شد. بیش از این مقدار هر مفهومی که از این صفات به ذات خداوند نسبت دهیم، تشبیه محض خواهد بود که عقلاً مردود است.

در این جا هم نتیجه و اثر یاری کردن دیگری را به خدای متعال نسبت می‌دهیم. ما دیگری را چگونه یاری می‌کنیم؟ وقتی که در جهت تحقق بخشیدن خواست او قدمی برداریم. البته او ممکن است به ما احتیاج داشته باشد یا از ما بی‌نیاز باشد و صرفاً بخواهد ما را در عمل آزمایش کند.

خدای متعال قطعاً احتیاجی به ما ندارد ولی برای آزمودن ما، دستور یاری کردن داده است که این هم چیزی جز قدم برداشتن در راه بندگی و اطاعت امر او نیست. بنا بر این، یاری خداوند به این است که به تکلیف بندگی او به درستی عمل کنیم.

### بی‌نیازی امام علیه السلام از یاری دیگران

همین سؤال در باره یاری کردن امام علیه السلام هم پیش می‌آید؟ آیا ایشان نیازی به ما دارند که بخواهیم یاری‌شان کنیم؟ قطعاً چنین نیست. این ما هستیم که از هر جهت به ایشان نیازمندیم و آن‌ها هیچ احتیاجی به ما ندارند.

پس یاری کردن ما ایشان را چه معنا دارد؟ جز این نیست که اگر



اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن / ۱۷

در مسیر تحققِ خواسته‌های آنها قدم برداریم، می‌توانیم بگوییم که ایشان را یاری کرده‌ایم. البته ما هیچگاه ایشان را در عرض خدای متعال قرار نمی‌دهیم و مدّعی بی‌نیاز بودن ایشان به‌طور کلی نمی‌شویم، بلکه آنها را از خودمان و مخلوقات دیگر بی‌نیاز می‌دانیم، آنها فقط به خدا نیازمندند و بس. چون خدای متعال همه لشکریان آسمان‌ها و زمین‌هایش را در اختیار آنها قرار داده، نیاز به احدی جز خود خداوند ندارند. پس اگر چیزی از کسی بخواهند، یا طلب یاری از او بکنند، به خاطر نیازشان به غیر خودشان نیست، بلکه در حقیقت می‌خواهند میزان بندگی و اطاعت او روشن شود.

یاری کردن امام علیه السلام؛ لطف امام علیه السلام

بنا بر این، اگر کسی توفیق انجام کاری برای امام علیه السلام پیدا کند، مثلاً ظرف آبی برای ایشان بیاورد، یا خطری را از وجود مبارک ایشان دفع کند، نباید تصور کند که امام علیه السلام به او احتیاجی داشته‌اند؛ چنین نیست. امام علیه السلام به خواست خداوند بر هر کاری که بخواهد، قدرت دارد و بلکه هر مخلوق دیگری هم اگر قدرتی دارد به خواست و اذن ایشان می‌باشد.

بنا بر این، کسی که کاری برای امام علیه السلام انجام می‌دهد، در حقیقت ایشان از سر لطف به او اجازه فرموده‌اند، تا موفق به آن عمل بشود، و این نه به خاطر نیازشان به او و کارش بوده است، بلکه صرفاً به خاطر این بوده که او به درجاتی از بندگی خداوند نائل شود، و در حقیقت، این امام علیه السلام هستند که او را در جهت رسیدن به هدف

خلقتش از هر جهت یاری فرموده‌اند.

اما چرا آن کار یاری کردن امام علیه السلام محسوب می‌شود؟ برای آن که هدف امام علیه السلام هم چیزی جز هدایت انسان‌ها نیست، این هدف را خدای متعال برای ایشان در ارتباط با دیگران قرار داده است.<sup>۱</sup> بنا بر این، هر کس در مسیر هدایت خود - که همان بندگی خداست - قدم بردارد، در واقع در مسیر تحقق هدف امامش تلاش کرده و در حقیقت ایشان را در رسیدن به خواسته‌هایش یاری نموده است.

با این توضیحات می‌توان فهمید که یاری کردن امام علیه السلام چیزی جز انجام وظایف بندگی خداوند که نتیجه‌اش هدایت شدن خود یاری کننده است، نمی‌باشد و این هم چیزی جز لطف امام علیه السلام در حق آن شخص نیست.

با این مقدمه می‌توان گفت که اگر انسان‌ها - علی‌العموم - و شیعیان امام‌شناس - بالخصوص - در انجام وظیفه شکرگزاری نسبت به بزرگ‌ترین نعمت الهی - یعنی امامت و ولایت - تلاش کنند؛ هر قدر که در این مسیر توفیق بیش‌تری پیدا کنند، به هدف خلقتشان بیش‌تر رسیده‌اند و از همین طریق امام زمانشان را یاری

۱- البته نمی‌خواهیم بگوییم که فلسفه ارسال انبیاء و هدایت ائمه علیهم السلام این است که انسان‌ها به کمالات خویش برسند و آن‌ها مقدمه‌ای برای دیگران هستند. چنین نیست. و ما در این جا صرفاً در باره رسالت و مأموریتی که خداوند برای این بزرگواران قرار داده است سخن می‌گوییم، که نتیجه و فایده ادای این رسالت و مأموریت به همه انسان‌ها می‌رسد. پس آن‌ها در رتبه خودشان بندگی خدا را انجام می‌دهند ولی البته خیرات و برکات این کار به همه انسان‌های دیگر هم می‌رسد.

اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن / ۱۹

کرده‌اند. در اینصورت بیش‌تر مدیون لطف و عنایت ایشان قرار گرفته‌اند. چون همه این تلاشها چیزی جز فضل و محبت امام علیه السلام در حق آن‌ها نبوده است.

### کاستن از غربت امام علیه السلام

فایده این انجام وظیفه در درجه اول برای خود آن‌هاست که موفق به ادای این مهم‌ترین تکلیف الهی شده‌اند. و در درجه بعد شکر نعمت امام علیه السلام، دیگران - غیر شیعیان و شیعیان غافل - را هم بیدار می‌کند و باعث می‌شود تا آن‌ها هم به وظیفه شکرگزاری از این نعمت بخوبی عمل کنند؛ در نتیجه از غربت امام عصر علیه السلام برای همه آن‌ها کاسته می‌گردد.

بنا بر این، یاری کردن امام غریب علیه السلام، به‌طور نسبی، ایشان را از غربت - در درجه اول برای خود یاری کنندگان و سپس دیگران - خارج می‌سازد.

شیعیان امام شناس، باید شکر نعمت بزرگ معرفت امام علیه السلام را با قلب و زبان و عمل خویش به جای آورند، تا برای غیر شیعه و همچنین شیعیان غافل نیز، امام زمان علیه السلام مطرح شود، و آن‌ها هم بفهمند که در ارتباط با حضرت چه وظایفی دارند.

سه معنای اول غربت، در حقیقت به عدم معرفت و اعتقاد به آن حضرت برمی‌گردد. بعضی‌ها اصلاً نمی‌دانند که امام زمان علیه السلام کیست، برخی نسبت به اوصاف حضرت علیه السلام بیگانه هستند. کسانی هم که ایشان را می‌شناسند، نوعاً در قدرشناسی قلبی و زبانی و عملی از

این نعمت بزرگ، کوتاهی می‌کنند.

حال اگر ما بخواهیم شکر این نعمت بی نظیر الهی را ادا کنیم، باید در جهت معرفی امام علیه السلام به کسانی که ایشان را نمی‌شناسند و یا دچار غفلت از معرفت هستند، کوشش کنیم.

تلاش برای معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه، که برخاسته از شکر قلبی است، می‌تواند به طور نسبی حضرت را از سه معنای اول غربت خارج سازد، تا مردم پیش‌تر امام زمان خود را بشناسند و به یاد ایشان باشند، و به حضرتش مراجعه نمایند.

### معرفی امام غریب

کسی که امام زمان علیه السلام را می‌شناسد، دوست دارد دیگران هم ایشان را بشناسند و وظیفه خود را در قبال آن حضرت ادا کنند.

شیعیان باید خود را نسبت به کسانی که از این نعمت برخوردار نیستند، مسؤول بدانند. البته امام شناسی یک امر نسبی است؛ و هر کس در هر رتبه‌ای باشد، امکان پیشرفت به مراتب بالاتر از آن را دارد؛ از این رو، نمی‌تواند منتظر رسیدن به حد کمال امام شناسی باشد، تا به وظیفه معرفی امام علیه السلام اقدام نماید. بلکه هر کس در حدی که خدای عزوجل به او معرفت داده است، باید به شناساندن این نعمت اقدام نماید، و دست کسانی را که در امام شناسی به رتبه او نرسیده‌اند، بگیرد.

اگر کسانی که نعمت شناخت امام زمان علیه السلام به آنها عطا شده، شکر قلبی خویش را بر زبان و دیگر اعضاء و جوارح خود جاری

اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن / ۲۱

سازند، به سهم خود از کفران نعمت ایشان مصون مانده‌اند و از پاداش این کار برخوردار می‌گردند.

البته معرفی امام زمان علیه السلام برای همه شیعیان یک تکلیف است، اما خدای متعال - به فضل و کرم خود - بر انجام این وظیفه عقلی، ثواب و پاداش بسیار مترتب ساخته است.

امام حسن عسکری علیه السلام از قول امام سجاده علیه السلام نقل فرموده‌اند:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى: حَبِيبِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِيبٌ خَلَقِي إِلَيَّ

خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که: ای موسی! مرا نزد آفریدگانم محبوب گردان و آن‌ها را هم محبوب من کن. قال: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قال: ذَكِّرْهُمْ آيَاتِي وَ نِعْمَائِي لِئُحِبُّونِي، فَلَأَنْ تَرُدُّ أَبْقَاءَ عَنِّ بَابِي، أَوْضَالاً عَنِّ فَنَائِي، أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا.

حضرت موسی علیه السلام پرسید: ای پروردگار من، چگونه عمل کنم؟ خداوند فرمود: نعمت‌های مرا به یاد آن‌ها بیاور، تا مرا دوست بدارند. این که تو، یک بنده فراری از درگاه من، یا کسی را که درگاه مرا گم کرده، به من بازگردانی، برای تو بهتر است از این که صد سال عبادت کنی، به طوری که روزها روزه بگیری، و شب‌ها به عبادت بایستی.

راه تبلیغ دین، این است که انسان از طریق تذکر مردم به نعمت‌های الهی، چنان کند که آن‌ها این نعمت‌ها را در زندگی خود بیابند، تا بدین ترتیب، نسبت به خدا محبت ایجاد شود، و بنده با شوق و علاقه به درگاه الهی رو کند.

قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْآتِيقُ مِنْكَ؟ قَالَ: الْعَاصِي الْمْتَمَرِدُ

حضرت موسی علیه السلام عرض می‌کند: این بنده فراری از تو کیست؟ جواب فرمود: معصیت‌کار سرکش.

چنین شخصی معمولاً نسبت به گناهان خود حالت پشیمانی پیدا نمی‌کند، چون به قدری در گناه غوطه‌ور شده است که دیگر، در خانه خدا نمی‌آید، و از توبه و پشیمانی مأیوس می‌باشد، پس بنده متمرّد و فراری است.

قَالَ: فَمَنْ الضَّالُّ عَنْ فَنَائِكَ؟ قَالَ: الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ، وَالْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ، الْجَاهِلُ بِشَرِيعَةِ دِينِهِ، تُعَرِّفُهُ شَرِيعَتُهُ وَمَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ.

(حضرت موسی علیه السلام) پرسید: کسی که درگاه تو را گم کرده کیست؟ خدای متعال پاسخ داد: کسی که امام زمانش را نمی‌شناسد و بعد از این که او را شناخت از او غائب است، کسی که به آئین دین خود آگاه نیست. شریعتش را، و راه بندگی پروردگارش را به او یاد بدهی، و طریق جلب رضایت خدا را به او بشناسانی.

امام زمان علیه السلام باب خدا هستند. بنا بر این، هر کس ایشان را نشناسد، در واقع با درگاه و آستان قدس الهی آشنایی ندارد. پس کسی که امام زمان خود را نشناسد و یا با وجود شناخت ایشان، توجهی به سوی آن حضرت نداشته باشد - یعنی نداند که چگونه می‌تواند با ایشان ارتباط داشته باشد - چنین کسی، در حقیقت درگاه پروردگارش را گم کرده است (الضال عن فناء الله).

اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن / ۲۳

غیبت امام عصر علیه السلام کسانی را که شناخت درستی از دین و شریعت خود ندارند، به سرگردانی و بلا تکلیفی می‌اندازد. اینان نمی‌دانند که چگونه می‌توانند از امام خود بهره‌مند شوند و لذا گم‌شدگانی هستند که احتیاج به کمک و دستگیری دارند.

خدای متعال، این دو گروه را «ضال» خوانده است: گروه اول، آن‌ها که امام زمان خود را نمی‌شناسند. گروه دوم: جاهلانی که در غیبت امام علیه السلام وظیفه دینی خود را نمی‌دانند.

وظیفه عالمان نسبت به گروه اول، معرفی امام زمان علیه السلام است تا آن‌ها از جهل نسبت به این امر مهم و حیاتی خارج شوند. اما در مورد گروه دوم، باید سعی کنند تا فهم و معرفت ایشان نسبت به دین، تصحیح و تکمیل گردد تا غیبت امام علیه السلام باعث سرگردانی و گمراهی آن‌ها نشود، و بدانند که چگونه می‌توانند در زمان غیبت هم از امام خویش بهره‌مند شوند.

باید شریعت را به آن‌ها شناساند تا به وظایف دینی خود آگاه شوند و بفهمند که چگونه می‌توانند رضایت خدای خود را جلب نمایند. اصلی‌ترین رکن شریعت که باید به آن‌ها شناسانده شود، نعمت امام علیه السلام و کیفیت شکرگزاری از ایشان است و امام سجاد علیه السلام در پایان حدیث به عالمان شیعه که موفق به انجام این وظیفه گردند، چنین بشارت داده‌اند:

فَأَبَشِّرُوا عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَالْجِزَاءِ الْأَوْفَرِ

پس بشارت باد بر عالمان شیعه ما، به ثواب بزرگ تر و پاداش فراوان تر.

این مطلب باید سرلوحه عمل شیعیان باشد که از هر طریقی به معرفی امام علیه السلام و شریعت او اقدام نمایند تا امام زمان علیه السلام را برای گمراهان از غربت در آورده و پاداش بزرگ این عبادت را به دست آورند. باشد که در زمان ظهور نظاره گر لبخند رضایت و خشنودی مولای خود باشند، و از رضایت قلبی حضرتش، به عنوان برترین و والاترین اجر و مزد خویش بهره مند گردند. و در زمره کسانی قرار گیرند که در دوره غیبت امامشان، نه تنها ایشان را فراموش نکرده اند، بلکه فراموش کنندگان را هم متذکر به ایشان کرده اند.

### اقسام یاری امام عصر علیه السلام

یاری امام زمان علیه السلام تجلی شکرگزاری از این نعمت بی بدیل است. شخص امام شناس، باید همه مراحل شکر را در مقابل ولی نعمت خویش به جا آورد.

در مرحله اول، شکر قلبی نعمت امام علیه السلام، یاری ایشان به قلب است. انسان شاکر باید بررسی کند که چگونه می تواند قلباً امام خود را یاری نماید؛ مسلماً در این مرحله، ابتدا معرفت صحیح ایشان به اسم و وصف، و سپس محبت قلبی مطرح می شود که خود مرتبه والایی از یاری امام غریب است. در این مرحله تهذیب نفس از رذائل اعتقادی و اخلاقی جایگاه ویژه و منحصر به فرد دارد. هر چه قلب انسان از آلودگی گناهان پاک تر شود، معرفتش به آن امام



عزیز بالاتر می‌رود.

در مرحله دوم، «شکر زبانی» این نعمت که برخاسته از معرفت و محبت قلبی است، می‌تواند به وسیله یاری زبانی حضرت علیه السلام صورت پذیرد. یاد کردن ایشان به زبان، تبلیغ دین و معرفی امام علیه السلام به زبان از مصادیق یاری زبانی این نعمت است. همچنین تهذیب زبان از گناه و نقش کلیدی و محوری آن در تهذیب نفس انسان در این مرحله مطرح می‌شود.

در مرحله سوم، «شکر عملی» نعمت مطرح می‌شود. بهره‌برداری صحیح از نعمت امام علیه السلام وقتی صورت می‌پذیرد که انسان، با عمل خویش، در مسیر بندگی پروردگار متعال قرار گرفته و دیگران را نیز به این مسیر هدایت کند، و بدین وسیله به یاری امام عصر علیه السلام بشتابد. پاک نگه داشتن همه اعضا و جوارح از گناهان خاص خود نقش اساسی در این مرحله از شکر نعمت امام علیه السلام دارد.

اگر انسان در هر سه مرحله قلبی، زبانی و عملی امامش را یاری کند، می‌تواند امیدوار باشد که لقب «ناصر» ائمه علیهم السلام را از ایشان دریافت کند.

امام صادق علیه السلام هشام بن حکم را - در حالی که نوجوان بود و تازه صورتش موی کمی در آورده بود - بالاتر از همه بزرگان اصحاب خویش قرار دادند و آنگاه که دیدند این کار بر آن سالخوردگان سنگین و گران آمده است، هشام را این گونه معرفی فرمودند:

هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ<sup>۱</sup>

این شخص، با قلب و زبان و دست خود، یاور ما  
(اهل بیت علیهم السلام) است.

این بالاترین افتخار برای یک مؤمن محسوب می‌شود که مدال  
نصرت امامش را از دست مبارک خود ایشان دریافت نماید. بدین  
ترتیب اهمیت شناخت شیوه‌های مختلف یاری امام علیه السلام بیش از  
گذشته روشن می‌گردد.

## فصل دوم

### یاری امام عصر علیه السلام با قلب

#### دین شناسی

لازمه شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام یاری ایشان به قلب است. از آنجا که مهم‌ترین عمل قلب معرفت است، برای یاری قلبی حضرتش، باید در جهت حصول معرفت بیش‌تر امام علیه السلام کوشش نمود.

این عمل قلب، مقدمه و اساس مراتب بعدی یاری امام علیه السلام می‌شود، همان‌طور که شکر قلبی، روح همه مراحل شکر است. معرفت صحیح امام علیه السلام عصاره و نتیجه شناخت دین است. هر قدر انسان در مسیر دین شناسی قدمهای صحیح بیش‌تر و خالص‌تر بردارد، به همان اندازه به امام شناسی - که ثمره و نتیجه آن است - عمیق‌تر و کامل‌تر نائل می‌شود. از این رو، یکی از وظایف یاران امام عصر علیه السلام این است که شناخت خود از دین را عمیق‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر کنند.

در روایت آمده است که یاوران امام عصر علیه السلام در زمان ظهور، دین را به خوبی می‌شناسند، و اهل بصیرت در دین هستند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف یاران معدود امام زمان علیه السلام در زمان غیبت فرموده‌اند:

تُجَلَىٰ بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَ يُزْمَىٰ بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُغْبِقُونَ  
كَأَسَّ الْحِكْمَةَ بَعْدَ الصُّبُوحِ<sup>۱</sup>

دیدگانش با آیات نازل شده قرآن، جلا داده می‌شود. و تفسیر قرآن در گوش‌های جانشان می‌نشیند. و جام حکمت، صبح و شام به کامشان ریخته می‌شود.

هر چیزی وقتی جلا داده می‌شود که زنگارهای آن زدوده شود. یاوران امام عصر علیه السلام نیز با قرآن انس دارند، به وسیله آن زنگارهای قلب خود را می‌زدایند تا جایی که چشم دل آنها با بصیرتی که پیدا می‌کنند، نورانی می‌گردد. تفسیر حقایق قرآن در گوش جان آنها، رسوخ می‌کند. تنها به خواندن قرآن اکتفا نمی‌کنند، بلکه معارف آن در عمق جانشان می‌نشیند. خدای سبحان به آنها «حکمت» را عطا فرموده، که در همه اوقات زندگی خود، از آن سیراب می‌شوند.

«حکمت» همان گوهر ارزشمندی است که به فرمایش خدای متعال اگر به کسی داده شود، «خیر کثیر» به او داده خواهد شد:

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر «حکمت» فرموده‌اند:

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۹ / ص ۱۲۶ و نهج البلاغه فیض الاسلام / خ ۱۵۰.  
۲- بقره / ۲۶۹.

إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفْقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَّهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ  
مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَى ابْلِيسَ مِنْ فقيه<sup>۱</sup>  
همانا حکمت عبارتست از معرفت و تفقه در دین، پس هر که  
از شما (در دین خود) فقیه شود، پس او حکیم است و  
هیچکس از اهل ایمان از دنیا نمی رود که مرگش برای شیطان  
دوست داشتنی تر از مرگ یک فقیه باشد.

معرفت در این حدیث شریف، معرفتِ ارکان دین است، اموری  
که گوهر دینداری به وجود آنها بستگی دارد. اگر اصول دین ورزی  
بر مبانی صحیح و مستحکم استوار شده باشد، معرفت‌های صحیح  
وجود دارد و تلاش در راه بندگی خداوند مفید و ثمر بخش خواهد  
بود. ولی اگر اصول اعتقادی صحیح نباشد هیچ کوششی در انجام  
عبادات برای شخص فایده ندارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که  
فرمودند:

أَحْسِنُوا النَّظَرَ فِيمَا لَا يَسَعُكُمْ جَهْلُهُ وَ انصَحُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ جَاهِدُوا  
فِي طَلَبِ مَعْرِفَةِ مَا لَا عُذْرَ لَكُمْ فِي جَهْلِهِ فَإِنَّ لِدِينِ اللَّهِ أَرْكَاناً لَا  
يَنْفَعُ مَنْ جَهَلَهَا شِدَّةُ اجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَضُرُّ مَنْ  
عَرَفَهَا قَدَانَ بِهَا حُسْنُ اقْتِصَادِهِ وَ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ  
مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.<sup>۲</sup>

در اموری که در ندانستن آنها عذری ندارید، خوب بنگرید  
(تأمل و فکر نمایید) و خودتان را به خیر و صلاح خویش

۱- تفسیر عیاشی / ج ۱ / ص ۱۵۱ / ح ۴۹۸. ۲- بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۹.

راهنمایی کنید و با نفس‌های خود برای کسب معرفتِ آن‌چه در ندانستن آن‌ها معذور نیستید، مبارزه و جهاد نمایید. زیرا دین خداوند ارکانی دارد که اگر کسی معرفت (صحیح) نسبت به آن‌ها نداشته باشد، تلاش بسیار او در طلب ظاهر عبادت‌هایش، برای او سودی ندارد.

و (از طرف دیگر) کسی که به آن ارکان، معرفت (صحیح) داشته باشد و به آن‌ها دین‌ورزی کند، میانه‌روی او (در انجام عبادت‌ها) به او ضرری نمی‌زند. و هیچکس جز به کمک و یاری خدای عزوجلّ به آن معرفت (صحیح) راه پیدا نمی‌کند.

در این حدیث شریف اهمیت ارکان دین را به روشنی گوشزد فرموده‌اند. کسی که معرفتش به این ارکان صحیح باشد اگر در انجام عبادت‌هایش، تلاش زیاد هم نکند؛ ضرر نکرده است چون بالاخره مسیر درست را پیدا کرده و راه را بسوی مقصود طی می‌نماید. اگر آهسته هم برود، بالاخره روز به روز به هدف نزدیک‌تر می‌شود. کسی که توحید، نبوت، امامت و معاد را مطابق آنچه باید، باور داشته باشد، اگر اهل انجام نمازهای مستحبی به‌طور دائم نباشد یا این‌که زیاد تلاوت قرآن نکند و... بلکه به ادای واجبات و ترک محرّمات مقید باشد و در عمل به مستحبات و ترک مکروهات هم میانه‌رو و معمولی باشد، بالاخره نجات می‌یابد و از مسیر صحیح خارج نیست. اما آن‌که در اعتقاداتش انحراف داشته باشد و ارکان دین را مطابق کتاب و سنت و براساس میزان عقل، اخذ نکرده باشد؛ هر چند که خود را در عمل به عبادت‌های سخت به رنج بیندازد،

هیچ نفعی به حالش ندارد، چون اصلاً در مسیر صحیح حرکت نمی‌کند.

بنا بر این، تلاشش او را به مقصود نزدیک نمی‌سازد. کسی که در راه درست قدم بر نمی‌دارد، هر چه تندتر برود، فایده‌ای به حالش ندارد و به مقصود خود نزدیک‌تر نمی‌شود، بلکه شاید دورتر هم بشود!

این‌جاست که اهمیت تفقه در دین پیش از پیش روشن می‌گردد. انسان برای این‌که مسیر بندگی‌اش بسوی خدای عزوجل صحیح باشد و انحرافی در عقیده به ارکان دین نداشته باشد، باید دین‌شناس شود و این مهم جز با کمک و تأیید الهی (عون) امکان‌پذیر نیست.

بنا بر این، رکن اول حکمت - یعنی معرفت صحیح به ارکان دین - یا تفقه در دین به فضل الهی محقق می‌گردد. اما مطابق تفسیری که اهل بیت علیهم السلام از حکمت فرموده‌اند، رکن دیگر آن به عمل انسان مربوط می‌شود که در احادیث با عناوین مختلفی از آن یاد شده است.

در بعضی احادیث «طاعة الله» تعبیر شده که در کنار «معرفه الامام» به عنوان تفسیر حکمت در آیه شریفه سوره بقره، از آن یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup> اطاعت از خداوند لازمه معرفت به ارکان دین است و لازمه این اطاعت نیز دوری از گناهان می‌باشد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر حکمت چنین فرموده‌اند:

معرفة الامام و اجتناب الكبائر التي اوجب الله عليها النار<sup>۱</sup>

قبول داشتن امام علیه السلام و پرهیز از گناهان کبیره‌ای که خداوند  
کیفر آن‌ها را آتش (جهنم) قرار داده است.

پس دوری از گناهان و رعایت تقوی و ورع رکن دوم حکمت  
می‌باشد که در آیه شریفه مطرح شده است.

این‌که در احادیث، از همه معرفت‌های لازم فقط به معرفت  
امام علیه السلام اکتفا شده، می‌تواند نشانگر این حقیقت باشد که اگر معرفت  
امام علیه السلام به‌طور صحیح و شایسته محقق شود، معرفت به دیگر ارکان  
دین هم تضمین خواهد شد، زیرا معرفت امام علیه السلام هم، راه منحصر به  
فرد برای تحقق معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و... می‌باشد و هم، میوه و  
عصاره همه آن‌ها.<sup>۲</sup> پس بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه السلام نشان  
دهنده بودن سایر معرفت‌هاست.

به هر حال برای تحقق حکمت در فرد با ایمان، هم معرفت  
صحیح لازم است و هم عمل به دستورات دین و دوری از محرّمات  
و همه این‌ها با عنایت الهی و به برکت «تفقه در دین» حاصل  
می‌شود. این‌جاست که ارزش تفقه و فقاہت به خوبی آشکار  
می‌گردد.

۱- تفسیر عیاشی / ج ۱ / ص ۱۵۱ / ح ۴۹۷.

۲- توضیح تفصیلی این مطلب در فصل اول کتاب «شکر نعمت امام عصر علیه السلام» آمده  
است.



## آثار تفقه در دین

امام موسی کاظم علیه السلام در بیان آثار و فوائد تفقه در دین فرموده‌اند:  
تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ، وَ  
السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّثَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا  
در دین خدا تفقه کنید. زیرا فقه، کلید بصیرت و کامل کننده  
عبادت است. (انسان را) به منزلت‌های والا مرتبه و درجات  
ارزشمند در دین و دنیا می‌رساند.

بصیرتی که یاری کنندگان امام زمان علیه السلام باید داشته باشند، از  
طریق تفقه حاصل می‌شود. و بدین وسیله آخرت و حتی دنیای  
خود را به دست می‌آورند.

شاید حاصل شدن دنیا به وسیله تفقه، در ابتدا عجیب به نظر آید.  
اما با کمی دقت روشن می‌شود که در واقع لذت دنیا را کسانی که  
بیش تر عیش و نوش می‌کنند، نمی‌برند. به عنوان مثال، کودکی که با  
اسباب بازی خود مشغول بازی است چه لذتی می‌برد؟! آیا  
خوشگذرانی او کودکانه و از روی نادانی محسوب نمی‌شود؟ آیا  
خوشی او بیهوده نیست؟ هر عاقلی با دیدن او لبخندی زده و متذکر  
می‌شود که او به چیزهای بی‌ارزشی دل خوش کرده و از واقعیات  
دنیا چیزی نمی‌فهمد.

کسانی که به انواع امور مادی دنیوی مثل پست و مقام و  
شهرت... دل خوش می‌کنند، در حقیقت چیزی از لذات واقعی - نه

موهوم - دنیا نمی فهمند، بلکه لذت دنیا را کسانی می برند که آن را نردبان آخرت خویش قرار داده اند، دنیا را محلّ تجارت می دانند و آگاهانه و از روی بصیرت دینی از آن کمال استفاده را می نمایند. اینان، این حقیقت را می چشند که لذت دنیا لزوماً با امور حیوانی تأمین نمی شود. مثلاً لذتی که یک امام شناس از زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام در کربلا می برد، با هیچ یک از لذات حیوانی قابل مقایسه نیست.

افراد عاقل با تفقه در دین، در می یابند که چه عواملی ارزش دل خوشی دارند. و اگر انسان بخواهد از دنیای خودش لذت واقعی و بدون غفلت از واقعیات ببرد، این لذت را در کجا می تواند بیابد. با تفقه در دین، می توان به درجه ای رسید که خوشی های انسان در مسیر رضای خدا قرار گیرد و لذت های روحی و حتی جسمانی اش هم عبادت خدا محسوب شود. بنا بر این، عابد فقیه بر عابد غیر فقیه به مراتب رجحان می یابد و شیطان از مرگش بیش از هر کس دیگری خوشحال می شود.

امام کاظم علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند:

فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ. وَ مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا<sup>۲</sup>

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: إِنَّ الدُّنْيَا مَسْجِدٌ أَحْبَبَ اللَّهُ وَ مُصَلِّي مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَشْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۸ / باب ۱۲۷ / ص ۳۲۵). همانا دنیا مسجد دوستان خدا، نمازخانه فرشتگان الهی، محل فرود وحی خدا، و محل تجارت اولیاء خداست که در آن رحمت الهی و بهشت را کسب می کنند. ۲- بحار الانوار / ج ۷۸ / ص ۳۲۱ / ح ۱۹.

برتری فقیه بر عابد (غیر فقیه)، مثل برتری خورشید بر ستارگان است. و کسی که فقاہت در دینش نداشته باشد، خدا به هیچ عمل او راضی نمی‌شود.

ستاره‌ها وقتی درخشندگی دارند که خورشید در آسمان نباشد. و زمانی که خورشید طلوع کند، ستاره‌ها محو می‌شوند. بنا بر این، همه عبادت‌کنندگان در برابر یک فقیه، چندان اثر بخش نیستند. ارزش عبادت به این است که انسان با فقاہت آن را انجام دهد، تا جایی که بدون تفقه، هیچ عملی پذیرفته نمی‌شوند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

لا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ<sup>۱</sup>

عبادتی که از روی تفقه نباشد، خیری در آن نیست.

عبادتی هدف از خلقت و مورد رضایت خدا است، که برخاسته از تفقه باشد. لذا همه خیرات که در رأس آن‌ها رضایت خالق متعال است، فقط به وسیله فقاہت در دین حاصل می‌شود. و خدای متان، هر خیری در زندگی انسان را از طریق تفقه در دین جاری می‌سازد. امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ<sup>۲</sup>

زمانی که خدا برای کسی خیر بخواهد، فقاہت در دین به او عطا می‌کند.

امام صادق علیه السلام خیر را، نه در پول و شهرت و مقام و دیگر امور

۱- بحار الانوار / ج ۷۸ / ص ۴۱ / ح ۲۴.

۲- بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۷ / حدیث ۳۳.

دنیایی بلکه در فقاہت دینی خلاصه کرده‌اند. به خاطر اهمیت و نقش مهمّ فقه دین، پیامبر ﷺ و ائمّه علیہم السلام سعی می‌کردند به روش‌های مختلف، مردم را به سوی آن ترغیب نمایند، و اهمال کاران در تفقه را مورد سرزنش قرار می‌دادند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

أَفِّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَّقُهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ  
يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ<sup>۱</sup>

اف بر هر مسلمانی که در هر هفته روزی را قرار ندهد که در آن روز، امر دینش را تفقه کند و از دینش سؤال نماید.

عبارت «کلّ جمعة» یعنی هر هفته که از یک جمعه تا جمعه بعد ادامه می‌یابد. البته درباره‌ی خاصّ روز جمعه سفارش شده است که انسان مقداری از امور دنیوی را کنار بگذارد و به آخرتش برسد، امّا به هر حال انسان در هفته حداقل یک روز باید دنبال تفقه در امر دینش برود.

حال باید دید که تفقه در دین که این قدر به آن سفارش شده و از خصوصیات یاوران امام زمان ﷺ است، یعنی چه؟ و چگونه حاصل می‌شود؟

### تفقه در دین

آیا تفقه‌ی که معیار رضایت الهی و وسیله‌ی کسب خیر دنیا و آخرت است، به معنای همان فقه اصطلاحی است؟ اصطلاح فقیه در عرف

جامعه، به کسی اطلاق می‌شود که دروس حوزه را خوانده باشد، عربی و فقه و اصول و... بداند، و مبلغ دین باشد. فقاہت به این معنا شرایط خاصی دارد، و طبیعی است که عدّه محدودی می‌توانند بدین معنا فقیه شوند. این سؤال پیش می‌آید که آیا خدای تعالی فقط از عمل این عدّه راضی است؟ آیا جامعه به پزشک و مهندس و نانوا و بنا و... نیاز ندارد؟ آیا خدای سبحان، عمل آنها را نمی‌پذیرد؟!

در پاسخ به این پرسش‌ها باید توجه کنیم که فقاہت در دین، گستره وسیعی دارد، که فقه مصطلح، بخشی از آن است. فقاہت در دین، یعنی فهم و درک عمیق دینی، به طوری که انسان در هر جزء دین به عمق آن پی برد.

فقیه در عرف ما، به کسی گفته می‌شود که در «احکام عملی» دین، درک و فهم عمیق داشته باشد. و از آن جا که ائمه اطهار علیهم السلام برای عموم مردم، باب تقلید در فروع دین را باز کرده‌اند، فهم عمیق برای به دست آوردن احکام دین از روی منابع آن مورد نیاز تمام افراد نیست، بلکه می‌توانند از یک مرجع تقلید واجد شرایط پیروی کنند.

تفقه در دین برای مجتهد یک معنا دارد و برای مقلد معنای دیگری. مقلدین هم باید از روی تفقه تقلید کنند یعنی بفهمند که چرا تقلید می‌کنند و در چه حوزه‌ای باید تقلید کنند و از چه کسی با چه شرایطی تقلید جایز است. اگر تقلید مؤمن از روی فهم و یا بصیرت نباشد بدون تفقه خواهد بود و لذا خیر کثیری برایش ندارد و از همین جهت همواره در معرض زوال و نابودی است.

اما همه قسمت‌های دین تقلیدی نیست، بخشی از آن مربوط به اعتقادات می‌شود که هر کس باید خود در اصول آن فهم و درک عمیق پیدا کند، یعنی «فقیه» شود. تفقه در اصول اعتقادات معنایی متفاوت با فروع دین دارد. قبل از هر چیز تفقه در مهم‌ترین رکن دین - یعنی توحید - اهمیت به‌سزایی دارد، و همه باید در حدّ وسع و امکانات خودشان، خداشناسی فقیهانه داشته باشند. چون توحید بر پایه فطرت انسان استوار است، فقاہت در آن نباید مشکل باشد. اما چه بسیارند افرادی که با نیت خالص - اما بدون بصیرت لازم - دنبال خداشناسی بوده‌اند، اما چون راه را درست نرفته‌اند، خدای فطری خویش را با یک سلسله از زنگارهای اصطلاحات و افکار پوشانده و در عمل توحید صحیح را محجوب کرده‌اند. توحید، در عمق وجود کسانی که از سر فهم و معرفت - و با عدم انحراف از مسیر صحیح فطرت - خداشناس باشند، مانند درختی ریشه می‌کند، و لذا اعتقادشان به راحتی دستخوش آفات و تردیدها نمی‌گردد.

اگر کسی از روی فقاہت، موحد شود، شبهات مربوط به خداشناسی، او را نمی‌لغزاند و دچار شک و تردید نمی‌سازد، بلکه راسخ و استوار بر اعتقاد خویش می‌ایستد، و به دلایل عقلی و فطری، تنها آن را حق می‌شمرد. چنین کسی ارزش اعتقاد خود را در ردیف مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان نمی‌داند، قائل به صلح کلی یا به اصطلاح امروز «کثرت‌گرایی دینی» (پلورالیزم) نمی‌گردد، و ایستادگی بر اعتقاد به وحدانیت الهی را - که البته همراه با حسن رفتار با دیگران است - تنگ نظری نمی‌شمارد. بلکه توحید فطری،

با همه وجودش عجین می‌گردد و جزء جداناپذیر او می‌شود. نشانه فقاہت این است که اعتقادات، برخاسته از معرفت صحیح باشد، نه از روی جهل ما هر چند که همراه با دانستن اصطلاحاتی چند از علم کلام و فلسفه باشد. بنا بر این، اگر انسان با شبهه‌ای هم مواجه شود، حتی اگر نتواند پاسخ دهد، قلباً نمی‌لغزد و به شک و تردید نمی‌افتد.

شناخت صحیح پروردگار متعال، نه تنها در قلب، که در اعمال و رفتار فرد نیز، اثر می‌گذارد، و ثمرات آن در طول زندگی او نمایان می‌گردد. لذا فرد موحد، خدا را در زندگی خود حاضر و ناظر می‌بیند. و به درجات بالای تسلیم، توکل، رضا و صبر... دست می‌یابد. از نشانه‌های یاران امام زمان علیه السلام خشیت آن‌ها از خداوند است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ<sup>۱</sup>

فقاہت در توحید که مورد بحث ما است، وابستگی و ارتباط مستقیم به دروس و علوم رایج و مصطلح قدیم و جدید ندارد. گاهی یک فرد عامی که سواد هم ندارد، در خداشناسی فطری فقیه می‌شود، و آثار توحید در او نمایان می‌گردد. اما یک شخص تحصیل کرده و با سواد، ممکن است ذرّه‌ای فقاہت در توحید نداشته باشد. و در عین آشنایی با براهین متعدّد خداشناسی به رسوخ در

توحید نرسیده باشد. لذا می‌بینیم با کوچک‌ترین شبهه‌ای، نه تنها خودش دگرگون می‌شود، که دیگران را هم با کلام پر زرق و برق خویش به انحراف می‌کشاند. به علاوه، در مقابل مسائل مختلف زندگی روزمره خویش نیز، نشانی از خوف، توکل، صبر و دیگر نشانه‌های خداشناسی ندارد.

ارکان اصلی دین، هر کدام فقهی دارند. پس از توحید به فقه در نبوت هم باید توجه شود. فقه در نبوت، یعنی این که انسان، نبی را همان‌گونه بشناسد که خدای متعال شناسانده است. و بر این اساس، معرفت صحیح و با بصیرت داشته باشد. در مورد «نبوت» و «نبی»، تنها دانستن اسم پیامبر و استناد به قرآن کفایت نمی‌کند، بلکه یاوران امام زمان علیه السلام باید چنان در نبوت راسخ باشند که به وجه نیاز به انبیاء و شؤون الهی ایشان و نیز ویژگی‌هایی از قبیل علم و عصمت عمیقاً معتقد باشند و اگر اشکالی در این زمینه‌ها مطرح شد، در قلب آن‌ها ذره‌ای تردید ایجاد نکند.

لزوم فقیه بودن در مسأله امامت نیز، برای دین شناسانی که می‌خواهند با حفظ دین خود امام زمان علیه السلام را یاری کنند، کاملاً روشن است. اعتقاد به مسأله امامت، باید توأم با فهم عمیق باشد، تا توحید به ثمر بنشیند و تزلزل و سستی در آن راه پیدا نکند.

هر کس می‌خواهد یاری کننده امام زمان علیه السلام باشد، باید خودش خداشناسی صحیح داشته باشد، آن‌گونه که در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده است:



هُمُ الَّذِينَ وَحَدُّوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ<sup>۱</sup>

آن‌ها کسانی هستند که وحدانیت الهی را - همان‌گونه که حقّ توحید اوست - پاس داشته‌اند.

توحید بدون پیامبرشناسی و امام‌شناسی محقق نمی‌شود، و حقّ خداوند بدون اداء حقّ امام علیه السلام ادا نمی‌گردد. بنا بر این، یاران امام زمان علیه السلام باید معرفت‌های لازم - بخصوص معرفت امام علیه السلام - را با دقت و صحّت بدست آورند.

ملاک و معیار برای بررسی این صحّت، تطابق آن با محکّمات قرآن و احادیث معتبر منقول از اهل بیت علیهم السلام است. این ملاک، در عقاید، احکام و اخلاق فردی و اجتماعی، ضابطه بررسی و شناخت صحّت فقاہت است. از این رو، کلام زیبای هر متکلم پرگویی، به معنای صحیح و عقلی بودن آن کلام نیست، گرچه با آب و لعاب شعر هم زینت داده شود و سال‌ها به عنوان درس توحید به مردم عرضه گردد.

### ثبات در دینداری

یکی از آثار فقاہت در دین، استواری و تزلزل ناپذیری در اعتقادات دینی است. کسانی که ایمان در دل‌هایشان رسوخ کرده و در امر دین فقیه شده‌اند، هیچ شکّی در قلب آن‌ها راه نیافته و در اعتقادات خود، از کوه استوارتر هستند. یکی از ویژگی‌های یاران امام عصر علیه السلام

همین است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، لَا يَشُوهُنَّ شَكٌّ، فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ  
مِنَ الْحَبَرِ<sup>۱</sup>

این‌ها انسان‌هایی هستند که گویی دل‌هایشان پاره‌های آهن است، با شک آمیخته نیست، در مورد ذات خداوند، از سنگ سخت‌تر هستند.

آهن، ضرب المثل سختی و انعطاف ناپذیری است. تشبیه دل‌های این افراد به آهن، نشان دهنده این حقیقت است که آن‌ها هرگز در اعتقادات خویش ذره‌ای شک و تزلزل در وجود آن‌ها راه پیدا نمی‌کند.<sup>۲</sup> این ویژگی، بدون داشتن بصیرت و فقاہت در دین، میسر نمی‌شود.

با الهام از کلام امام صادق علیه السلام می‌توان به ارتباط فقاہت با استواری در دین پی برد. ایشان به یکی از اصحاب خویش به نام بشیر فرمودند:

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، يَا بَشِيرُ! إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ  
يَسْتَفِنِ بِفِقْهِهِ اخْتِاجَ إِلَيْهِمْ. فَإِذَا اخْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ  
ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ<sup>۳</sup>

کسی از اصحاب ما که اهل تقه نباشد، خیری در او نیست؛ ای

۱- بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۸.

۲- بر عکس کسانی که شکاکیت در معرفت را عین عقلانیت می‌دانند، و معتقدند که اگر کسی به این مرحله نرسیده باشد، اصلاً عاقل نیست!

۳- اصول کافی / کتاب فضل العلم / باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء / ح ۶.

بشیر! از اصحاب ما، آن که مستغنی به فقه خود نباشد، به آن‌ها (مخالفان دین) نیاز پیدا می‌کند. و وقتی که محتاج آن‌ها شد، او را - بدون آن که خودش بفهمد - به وادی گمراهی خود وارد می‌کنند.

دینداری شخص باید بر پایه دین‌شناسی باشد. وگرنه در دین خود ثابت قدم نمی‌ماند، و مسلماً نمی‌تواند دین را به دیگران بشناساند. کسی که دچار تزلزل شده و آرامش و طمأنینه لازم را ندارد، به هر طرف روی می‌آورد، برای حفظ دین خود به دیگران احتیاج پیدا می‌کند، و به سفره دیگران نیازمند می‌شود. کسی بر سر خوان بی‌پایان اهل بیت علیهم السلام بنشیند، از معارفی که آن‌ها فرموده‌اند اشباع می‌شود، و نیازی به مباحث متفرقه دیگران نمی‌یابد. کسانی که از سرچشمه علم دین سیراب نگردند، بسان تشنگان برای به دست آوردن آب، به هر آب گل‌آلودی سر می‌زنند، و به هر سرابی امید می‌بندند.

و این چنین می‌شود که گاهی کسانی برای دستیابی به توحید حقیقی، حتی سراغ متکلمین مسیحی می‌روند که قائل به تثلیث هستند! در نتیجه بازار ترجمه سخنان آن‌ها در مسیر شناخت دین اسلام (!) گرم می‌شود. و همه همت بعضی از این افراد، مطالعه و پذیرش آثار کفار و مشرکین می‌گردد، تا آن جا که در این امر، از یکدیگر سبقت گرفته و به آن افتخار هم می‌کنند. متأسفانه این گرایش انحرافی در میان گروهی از تحصیل کرده‌ها، شدت یافته است. برخی هم برای این که اسم و رسمی در جامعه به دست

آورند، تنور این کوره ضلالت را داغ‌تر می‌کنند، و برای کسانی که اقبالی به آن نشان نمی‌دهند، دل می‌سوزانند. همه این‌ها دست به دست هم داده، و عده زیادی از افراد بی‌اطلاع ساده لوح را - بدون این که خود بفهمند - به انحراف می‌اندازد، آن‌ها کم‌کم به دشمنان دین روی آورده و دین صحیح را از دست می‌دهند. همه این آفات ناشی از نبودن تفقه در دین است.

### تهذیب قلب از گناهان

چنان‌چه در ابتدای همین فصل بیان شد، یاران امام زمان علیه السلام صبح و شام از جام حکمت الهی سیراب می‌شوند. و حکمت - مطابق تفسیر ائمه علیهم السلام - نیز به دو جنبه اعتقاد و عمل مربوط است که هر دو از تفقه در دین بدست می‌آیند. درباره صحت اعتقادات و استقامت بر آن تا اندازه‌ای توضیح دادیم. جنبه دیگر حکمت که در یاری کردن امام عصر علیه السلام نقش اساسی و عمیق دارد، به عمل شخص مربوط می‌شود. در این زمینه باید تهذیب قلب از آلودگی گناهان سر لوحه تلاش‌های فرد قرار گیرد تا بتواند با قلب خود امامش را یاری رساند. در این صورت نیمه دوم حکمت - که اطاعت از خدا و اجتناب از کبائر است - نیز، برای او حاصل می‌شود. کسی که می‌خواهد امام زمان علیه السلام را یاری کند، باید توجه داشته باشد که قلب انسان در اثر انجام معاصی، آلوده و تباه می‌گردد. همان‌طور که جسم انسان به بیماری و فساد مبتلا می‌شود، روح او نیز ممکن است بیمار شود و آنچه قلب (یا روح) را بیمار می‌کند، باید مورد توجه دقیق

قرار بگیرد. در کتاب و سنت در باره سلامت و بیماری قلب، حقایق مهمی بیان شده است که ما برای رعایت اختصار به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم. قرآن می‌فرماید:

كَلَّا بَل رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

چنین نیست، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند بر دل‌هایشان زنگار بست (دل‌هایشان را محجوب ساخت)

امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه شریفه فرمودند:

ما مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْثَةٌ بِيَضَاءٍ فَإِذَا أَذْتَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْثَةِ: نُكْثَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبِيَضَ فَإِذَا غَطَّى الْبِيَضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. «كَلَّا بَل رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۲</sup>

هیچ بنده‌ای نیست مگر آن‌که در قلبش نقطه سفیدی است، پس وقتی گناهی مرتکب شود، در آن یک نقطه سیاه پدید می‌آید. آنگاه اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می‌رود و اگر انجام گناه را ادامه دهد، بر آن سیاهی می‌افزاید تا آن‌که سفیدی را می‌پوشاند و چون سفیدی پوشیده شود، صاحب آن قلب هرگز به سوی خوبی باز نمی‌گردد و همین است سخن خدای عزوجل: چنین نیست، بلکه آنچه انجام می‌دادند، بر دل‌هایشان زنگار بست.

۱- مطففین / ۱۴. ۲- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الذنوب / ح ۲۰.

هر گناهی قلب انسان را بیمار می‌سازد و در صورت عدم توبه اثر سوء آن در قلب باقی می‌ماند و اگر انجام گناه ادامه یابد، کم‌کم همه قلب فاسد و تباه می‌گردد و کار به آن جا می‌رسد که دیگر راهی برای توبه و پشیمانی برایش باقی نمی‌ماند و آیه شریفه سوره مطففین به همین حقیقت تلخ اشاره می‌کند. قلب سیاه و ناپاک قطعاً مورد بغض و تنفر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می‌باشد و بنابر این کسی که به چنین بیماری قلبی گرفتار باشد، هرگز نمی‌تواند جزء یاران ایشان محسوب شود، مگر آن‌که تا فرصت از دست نرفته، توبه کند و با عمل خویش نشان دهد که لیاقت یاری امام غریب خود را دارد. امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند که پدرم (حضرت باقر علیه السلام) همیشه می‌فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ، إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ<sup>۱</sup>

هیچ چیز بیش‌تر از یک گناه، قلب را تباه نمی‌کند. همانا قلب مرتکب گناه می‌شود. پس آن گناه در قلب می‌ماند تا آن‌که بر آن چیره و غالب می‌گردد، آنگاه (قلب) بالا و پایین می‌شود. حتی یک گناه بیش‌ترین ضرر را به قلب انسان می‌زند و اگر با پشیمانی و جبران کردن (توبه حقیقی) اثر آن به لطف خداوند زائل نشود، آن قدر در قلب می‌ماند تا آن را زیر و رو کند و قلب بسیار سریع و آسان زیر و رو می‌شود. شاید وجه تسمیه «قلب» هم همین

ویژگی آن باشد که با یک گناه ممکن است، عوض شود. قلبی که تا امروز دوستدار و مشتاق یاری امام زمان علیه السلام بود، خدای ناکرده با یک گناه، لذت شهوات بر آن غلبه می‌کند و به راحتی دوستی امام غریب خود را به امور پست شهوی می‌فروشد و خود را برای همیشه از یاری امامش محروم می‌سازد. اشکال این‌جاست که این سقوط بدون خواست و توجه قلبی خود شخص واقع می‌شود و او بدون آن‌که بفهمد، به چنین دردی گرفتار می‌گردد.

این‌جاست که دوستان امام زمان علیه السلام واقعاً بر خود می‌ترسند و از وحشت چنین بیماری قلبی، دل‌هایشان را از شهوت‌های دنیوی می‌بُرند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ: يَا دَاوُدَ حَدِّرْ، فَإِنَّ دِرَّ أَصْحَابِكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمَعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَخْجُوبَةٌ عَنِّي<sup>۱</sup>  
خداوند به حضرت داود وحی فرمود: ای داود بر حذر مدار، پس یاران خود را از دوست داشتن شهوت‌ها بترسان، زیرا کسانی که به شهوات دنیوی دل بسته باشند، دل‌هایشان از من (خدا) پوشیده و محروم است.

دلبستگی به شهوات، قلب انسان را از یاد خداوند محجوب می‌سازد و همین امر قلب را به تباهی و فساد می‌کشاند. یاران امام عصر علیه السلام هشدار خداوند را به یاران حضرت داود علیه السلام سر لوحه عمل خود قرار می‌دهند و از امیال نفسانی فرار می‌کنند.

از همین جهت است که حضرت جواد الائمه علیه السلام یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنین توصیف فرموده‌اند:

كِدَادُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ<sup>۱</sup>

آن‌ها اهل تلاش و جدیت در اطاعت از امام زمان خود هستند.

تلاش و کوشش در اطاعت از امام علیه السلام تلاش در راه بندگی خداست که همه دین ما را تشکیل می‌دهد.

جدیت در دینداری، چیزی نیست که صرفاً با تصمیم و اراده شخص نسبت به آن، صورت عملی پیدا کند. و هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که: من الآن تصمیم می‌گیرم که در اطاعت خدا و امام زمان علیه السلام جدیت داشته باشم و بتواند با همین تصمیم دفعی به آن حال دست پیدا کند.

عزم و اراده شخص وقتی مؤثر می‌افتد که دو ویژگی وجود داشته باشد: یکی همان فقاہت و بصیرت در دین است که باورهای عمیق شخص را تشکیل می‌دهد و دوم روحیة تقوی و خداترسی که در اثر مراقبت و دور نگهداشتن قلب از بیماری‌هایش پدید می‌آید. این دو رکن رکن، جدیت و استقامت در اطاعت از خدا و امام علیه السلام را در فرد بوجود می‌آورد. و چنین کسی می‌تواند با قلب خویش امام زمانش را یاری کند.



یاری امام علیه السلام با محبت به ایشان

یکی دیگر از مصادیق نصرت امام عصر علیه السلام با قلب، محبت و رزیدن به ایشان است. کسی که معرفت آن حضرت در اعماق قلبش رسوخ کرده، به طور طبیعی محبتش نسبت به ایشان زیاد می‌گردد. او با حفظ این محبت، از طریق التزام به آثار و لوازم آن، می‌تواند امام زمانش را یاری کند.

قلبی که لبریز از محبت امام زمان علیه السلام است، همه حالاتش براساس این محبت قلبی شکل می‌گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبت قلبی‌اش، روح و ارزش پیدا می‌کند. بنا بر این، محبت و رزیدن به امام علیه السلام، نه تنها خود درجه بالایی از یاری قلبی ایشان است، بلکه مراتب بعدی یاری حضرت را شکل بخشیده و ارزشمند می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا مَثَلُكَ مَثَلُ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ. وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ. وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ. وَكَذَلِكَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ. وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ ثُلُثِي ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ. وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ، وَيَدِهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ

مثل تو، مثل سوره «قل هو الله احد» است. کسی که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده. و کسی

که دو بار آن را بخواند، مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده. و کسی که سه بار آن را بخواند، مثل این است که همه، قرآن را خوانده است. و همین طور است کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد، نظیر یک سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، مانند این است که دو سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته و با زبان و دستش یاری کند، معادل پاداش همه اعمال بندگان را برده است.

دوست داشتن قلبی امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصوم ایشان علیهم السلام فضائل و برکات زیادی دارد، که یکی از آنها فضیلت یاری حضرات معصومین علیهم السلام است. انسان می تواند اهل بیت علیهم السلام را به نیت یاری کردن ایشان با قلب دوست بدارد، و با این ترتیب دو پاداش ببرد: یکی پاداش دوست داشتن ایشان، و دوم پاداش یاری کردن آنها، که هر یک از این دو عنوان، مستقلاً باعث جلب رضایت الهی و بالا رفتن درجات معنوی انسان می گردد.

محبت قلبی نسبت به امام علیه السلام هم مرتبه ای از یاری کردن ایشان است و هم روح مراتب بعدی. بدون محبت، هیچ یک از انحاء یاری کردن امام علیه السلام عملی نمی شود. این محبت که برخاسته از معرفت می باشد، به منزله خونی است که در کالبد همه اقسام یاری امام علیه السلام جریان دارد، بنا بر این، حیات هر یک از اقسام بعدی نیز به این است که از روی محبت برخاسته از معرفت امام علیه السلام باشد.

## فصل سوم

### یاری امام عصر علیه السلام با زبان

تهذیب زبان یا اولین مرحله یاری امام علیه السلام

پیش از هر سخن می توان گفت: هر عملی که مصداق شکر زبانی نعمت امام علیه السلام باشد، می تواند از اقسام یاری ایشان محسوب گردد.<sup>۱</sup> در مقام یاری امام عصر علیه السلام به زبان، تهذیب (پاکیزه کردن) زبان بر هر عمل دیگری مقدم است، به طوری که حتی تهذیب قلبی هم بدون آن امکان پذیر نمی باشد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى  
يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ<sup>۲</sup>

ایمان هیچ بنده ای درست (بدون اعوجاج و انحراف) نمی شود مگر آن که قلب او درست باشد و قلبش درست نمی شود مگر

۱- مصادیق شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام در فصل سوم کتاب «نعمت آفتاب» بیان شده است. ۲- بحار الانوار / ج ۷۱ / ص ۲۸۷.

آن که زبانش درست شود.

تحقق همه آن چه در مورد سلامت قلب در فصل گذشته بیان شد، منوط به سلامت زبان از انحرافات می باشد. به طوری که تا زبان از لغزشها و آفاتش حفظ نشود، قلب هم از تباهی و فساد سالم نمی ماند.

در حدیث دیگری ابو حمزه ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكَتْنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُتَاشَدُّونَهُ يَقُولُونَ: إِنَّمَا نُثَابُ بَكَ وَ نُعَاقِبُ بَكَ.<sup>۱</sup>

همانا زبان انسان در هر بامداد بر تمام اعضای بدنش اشراف پیدا می کند و می گوید: چطور هستید؟! آن ها می گویند: اگر تو ما را رها کنی، خوبیم و می گویند: در مورد ما مراقب خدا باش و او را قسم می دهند و می گویند: جز این نیست که به سبب تو به ما پاداش و کیفر داده می شود.

زبان نقش کلیدی و محوری در سلامت یا تباهی سایر اعضا و جوارح دارد که بحث درباره آن از مجال این کتاب خارج است. اما در این جا همین قدر متذکر می شویم که چون سلامت ایمان انسان به مهدب بودن قلبش منوط است و از طرفی سایر اعضا و جوارح هم از قلب فرمان می گیرند، پس سلامت همه وجود انسان به سالم بودن

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الصمت و حفظ اللسان / ح ۱۳.

زیانش برمی‌گردد. امام صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی که سهم هر کدام از اجراء وجودی انسان را در ایمان معین فرموده‌اند، قلب را امیر بدن دانسته‌اند، به نحوی که همه اعضا آدمی طبق نظر و دستور او عمل می‌کنند:

هو امیرُ بدنیهِ الذی لا تَرِدُ الجوارِحُ و لا تُصدِرُ الا عن رأیه و امره<sup>۱</sup>

او (قلب) فرمانده بدن اوست که همه اعضا بدون نظر و فرمان

او در هیچ چیز وارد یا از آن خارج نمی‌شوند.

نتیجه این‌که تا زبان از آفات و لغزش‌ها سالم نباشد، سلامت

هیچیک از اعضا و جوارح تضمین نمی‌شود.

با این ترتیب، کسی که می‌خواهد با زبان خود امام زمانش را

یاری کند، نمی‌تواند نسبت به این امر مهم و کلیدی بی‌تفاوت باشد.

پس اولین مرحله یاری حضرت یا زبان، تهذیب آن از انواع آفات و

گناهان است. اگر انسان با چنین نیّتی زبان خود را حفظ و کنترل

کند، هم قلبش را از تباهی نجات داده و هم اعضا و جوارح خود را

از این‌که در معرض انحراف قرار گیرند، مراقبت نموده و هم در تمام

این کارها پاداش یاری کردنِ امامش را برده است.

### وظیفه تبلیغ دین

تبلیغ دین به زبان، نشر فضایل ائمه علیهم السلام با زبان و قلم، معرفی زبانی

امام عصر علیه السلام و به طور کلی بیان اعتقادات و احکام دینی، هر کدام

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب فی ان الایمان... لجوارح البدن کلّها / ح ۱.

به نحوی یاری کردن امام زمان علیه السلام محسوب می‌شود. انسان می‌تواند همه این وظایف را به قصد و نیت یاری رساندن به حضرت انجام دهد، تا خود را مصداق «ناصِرُنَا بِلِسَانِهِ» - که امام صادق علیه السلام در معرفی هشام بن حکم فرمودند - قرار دهد، و به اندازه دو سوم کارهای خوب بندگان پاداش ببرد. بنا بر این، کسی که از نعمت معرفت امام علیه السلام بهره‌مند شده است، به شکرانه این موهبت الهی، باید با معرفی حضرتش به دیگران و به طور کلی تبلیغ صحیح و عمیق دین تا جایی که از دست او بر می‌آید، امام خود را تا حدی از غربت خارج گرداند.

این کار برای هر دین‌شناس به مقدار نصیب خود از فقاہت در دین، یک وظیفه مهم به‌شمار می‌آید که اگر در انجام آن کوتاهی ورزد، در مقابل خدا و امام زمان علیه السلام مسؤوَل است و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد که چرا شکر نعمت دین‌شناسی را با انتشار آن ادا نکرده است.

افراد جاهل اگر در جاهل بودن خود کوتاهی کرده و مقصر باشند، مُسْتَحَقُّ مؤاخذه و عقوبت هستند ولی خدای عزوجل، قبل از این که از جاهل مقصر بپرسد، افراد عالم را مؤاخذه می‌کند که چرا علم خود را منتشر نکرده‌اند.

امام صادق علیه السلام به سنگینی وظیفه دین‌شناسان تصریح فرموده‌اند:

قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ

الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ<sup>۱</sup>

در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم که خدا بر نادانها پیمانی برای طلب علم نگرفته است، مگر بعد از این که از دانشمندان برای بذل علم به نادانها عهد گرفته است.

جاهلان، موظف به طلب علم هستند. ولی عالمان در درجه اول و قبل از آنها باید غیرت دینی داشته باشند و با احساس مسؤولیت به تبلیغ دین پردازند. عالمان، نباید دور خود و دوستان خط کشیده و به دیگران کار نداشته باشند. بلکه باید برای دین، دل بسوزانند و مخلصانه به تبلیغ آن پردازند. و اگر به این وظیفه مهم اهتمام کنند، خداوند، اجر و پاداش بسیاری به ایشان ارزانی می‌دارد. امام باقر علیه السلام در بیان فضیلت فرد دین‌شناسی که به تبلیغ دین می‌پردازد، فرموده‌اند:

عَالِمٌ يُتَّقِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ<sup>۲</sup>

عالمی که (دیگران) از علمش بهره‌مند شوند، از هفتاد هزار عبادت‌کننده برتر است.

وظیفه تبلیغ دین، منحصر به قشر خاصی از افراد نیست، بلکه هر کس - در هر لباسی و هر شغلی که باشد - می‌تواند در حوزه فقاہت دینی خود، با عمل و کلام به گسترش دین همّت گمارد.

معاویة بن عمّار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَ يُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ

۱- اصول کافی / کتاب فضل العلم / باب بذل العلم / ح ۱.

۲- اصول کافی / کتاب فضل العلم / باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء / ح ۸.

قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ، وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ،  
أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟

شخصی حدیث شما را زیاد نقل می‌کند و در میان مردم نشر می‌دهد و آن را در دل‌های مردم و شیعیان شما استوار و محکم می‌کند، و چه بسا عابدی از شیعیان شما (این گونه) روایت نمی‌کند، کدام یک برتر هستند؟

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يُشَدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ  
امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که احادیث ما را بسیار نقل می‌کند و با آن دل‌های شیعیان را محکم می‌سازد، از هزار عبادت‌کننده بهتر و با فضیلت‌تر است.

متأسفانه بسیاری از شیعیان، حتی زمانی که بخواهند دنبال دین‌شناسی بروند، به روایات اهل بیت علیهم السلام - آن چنان که شایسته است - مراجعه نمی‌کنند، و دل‌های آن‌ها به وسیله احادیث محکم نمی‌شود. حتی در میان بسیاری از تحصیل کرده‌ها، حدیث چندان طرفدار ندارد، چرا که نسبت به جایگاه آن در علم دین، جاهل هستند<sup>۱</sup> و طعم کسب علم از مکتب اهل بیت علیهم السلام را نچشیده‌اند. لذا

۱- اصول کافی / کتاب فضل العلم / باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء / ح ۹.

۲- معمولاً به محض این که سخن از مراجعه به احادیث مطرح می‌شود، برخی شبهات بی‌اساس را ناآگاهانه در باب سندیت حدیث و گاهی هم دلالت آن به میان می‌آورند. اما اگر با عمل به توصیه خود اهل بیت علیهم السلام، تحمل حدیث را داشته باشند، و مانند بسیاری از امور دیگر برای تحقیق و جستجو در امر دین، نیم‌نگاهی به علم حدیث بیندازند، می‌فهمند که چقدر در حق خویش ظلم نموده‌اند و خود را از منبع علم حقیقی محروم ساخته‌اند.



هر کس پایه‌های اعتقاد به حدیث را در میان دل‌های شیعیان محکم کند، باب علم دین را به روی آن‌ها گشوده است.

امام صادق علیه السلام به تحکیم قلوب «شیعیان» نسبت به احادیث تأکید فرموده‌اند و به وصف تشیع تصریح کرده‌اند. معلوم است که حتی این عده - که جزء اقلیت امام‌شناس هستند - برای پی بردن به اهمیت احادیث اهل بیت علیهم السلام به تبلیغ و تعلیم نیاز دارند. و هر کس به اندازه علم و تخصص خود در این زمینه، باید غیرت به خرج دهد و دیگران را آموزش دهد، و بدین وسیله امامش را یاری رساند.

تبلیغ دین در زمانی که صاحب اصلی آن در پس پرده غیبت به سر می‌برد، اهمیت بیش‌تری دارد. شیعیان سرگردان در این دوره، یتیمانی هستند که در غیاب پدر دلسوز خویش ممکن است دچار هر گونه انحراف و حیرت و... شوند. در چنین زمانی، هر کس به نوعی در دستگیری از یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله بکوشد، قطعاً امام خود را یاری کرده است، چرا که آن‌ها یتیمان نیازمند به تعلیم و تربیت والدین هستند که با غیبت ولی خویش، از دسترسی عادی و آسان به منبع علم محروم شده‌اند. اینان در فقدان مربی خویش، چاره‌ای ندارند جز این که با توسل و طلب یاری از امام زمان علیه السلام به تفقه در دین پردازند، تا از امتحان سخت دینداری در زمان غیبت، سربلند و پیروز بیرون آیند.

امام حسن عسکری علیه السلام آخرین ولی شیعیان قبل از غیبت

→ در این زمینه می‌توانید به بخش سوم کتاب «گوهر قدسی معرفت» از همین نویسنده مراجعه نمایید.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و آنها را در معرض مصیبت بزرگی می‌دیدند، و می‌دانستند که چه امتحان بزرگی در پیش روی آنها قرار دارد. آن امام همام، توصیه‌های فراوان در باب تشویق به تعلیم و دستگیری از ضعیفان شیعه - خصوصاً در غیبت امام زمان علیه السلام - فرموده‌اند. با رجوع به کتب روایی می‌بینیم که حدود ۹۰٪ این احادیث، از زبان حضرتش و یا به واسطه ایشان روایت شده است. و این مسأله برای دوستان امام عصر علیه السلام بسیار جای تأمل دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل فرموده‌اند:

فَقِيهُ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَ عَنِ مُشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمٍ مَا هُوَ مُخْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ، لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطُّ، وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِيهِ، فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَةٍ<sup>۱</sup>

یک دین‌شناس که یتیمی از یتیمان ما را که از ما بریده و مارا نمی‌بیند، با تعلیم آن‌چه نیازمند آن است نجات دهد، تحملش برای شیطان، از هزار عابد سخت‌تر است. زیرا همت عابد، فقط خود اوست. اما همت آن فقیه، غیر از خودش، بندگان و کنیزان خدا هستند، برای این‌که آن‌ها را از دست ابلیس و

سرکشانی که از او پیروی می‌کنند، نجات دهد. و این عمل نزد خدا از (عمل) یک میلیون مرد و یک میلیون زن عبادت‌کننده بهتر است.

البته در زمان امام هفتم علیه السلام هم کسانی بوده‌اند که به ایشان دسترسی نداشته‌اند، خصوصاً این که ایشان مدّت زیادی از عمر خویش را در زندان گذرانده و به صورت عادی در اختیار عموم مردم نبوده‌اند. لذا دین‌شناسان را به تبلیغ دین تشویق فرموده‌اند. و با وجود این که توجه ایشان به ارزش عبادت و اعمال عبادی پوشیده نیست، همت بر دستگیری از محتاجان در امر دین را بسیار ارزشمندتر از سایر عبادات شمرده‌اند.

بنا بر این - خصوصاً در زمان دوری از امام معصوم علیه السلام - جا دارد که هر کس بیندیشد که چگونه می‌تواند به این عمل ارزشمند اهتمام ورزد، تا در دنیا و آخرت به درجات رفیع دست یابد، همان طور که در توصیف یاران امام زمان علیه السلام آمده است:

طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ، يُثْبِتُهُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ  
بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ بِرِسْوَلِهِ وَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ، مَثَلُهُمْ  
فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ لَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا، وَ مَثَلُهُمْ  
فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُظْفَى نُورُهُ أَبَدًا<sup>۱</sup>

خوشا به حال کسانی که امام زمان علیه السلام را دوست دارند،<sup>۲</sup> و

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۱ / ص ۶۳.

۲- در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام، «طوبی» به عنوان درختی در بهشت وصف شده، که

کسانی که به ایشان اعتقاد دارند. خدا آن‌ها را، به سبب آن حضرت، از هلاکت (بی‌دین شدن) نجات می‌دهد. و به سبب اقرار و اعتراف به خدا و رسول ﷺ و تمام امامان علیهم‌السلام، خدا بهشت را برایشان می‌گشاید. مثل آن‌ها در زمین، مثل مُشک است که بدون این‌که هرگز تغییری بکند، بویش پخش می‌شود. مثل آن‌ها در آسمان، مثل ماه تابان است که نور آن هرگز خاموش نمی‌شود.

یاوران امام زمان علیهم‌السلام باید مانند مُشک باشند که بوی خوش امامشان از آن‌ها استشمام شود. یعنی کسانی که در شعاع وجود آن‌ها قرار می‌گیرند، عطر معرفت امام علیهم‌السلام به مشامشان برسد، و بدین ترتیب معرفت امام زمان علیهم‌السلام را منتشر سازند. یاوران امام غریب علیهم‌السلام باید مانند ماه بدرخشند و هرگز تیرگی‌های دوران غیبت، نور وجود آن‌ها را خاموش نسازد. و باید تا روزی که خورشید ولایت جلوه نماید، دیگران را از ماه وجود خود بهره‌مند سازند.

### رعایت تخصص‌ها و قابلیت‌ها در تبلیغ دین

وظیفه تبلیغ دین با این‌که عمومی و فراگیر است، ظرافت و حساسیت خاصی دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه معکوس بیار می‌آورد. این حساسیت‌ها به دو طرف تبلیغ مربوط

→ ریشه آن در خانه امیرالمؤمنین علیهم‌السلام است، و درخانه هریک از مؤمنان، شاخه‌ای از آن وجود دارد. (کمال‌الدین / ج ۱ / باب ۳۳ / ح ۵۵). بر این اساس جمله اول را می‌توان چنین ترجمه کرد: درخت بهشتی طوبی برای کسانی است که...

می‌شود: طرف اول تبلیغ‌کننده‌ها هستند و طرف دوم تبلیغ‌شوندگان. کسانی که متصدی این امر خطیر می‌شوند باید توجه داشته باشند که وظیفه تبلیغ دین هم صلاحیت‌های اخلاقی لازم دارد و هم آمادگی‌های علمی. هر مبلغی متناسب با نوع کار تبلیغی خود باید حائز شرایط لازم آن باشد تا این‌که کارش مفید واقع شود. کسی که در وادی موعظه و ایراد تذکرات اخلاقی وارد می‌شود باید خود اهل عمل باشد تا سخنانش مؤثر واقع شود. آن‌ها که دست به تألیف یا تدریس در رشته خاصی می‌زنند، باید در موضوع مورد بحث خود تخصص لازم را داشته باشند. افرادی که در مقام پاسخگویی به شبهات و اشکالات مخالفین برمی‌آیند، باید هم در اعتقادات صحیح و هم اعتراضات وارد شده، به‌طور عمیق مسلط باشند و...

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که علاوه بر صلاحیت‌های اخلاقی - خصوصاً در زمینه‌های عملی - هر مبلغی در رشته تبلیغی خود باید حداقل تفقه لازم را دارا باشد. همان‌طور که در فصل گذشته بیان شد، هر موضوعی در دین تفقه خاص خود را دارد، بنا بر این، لازم نیست که هر مبلغی در همه زمینه‌ها فقیه باشد، بلکه اگر متناسب با عمق و نوع تبلیغ خود، فقهت لازم را داشته باشد، کفایت می‌کند.

کسی که دارای حداقل این شرایط نیست، نباید در کار تبلیغ وارد شود، زیرا در غیر این صورت چه بسا ضرری که می‌زند بسیار بیش از نفعی باشد که به خیال تحقق آن وارد کار تبلیغ شده است. کسانی که حد اقل لیاقت لازم را برای وارد شدن در یک رشته خاص تبلیغی ندارند، اگر بخواهند قدمی در مسیر یاری خدا و امام

زمان عَلَيْهِ بردارند، باید از دست زدن به آن تبلیغ خاص خودداری کنند و از سر شور و هیجان احساسی به حوزه‌ای که صلاحیتش را ندارند، وارد نشوند. این در مورد طرف اول که تبلیغ کننده‌ها هستند. در مورد تبلیغ شونده‌گان هم باید به این حقیقت توجه شود که هدف از تبلیغ، بیداری و هدایت انسان‌هاست و هدایت با پذیرش قلبی صورت می‌پذیرد.

بنا بر این، تبلیغ باید به نحوی باشد که انسان‌های ناآشنا یا کم آشنا با معارف و حقایق دین، قلباً متمایل به پذیرش آن گردند. پذیرش قلبی هر کس یک جنبهٔ اختیاری دارد و یک سری زمینه‌ها و عوامل غیر اختیاری. جنبهٔ اختیاری به قدرت و اختیار او برمی‌گردد که فعلاً بحثی در مورد آن نداریم. از عوامل غیر اختیاری که زمینه‌ساز پذیرش یا عدم پذیرش فرد می‌باشد، دو عامل را می‌توان نام برد: یکی قابلیت و ظرفیت فرد تبلیغ شونده و دیگر باورها و اعتقادات قلبی او. این دو، نقش مهمی در تأثیر یا عدم تأثیر تبلیغ در انسان دارند.

هر کس متناسب با درجهٔ ایمان خود، ظرفیت پذیرفتن یک حدی از حقایق دینی را دارد و نسبت به حدِّ بالاتر، آمادگی لازم را ندارد. هم‌چنین راه تأثیر در هر کس از طریق باورها و پذیرفته‌های قلبی خود اوست، هر مبلغی اگر بخواهد کارش مؤثر واقع شود باید از مقدماتی که مورد قبول شخص می‌باشد، استفاده کند.

اگر هر یک از این دو عامل در نظر گرفته نشوند؛ یا استعداد و ظرفیت فرد لحاظ نگردد و یا از زمینه‌های مورد قبول او استفاده

نشود، کار تبلیغی مؤثر نخواهد بود و چه بسا نتیجه منفی هم به بار آورد.

این نتیجه منفی ممکن است تکذیب همان حقیقتی باشد که مبلغ در صدد اثبات آن هست. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این مطلب ظریف اشاره شده است، فرمودند:

لا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟<sup>۱</sup>

برای مردم چیزهای نا آشنا را حدیث نکنید، آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش مورد تکذیب قرار گیرند؟!

«معروف» یعنی شناخته شده و آشنا. باورها و زمینه‌های فکری و اعتقادی هر کس برای خودش آشنا و معروف است و اگر احادیث و سخنانی که برای او نقل می‌شود، در همان چارچوب پذیرفته شده‌اش باشد، آن را می‌پذیرد و گرنه چه بسا آن‌ها را انکار نماید که در این صورت تکذیب خدا و رسول صلی الله علیه و آله لازم می‌آید.

بر این اساس، تبلیغ دین وقتی مصداق نصرت خدا و رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود که به چنین محذوری نینجامد. اگر از روی دلسوزی و با نیت خالص، مطلبی از معارف دینی به نحو غیر شایسته و بدون در نظر گرفتن ظرفیت فرد، به او تحمیل شود؛ قطعاً او را متمایل به قبول آن مطلب نمی‌کند بلکه چه بسا او را از آن بیزار و متنفر گرداند و در این صورت گامی در مسیر یاری امام علیه السلام برداشته نشده است.

بر اساس معارف کتاب و سنت یکی از لوازم ضروری ولایت

اهل بیت علیهم السلام، این است که انسان بتواند این معارف را از غیر اهلش مصون و محفوظ بدارد و کاری نکند که زمینه انکار آن برای نااهلان فراهم شود.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود بنام «عبدالاعلی» فرمودند:

يا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتَهُ وَ قَبُولُهُ إِنَّ احْتِمَالَ  
أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سَتْرَتُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَأَقْرَأْهُمْ السَّلَامَ وَ  
رَحْمَةَ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَ قُلْ: قَالَ لَكُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَّ  
مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ الْيَنَابِ أَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفُفَ  
عَنْهُمْ مَا يُتَكَبَّرُونَ<sup>۱</sup>

ای عبد الاعلی! همانا پذیرش امر (ولایت) ما (فقط) شناختن و قبول کردن آن نیست، (بلکه) پذیرش امر ما عبارتست از: صیانت و پوشاندن آن از نااهلان. پس سلام و رحمت خدا را به شیعیان ابلاغ کن و بگو: (امام علیه السلام) به شما فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را به سوی خود و به سوی ما جلب کند، از این طریق که امور آشنا را برایشان آشکار کند و چیزهای نا آشنا را از آنها باز دارد.

در حوزه معارف دینی، هر کس اهل هر مطلبی نیست. پذیرش هر یک از معارف اسلام، اهلیت خاص خود را لازم دارد.

قبول ولایت ائمه علیهم السلام به این است که انسان شیعه در مقام تبلیغ



دین، اهلیت افراد را در نظر بگیرد تا بتواند دل‌های آنها را بسوی محبت اهل بیت علیهم السلام جلب کند. برای تحقق این هدف باید صرفاً در محدوده آنچه برای شخص «معروف» است قدم بردارد و در حوزه «منکرات» او وارد نشود. «معروف» و «منکر» را می‌توانیم «آشنا» و «نا آشنا» معنا کنیم که در مورد هر کس به ظرفیت‌ها و باورهای قلبی‌اش مربوط می‌شود. راه تبلیغ دین این است که از آنچه معروف انسان‌ها می‌باشد، استفاده شود و چیزهایی که برای آنها آشنا نیست و گذشته شود. اگر این شرط رعایت نشود، نه تنها دل‌های ایشان به سوی محبت اهل بیت علیهم السلام جلب نمی‌شود بلکه خدای ناکرده گاهی باعث ردّ ائمه علیهم السلام یا دشمنی با ایشان می‌گردد و در آن صورت همان کسی که به خاطر نشر ولایت ائمه علیهم السلام تبلیغ ایشان را می‌کرده است، در زمره دشمنان سرسخت آنها خواهد شد! امام صادق علیه السلام به این حقیقت چنین اشاره فرموده‌اند:

أَقْرَبُ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَعْلَمُهُمْ أَنْ تَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونِ حَصِينَةٍ  
وَ صُدُورِ قَقْبِهِةٍ وَ أَخْلَامِ رَزِينَةٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا  
الشَّاتِمُ لَنَا عِزْضاً وَ النَّاصِبُ لَنَا حَزْباً أَشَدَّ مَوْوَنَةً مِنَ الْمَذِيعِ عَلَيْنَا  
حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ.<sup>۱</sup>

به دوستان ما سلام برسان و به ایشان اعلام کن که حدیث ما را در قلعه‌های محکم و غیر قابل نفوذ و سینه‌های با فقاقت و عقل‌های استوار و متین قرار دهند. قسم به آن (خدایی) که

دانه را شکافت و مخلوقات زنده را آفرید، کسی که با دشنام دادن آبروی ما را می‌برد و جنگ با ما راه می‌اندازد، تحمّلش بر ما سخت‌تر نیست از کسی که حدیث ما را نزد کسی که تحمّل آنرا ندارد فاش می‌کند. (یعنی تحمّل چنین کسی برای ما حدّ اقل همان قدر سنگین و سخت است که تحمّل دشنام دهنده و به پا کننده جنگ بر علیه ما).

طبق این فرمایش گهربار امام علیه السلام، شیعیان باید فقیهانه و عاقلانه از احادیث گرانقدر ائمه علیهم السلام مراقبت و محافظت نمایند و آنها را همچون چیزهای بی‌ارزش و کم‌قیمت در اختیار هر کس و ناکسی قرار ندهند.

اگر خود انسان قدر و ارزش چیزی را خوب بداند، آن را در هر جایی آشکار نمی‌کند و به دست هر کسی نمی‌سپارد. شیعه وظیفه دارد که معارف اهل بیت علیهم السلام را فقط به کسانی که تحمّل آنرا دارند، ابلاغ کند و نحوه ابلاغ هم باید جوری باشد که به دل‌های افراد بنشیند و آنها را نسبت به ائمه علیهم السلام ارادتمند و علاقمند نماید.

اگر چنین نشود، نقل و نشر حدیث اهل بیت علیهم السلام مصداق «اذاعه» یعنی فاش کردن اسرار ایشان خواهد بود که گناه آن کم‌تر از دشنام دادن به ایشان و به راه انداختن جنگ با آنها نیست. پس کسی که می‌خواهد تبلیغ دین کند باید بسیار مراقب باشد که مبادا کاری که می‌خواهد به عنوان یاری امامش انجام دهد، حکم به پا کردن جنگ با ایشان پیدا کند، یعنی به جای آن که دل‌های افراد ناآشنا یا ائمه علیهم السلام را به ایشان علاقمند و متمایل سازد، آنها را با ائمه علیهم السلام دشمن کند و

برای همیشه منفور آنها گرداند.

بنا بر این، وظیفه تبلیغ بسیار کار ظریف و حسّاسی است که باید به همه جنبه‌هایش توجه شود و گرنه ضررش بیش‌تر از فایده‌اش خواهد شد. البته امر تبلیغ دین دارای اصول و مبانی خاصی است که باید در جای خود به صورت مستوفی و کامل مورد بررسی و عنایت قرار بگیرد. آنچه در این‌جا بیان شد، صرفاً برخی از مهمترین آنها بود که در حدّ اشاره مورد بحث قرار گرفت.

### دفاع فرهنگی از دین

دوستدار اهل بیت علیهم السلام نمی‌تواند نسبت به هجوم و تعرّض به حریم دین بی‌تفاوت باشد، چرا که حریم دین حریم امام عصر علیه السلام است، پس یکی از بهترین مصادیق یاری امام غریب، دفاع از اعتقادات اصیل تشیّع، مقابله با هجوم مخالفان شیعه، و پاسخگویی به شبهات دشمنان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت ایشان است. مقابله با دشمنان اهل بیت علیهم السلام به معنای دفاع فرهنگی از دین و امام زمان علیه السلام است، چرا که در زمان غیبت، مرزهای عقیدتی شیعه بسیار مورد حمله قرار می‌گیرد، و برای مقابله با ترویج باطل، هر زن و مرد شیعه باید مجهّز شوند. هر کس اگر غیرت دینی داشته باشد، در اطراف خویش زمینه‌هایی برای دفاع از دین می‌یابد. پس باید با صرف وقت و سرمایه و زحمت و... در امر دین تفقّه کند و خود را به علمی مجهّز سازد که بتواند با آن پاسخ دشمن را بدهد، هم و غم او دفاع از حریم امام زمان علیه السلام باشد و برای انجام این وظیفه خویش

احساس مسؤولیت کند، یعنی از لحاظ علمی و تبلیغی آن قدر خود را قوی سازد که دشمنان در حضور او جرأت عرض اندام و اظهار شبهه به خود ندهند.

در میان شیعیان، وجود مردان و زنانی ضرورت دارد که مرزبان تشیع باشند و با پشتوانه علمی خود، باعث دلگرمی ضعفای شیعه گردند. برای رسیدن به این درجه از تفقه در اعتقادات، باید زحمت زیادی کشید، و تحمّل رنجهایی را بر خود هموار کرد. در زمان غیبت صاحب دین که جوانان و حتی افراد با تجربه، در انواع دامهای منحرفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام گرفتار می‌شوند، ضرورت وجود چنین افرادی به خوبی محسوس است.

شیعیان دلسوز و کسانی که از غربت امام زمان علیه السلام رنج می‌برند، باید جستجو کنند که سنگر تشیع و امام زمان علیه السلام از کجا لطمه خورده و چگونه در معرض خطر واقع شده است، تا با تفقه و بصیرت در دین، بتوانند در مقابل انحرافات ایستادگی کنند، و در این تلاش و کوشش، نیت و همتی جز کسب رضایت خدا و امام زمان علیه السلام نداشته باشند، و به خوش آمدن یا عدم رضایت غیر ایشان اهمیتی ندهند.

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی، دل‌های دوستان امام زمان علیه السلام را به پرندگانی تشبیه فرموده‌اند که به سوی آشیان خویش پر می‌کشند، و در ادامه می‌فرمایند:

هُمْ مَعْشَرٌ يَطْلُعُونَ بِمَخَائِلِ الذَّلَّةِ وَالْإِسْتِكَانَةِ، وَ هُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِرَوْرَةٌ  
أَعْرَاءُ

این‌ها نزد خدا نیکوکردار و محترم هستند، اما به گمان دیگران، خوار و حقیر به نظر می‌آیند.

«مخائل» جمع «مخیله» به معنای «مظنه» یعنی محل ظن و گمان است. یاوران امام زمان علیه السلام ممکن است در معرض عزت و احترام دیگران نباشند، بلکه برعکس شاید مردم در باره آن‌ها خیال ذلت و خواری کنند. به تعبیر دیگر، آن‌ها در چشم مردم بی‌خبر خیلی بزرگ نیستند، چون نخواسته‌اند که خودشان را مطرح کنند، اما در پیشگاه خدای متعال، عزیز و محترم می‌باشند.

يَبْتَزُونَ بِأَنْفُسٍ مُّخْتَلَّةٍ مُّحْتَاجَةٍ، وَ هُمْ أَهْلُ الْقَنَاعَةِ وَ الْإِعْتِصَامِ  
آن‌ها به صورت افراد علیل و فقیر آشکار می‌شوند، درحالی که اهل قناعت و اعتصام به خدا هستند.

اینان در ظاهر فقیر و دردمند به نظر می‌رسند ولی در واقع اهل عافیت هستند، چشم طمع به کسی ندارند، و تنها نقطه پناه و دستگیری‌شان خداست.

اسْتَبَطُوا الدِّينَ فَوَازَرُوهُ عَلَىٰ مُجَاهَدَةِ الْأَضْدَادِ

دین را استنباط می‌کنند، و از طریق مجاهده با دشمنان به یاری آن اقدام می‌کنند.

«استنباط» در لغت، یعنی کندن چاه و بیرون آوردن آب از آن به وسیله دلو یا سطل. یاران امام عصر علیه السلام توانایی استنباط دین را دارند، یعنی می‌توانند با تلاش و کوشش علمی به عمق آن برسند، و معارف دینی را از ریشه و پایه (منابع اصلی آن) به دست آورند. این همان فقه‌دینی است که توانایی بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل دینی

را به انسان می‌دهد.

یاران امام عصر علیه السلام با ابزار فقاقت و از طریق مجاهده علمی با دشمنان دین، آن را یاری می‌نمایند. البته توجه داریم که مجاهده به آمادگی نیاز دارد. ورود به میدان بحث بدون تجهیز قبلی امکان ندارد. یک جنگجو برای پیکار در میدان جنگ، باید دوره آموزش نظامی ببیند. و اگر انسان برای مبارزه در جهاد فرهنگی نیز کسب مهارت نکند، هم خودش و هم دیگران را به خطر می‌اندازد.

امام حسن عسکری علیه السلام در ادامه روایت یاد شده می‌فرمایند:

خَصَّهُمُ اللَّهُ بِإِحْتِمَالِ الضَّيْمِ فِي الدُّنْيَا لِيَشْمُلَهُمْ بِاتِّسَاعِ الْعِزِّ فِي دَارِ

الْقَرَارِ وَ جَبَلَهُمْ عَلَى خَلَائِقِ الصَّبْرِ لِيَكُونَ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ الْحُسْنَى<sup>۱</sup>

خدا آنها را به تحمل کردن ظلم و ستم در دنیا اختصاص داده است، برای این که ایشان را مشمول عزت وسیع در آخرت قرار دهد. خداوند ویژگی صبر را در سرشت آنها قرار داده است، برای این که فرجام نیکو، از آن ایشان باشد.

از آن جا که خدای مهربان، مؤمنان را دوست دارد، گاهی آنها را به یک سلسه بلایا مبتلا می‌کند و در دنیا مظلوم واقع می‌شوند: مثلاً به آنها تهمت زده می‌شود یا تحقیر می‌شوند یا حقی از آنها ضایع می‌شود و... البته بدون آن که خودشان به این مظلومیت راضی باشند و از سر خشنودی زیر بار ظلم بروند. اما خدای عزوجل می‌خواهد آنها بدین وسیله ترقی یابند و مقرب درگاه الهی شوند.

لذا آنها را از این بلا یا خارج نمی‌سازد، و در نتیجه نزد خدا عزیزتر می‌شوند. در آخرت که پرده‌ها کنار رفت، معلوم می‌شود که این‌ها رستگاران واقعی هستند.

خداوند متعال، فطرت این افراد را با صبر، عجزین ساخته است. اینان با مجاهدت در دین و تحمل سختی‌ها و ظلم‌ها، سرانجام عاقبت به خیر می‌شوند، و به احسن وجه، نتیجه عمل خویش را می‌بینند.

نشانه دینداری و پیوند با امام عصر علیه السلام این نیست که انسان در زندگی هیچ ناملایمتی نداشته باشد و هیچ ظلم و ستمی به او صورت نگیرد. نباید تصور کرد که هر کس ارتباط و اتصال با امام زمان علیه السلام داشته باشد، دیگر هیچ درد و ناراحتی نباید پیدا کند.

خدای متعال گاهی برای این گونه کسان، سختی و بلا مقدر می‌کند تا خالص‌تر شوند و به مقامات بالاتری برسند. از طرفی همواره باید توجه داشته باشند که دنیا محل آرامش نیست و انسان برای خوش‌گذرانی به دنیا نیامده است، بنا بر این، باید با تحمل سختی‌های دوران غیبت در دین ثابت قدم بماند.

پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان کسانی را که خدای منان از هلاکت در زمان غیبت نجات بخشیده است، باید برای شکر این نعمت الهی احساس مسؤولیت نمایند و دست دیگران را هم بگیرند، تا رایحه خوش معرفت امام علیه السلام به مشام آنها هم برسد.

اگر کسی واقعاً دوستدار امام زمان علیه السلام باشد، حقیقتاً علاقمند است که دوستداران حضرتش زیاد شوند. چنین کسی غربت محبوب خویش را به هیچ قیمتی نمی‌پسندد. لذا افزایش شمار یاوران امام عصر علیه السلام برای او اهمیت بسیار دارد و از آن لذت می‌برد. از این رو، هرگز از تربیت امام شناس واقعی دریغ نمی‌ورزد. خداوند متعال نیز در مقابل عمل آنها که افضل اعمال است، بهترین پاداش‌های خویش را به ایشان ارزانی می‌دارد. امام حسن عسکری علیه السلام از قول امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِيناً مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبِ عَدُوِّ اللَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ وَ يَقُولُونَ: طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْآبِرَارِ وَ يَا أَيُّهَا الْمُنْعَصِبُ لِلْأَيْمَةِ الْأَخْيَارِ<sup>۱</sup>

بهترین چیزی که یک عالم از دوستداران اهل ولایت ما، برای روز فقر و نیازمندی و خواری و بیچارگی خود پیش می‌فرستد، این است که در دنیا به فریاد بیچاره‌ای از دوستان ما - که به دست دشمن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار است - برسد. چنین فردی (در قیامت) از قبرش برمی‌خیزد، در حالی که فرشتگان (خدا) برای استقبال از او، از کنار قبرش تا



جایگاهی که در بهشت‌های الهی دارد، صف کشیده‌اند. پس او را روی بالهای خود می‌برند و به او می‌گویند: خوشا به حال تو، ای ردّکننده سگ‌ها از خوبان، و ای کسی که نسبت به امام برگزیده تعصب داشته‌ای.

یکی از کارهای دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بعضی از فریب خوردگان آنها، گرفتن غیرت دینی از شیعیان است، که تحت عناوین ظاهر فریبی همچون «مسالمت دینی»، مردم را به بی‌قیدی نسبت به مبانی محکم دینی و اعتقادی فرا می‌خوانند. به این ترتیب، کم‌کم بدعت‌های صریح و اساسی در دین رواج پیدا می‌کند و زشتی عمل آنها از بین می‌رود.

البته این گونه افراد - که به قول امام رضا علیه السلام مانند سگان به نیکان حمله می‌کنند - همیشه عنوان «غیر شیعه» ندارند. بلکه غالباً تحت عنوان دین و تشیع، اعتقادات صحیح را به بازی می‌گیرند، و با کلام و قلم خویش به تشکیک در اصول اعتقادی می‌پردازند. غالباً هم عده‌ای خوش باور و بی‌سواد که خالصانه دنبال علم دین هستند، کتابها و مقالات اینان را با علاقه و از روی غیرت دینی می‌خوانند و دچار تزلزل می‌شوند.

کسانی که به فضل خدای متعال اهل علم و ثبات در دین هستند، باید با دقت و ظرافت و دلسوزی، و بدون در نظر گرفتن نفع شخصی به نیت یاری امام عصر علیه السلام، افراد نا آگاه را مطلع سازند. و از حضرت عاجزانه بخواهند که به آنها توفیق درک صحیح دین را عطا فرمایند.

کسی که می‌خواهد در وادی حمایت و یاری امام زمانش قدم گذارد و ایشان را از جهت مقابله با دشمنانشان یاری کند، باید به ارزش و اهمیت کار خود، آگاه باشد تا با قوت قلب، استوار و ثابت قدم در مقابل مشکلات این مجاهده، ایستادگی نماید.

امام صادق علیه السلام ضمن ارائه یک دستورالعمل برای مقابله با دشمنان، در بیان پاداش افرادی که به دفاع از مرزهای دین می‌پردازند، فرموده‌اند:

مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كَسْرِ النَّوَاصِبِ عَنِ الْمَسَاكِينِ مِنْ شِيعَتِنَا الْمُؤَالَيْنِ  
لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَكْسِرُهُمْ عَنْهُمْ وَ يَكْشِفُ عَنْ مَخَازِيهِمْ وَ يُبَيِّنُ  
عَوْرَاتِهِمْ وَ يَقْضِمُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، جَعَلَ اللَّهُ  
هَمَّهُ أَمْلاكَ الْجَنَانِ فِي بِنَاءِ قُصُورِهِ وَ دُورِهِ، يَسْتَعْمِلُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ  
حُرُوفِ حُجَجِهِ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَمْلاكَ، قُوَّةُ  
كُلِّ وَاحِدٍ تَفْضُلُ عَنْ حَمْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَكَمْ مِنْ بِنَاءٍ وَ كَمْ  
مِنْ نِعْمَةٍ وَ كَمْ مِنْ قُصُورٍ، لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ!

کسی که همیشگی این باشد که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را بشکند، و شرّ آنها را از سر شیعیان و دوستان بیچاره ما کم کند، و از آنچه نشانه رسوایی آنها است پرده برداری نماید، و زشتی‌های آنها را آشکار کند، و شکوه و جلال امر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را نمایان سازد، خداوند همین همت او را به دارایی‌های بهشتی برای ساختن قصرها و خانه‌هایشان

تبدیل می‌کند که به ازاء هر حرفی از حجت‌هایش علیه دشمنان خدا، بیش از دارایی‌های همه اهل دنیا از آنها استفاده کند، دارایی‌هایی که توان هر یک از آنها بیش از (قدرت) حمل آسمانها و زمین است.

پس چه بسیار ساختمانها و چه بسیار نعمت‌ها و چه بسیار قصرهایی (خواهد داشت) که ارزش آنها را غیر از پروردگار مالک جهانها نمی‌داند.

طبق سفارش امام علیه السلام، این ثواب عظیم که فقط خدای بزرگ قدر عظمت آن را می‌داند، به کسانی تعلق می‌گیرد که بر شکستن ایّهت علمی دشمنان اهل بیت علیهم السلام همت گمارند، و شرّ آنها را از سر ضعفای شیعه کم کنند.

طبق سفارش امام علیه السلام باید دشمنان دین را از طریق آشکار کردن عقاید نادرست و مغرضانه آنها خرد نمود و بدین ترتیب موقعیت و منزلت آنها را نزد دیگران پایین آورد. پس به هر وسیله مشروع، باید از جنایات علمی و عملی و عیوب دشمنان اهل بیت علیهم السلام پرده‌برداری کرد تا خوار و رسوا شوند. شبهات آنها را پاسخ داد تا دیگران فریب نخورند. تمام این کارهای ارزشمند را با الهام و استمداد از علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام می‌توان انجام داد، تا از این طریق، عظمت علمی ایشان برای مردم واضح و روشن گردد، و عزّت و سربلندی ایشان نزد شیعیان محفوظ ماند، و ضعفای شیعه نیز، از خطر گمراهی مصون بمانند.

پاداش دیگر خداوند برای انجام این خدمت بزرگ، حفظ دین در

هنگام مرگ می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های اهل معرفت، این است که بتوانند دین خود را تا لحظه مرگ حفظ نمایند، و این تنها گوهر ارزشمند زندگی خویش را به سر منزل مقصود برسانند، تا در مواقع هولناک بعد از مرگ - خصوصاً شب اول قبر - بتواند پاسخگوی اعتقادات خویش باشند. خدای متعال به کسانی که در راه حفظ و صیانت دین افراد می‌کوشند، وعده فرموده است که در آن منزل خطرناک، اعتقادات صحیح را خود به آنها تلقین نماید، و آنها را به عالی‌ترین درجات بهشت برساند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره این وعده الهی فرموده‌اند:

مَنْ قَوَّىٰ مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَيَّ نَاصِبٍ مُّخَالِفٍ  
فَأَفْحَمَهُ، لَقَّنَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُدْلَىٰ فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ  
وَ عَلِيٌّ وَلِيِّي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عُدَّتِي، وَ  
الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَذَلَّيْتَ بِالْحُبَّةِ فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي  
دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَلَهُ رِيَاضِ الْجَنَّةِ ۱

کسی که فردی نیازمند در امر دینش و ناتوان در معرفتش را در مقابل یک دشمن مخالف تقویت کند تا این‌که آن دشمن را محکوم نماید، روزی که او را در قبر می‌گذارند خدا به او تلقین می‌فرماید که بگویند: الله، پروردگار من، حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من و حضرت علی علیه السلام ولی من است، و کعبه،

قبله من، و قرآن، شادمانی (قلب) و ساز و برگ من، و مؤمنان برادران من هستند. پس خداوند می‌فرماید: دلیل و برهان قاطع آوردی، پس به این سبب بالاترین درجات بهشت بر تو واجب شد. در این هنگام، قبرش به یکی از فرح‌بخش‌ترین باغهای بهشت تبدیل می‌شود.

این حدیث مصداقی از وعده الهی است که به عنوان پاداش یاری کنندگانش مقرر فرموده است:

«إِنْ تَصُرُّوا اللَّهَ يَتَصُرْكُمْ وَيُجِبَّتْ أقدامكم»<sup>۱</sup>

اگر خدا را یاری کنید، او شما را یاری می‌کند و قدمهایتان را ثابت می‌دارد.

ثبات قدم در دینداری تا هنگام مرگ از بالاترین پاداش‌های خدا به مؤمنان است.

توجه و عنایت ائمه علیهم السلام به یاران خویش

اکنون ما در زمان غیبت به سر می‌بریم که لزوم حمایت از حقوق امام غریب علیه السلام و حفظ یاران حضرت از سقوط در گرداب گمراهی مشهودتر است. در زمانی که دینداری در آن بسیار سخت توصیف شده است، مؤمنان نباید از هیچ‌گونه کوششی در راه حفظ دین خود و دیگر شیعیان دریغ کنند، و باید مطمئن باشند که از این راه می‌توانند به رضایت ولی نعمت خویش برسند.

خواندن شرح حال کسانی که در زمان ائمهٔ پیشین صلوات الله علیهم  
اجمین، موفق به دفاع از حریم امام زمان خویش بوده‌اند، سرمشق  
خوبی برای محرومان از درک حضور امام علیه السلام است:

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای بعضی از اصحاب خود  
بیان فرموده‌اند که عده‌ای از دوستان و محبان آل پیامبر صلوات الله علیهم  
خدمت ایشان رسیده بودند و عرض کردند: ای پسر رسول  
خدا، ما یک همسایهٔ ناصبی داریم که ما را آزار می‌دهد، برای  
ما دلیل می‌آورد که اولی و دومی و سومی بر امیرالمؤمنین علیه السلام  
ترجیح دارند، و سخنانی می‌گویند که نمی‌دانیم چگونه جواب  
آنها را بدهیم و از پس آنها برآییم.

حضرت عسکری علیه السلام (به یکی از شاگردان خود) فرمودند:  
سراغ جمعی که با این ناصبی هم عقیده هستند برو، و خوب به  
حرفهایشان گوش بده. آنها از تو می‌خواهند که بحث کنی،  
پس تو هم وارد بحث شو و رئیس آنها را محکوم ساز، و  
شوکت و عزت او را خرد کن، و با دلیل، تند و تیزی او را در  
هم شکن، و چیزی از حجّت‌هایش باقی نگذار.

آن شاگرد (به محلّ مورد نظر) رفت. آنها هم جمع شدند و او  
با آنها بحث کرد و رئیسشان را محکوم ساخت و آن چنان او  
را پیچاند که نفهمید در آسمان است یا در زمین!

اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام گفتند: ما آن قدر شادمان  
شدیم که کسی غیر از خدا اندازهٔ آن را نمی‌داند. و به همان  
اندازه که ما خوشحال شدیم، آن فرد ناصبی و پیروان متعصب

او ناراحت و غمناک شدند. وقتی خدمت آن حضرت علیه السلام برگشتیم، ایشان فرمودند:

انَّ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ مِنَ الْفَرْحِ وَالطَّرَبِ يَكْثُرُ هَذَا الْعَدُوُّ لِلَّهِ،  
كَانَ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِكُمْ. وَالَّذِي كَانَ بِحَضْرَةِ إِبْلِيسَ وَ عْتَاةِ  
مَرَدَّتِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ مِنَ الْحُزْنِ وَالْغَمِّ، أَشَدُّ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِهِمْ وَ  
لَقَدْ صَلَّى عَلَيَّ هَذَا الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْحُجُبُ وَالْكَرْسِيُّ،  
وَ قَابَلَهَا اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ. فَأَكْرَمَ إِيَابَهُ وَ عَظَّمَ ثَوَابَهُ. وَ لَقَدْ لَعَنَتْ تِلْكَ  
الْمَلَائِكَةُ عَدُوَّ اللَّهِ الْمَكْشُورَ. وَ قَابَلَهَا اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ، فَشَدَّدَ حِسَابَهُ وَ  
أَطَالَ عَذَابَهُ<sup>۱</sup>

آسمانیان به خاطر شکست دادن این دشمن خدا، از شما خوشحال تر هستند. و شیطان و اطرافیانش، بیش تر از متعصبین و ناصبی ها ناراحت و غمناک هستند. و ملائکه آسمان و حجاب ها و کرسی، بر این کسی که دشمن امام علیه السلام را شکست داده، درود فرستادند. (خدا) صلوات ایشان را اجابت نمود، و او را در بازگشت (از این مجاهده) احترام کرد و پاداش بزرگ به او عنایت فرمود. و آن فرشتگان، دشمن خدا را که شکست خورده بود لعنت کردند، و خدا هم اجابت نمود. پس حساب او را سنگین و عذابش را طولانی کرد.

مقابله این شاگرد امام عسکری علیه السلام با دشمنان دین و غلبه او بر آنها، تا این حد باعث خوشحالی ایشان گشت، و این چنین دست

پرورده خود را مورد تشویق قرار دادند، و فضائل بسیاری برای عمل او شمردند.

امام زمان علیه السلام هم، وقتی شاهد مقابله دوستان خویش با دشمنان دین شوند، خوشحال می‌گردند و آنها را به همین صورت مورد استقبال قرار داده و برای آنها دعا می‌کنند. یکی از دعاهای آن حضرت برای کسانی که برای دفاع از دین خدا به مجاهده با دشمنان می‌پردازند، چنین است:

وَ اجْعَلْ مَنْ يَتَّبِعُنِي لِغُصَّةِ دِينِكَ مُؤَيَّدِينَ، وَ فِي سَبِيلِكَ مُجَاهِدِينَ،  
وَ عَلَيَّ مَنْ ارَادَنِي وَ ارَادَهُمْ بِسُوءٍ مَنصُورِينَ<sup>۱</sup>

(خدایا!) آن کسانی را که برای یاری دین تو، از من پیروی می‌کنند، تأیید فرما. و آنان را (از) مجاهدان در راه خود قرار بده. و آنها را در مقابل کسانی که نسبت به من و ایشان نیت بد دارند، یاری فرما.

امام جواد علیه السلام نیز درباره فضیلت دفع دشمنان دین می‌فرماید:

إِنَّ عَدُوًّا مِنْ أَعْدَائِنَا التَّوَّاصِبِ، يَدْفَعُهُ بِمَا تَعَلَّمَهُ مِنْ عُلُومِنَا أَهْلِ  
الْبَيْتِ، لِأَفْضَلُ لَهُ مِنْ كُلِّ مَالٍ لِمَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ، وَ لَوْ تَصَدَّقَ بِأَلْفِ  
ضِعْفَةٍ<sup>۲</sup>

اگر کسی به وسیله آنچه از علوم اهل بیت علیهم السلام آموخته، دشمنی از دشمنان ما را دفع کند، برایش بهتر است از هر مالی که دیگری با داشتن آن بر او برتری پیدا کرده است، هر چند



که هزار برابر آن را صدقه داده باشد.

در زمان غیبت باید بر توجه به مسائل دین همت گماشت و در این امر، بین مرد و زن تفاوتی وجود ندارد، بلکه همه باید خود را مسؤول بدانند و آن را از مصادیق قطعی یاری امام زمان علیه السلام بدانند، و به یاری حضرتش، در راه تعلیم و تعلم علم دین امیدوار باشند.

مواردی از توجه خاص امام زمان علیه السلام به مدافعان حضرتش - حتی در زمان غیبت کبری - پویندگان این راه را دلگرم می‌سازد. به عنوان نمونه به این قضیه که مربوط به علامه حلی (ره) است، توجه شود:

سید شهید قاضی نورالله شوشتری در احوال آیت الله علامه حلی گفته است که در بین اهل ایمان مشهور شده یکی از علمای اهل سنت - که در بعضی فنون علمی استاد شیخ بود - کتابی در ردّ مذهب شیعه امامیه نوشته بود و در مجالس آن را می‌خواند و مردم را گمراه می‌کرد. ولی از بیم آن که مبادا علمای شیعه آن را رد کنند، آن کتاب را به کسی نمی‌داد که بنویسد. علامه حلی دنبال راهی می‌گشت که آن کتاب را به دست آورد و ردّ کند. ناچار علاقه استاد و شاگردی را وسیله درخواست کتاب قرار داد. و چون آن شخص نخواست که یک باره دست ردّ به سینه او زند، گفت: سوگند یاد کرده‌ام که این کتاب را بیش‌تر از یک شب پیش کسی نگذارم. علامه حلی، آن زمان را غنیمت شمرد و کتاب را گرفت و به خانه برد که در آن شب از آن به قدر امکان بنویسد. چون به نوشتن آن

مشغول شد و نیمی از شب گذشت، خواب بر او غلبه کرد. حضرت صاحب الامر علیه السلام پیدا شد و به علامه حلّی فرمود که کتاب را به من واگذار، و تو بخواب. چون علامه از خواب بیدار شد، آن نسخه از کرامت صاحب الامر علیه السلام تمام شده بود.<sup>۱</sup>

این حکایت به نقل دیگری در کشکول علی بن ابراهیم مازندرانی چنین آمده است:

«علامه حلّی کتابی را از یکی از علمای عامّه (اهل سنت) خواست که از آن نسخه برداری کند ولی او آن کتاب را به علامه نمی داد، تا این که کتاب را - به شرط این که فقط یک شب نزد خود نگه دارد - به او امانت داد. ولی نسخه برداری از آن زمانی بیش تر وقت می خواست. علامه آن را به منزل آورد و شروع به نوشتن نمود. پس از نوشتن چند صفحه خسته شد. آن گاه دید مردی که به نظر اهل حجاز می رسید، وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای شیخ! شما خط کشی کن و من این اوراق را می نویسم. شیخ برای او خط می کشید. اما سرعت نوشتن آن بزرگوار، به قدری زیاد بود که شیخ به خط کشی اوراق نمی رسید. وقتی صبح شد، نوشتن کتاب به پایان رسیده بود. و بعضی گفته اند که شیخ خسته شد و خوابید. و چون بیدار شد، کتاب را نوشته دید.»<sup>۲</sup>

۱- نجم الثاقب مرحوم نوری / باب ۷ / حکایت ۱۵ / با اندکی تغییر ادبی در متن.

۲- نجم الثاقب مرحوم نوری / باب ۷ / حکایت ۱۵ / با اندکی تغییر ادبی در متن.

این داستان، یکی از مصادیق یاری امام عصر علیه السلام در زمان غیبت است. می‌بینیم که چگونه تأییدات حضرت نسبت به عمل شیخ آشکار شد. در حالی که می‌دانیم علامه حلی در آن شب مشغول عبادت (به معنای رایج آن، یعنی نماز و دعا و...) نبوده، بلکه سخنان باطل آن ناصبی را می‌نوشته، تا مطلب را یاد بگیرد و دشمن را با آن محکوم کند. البته ثواب این عملش از سایر عبادات کم‌تر نبوده، و می‌بینیم که مهر تأیید و رضایت حضرتش بر عمل او نمایان گشته است.

از این بحث نتیجه می‌گیریم که آشنایی با شبهات مخالفان تشیع و هیاهوی دشمنان امام زمان علیه السلام و چگونگی جواب به آنها و احتجاج منطقی و صحیح، از مصادیق یاری به زبان است که به عناوین مختلف مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. و دیدیم که ائمه علیهم السلام کسانی را که در این مسیر گام برداشته‌اند، چگونه مورد عنایت قرار داده‌اند. این عنایت‌ها مصداق وعده خداوند به کسانی است که او را یاری می‌کنند:

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»<sup>۱</sup>

و خداوند قطعاً یاری کننده خود را یاری می‌کند.

کسی که دین خداوند و حجت معصوم او را یاری کند، خدا را یاری کرده و چنین کسی را خداوند قطعاً یاری می‌فرماید.

## فصل چهارم

### یاری امام عصر علیه السلام با عمل

لازمه شکر عملی نعمت امام علیه السلام یاری ایشان با عمل است. هر کس در هر موقعیتی، باید برای یاری امامش بکوشد، و با عمل خود در حفظ و نگهداری و اداء حقوق این نعمت بزرگ تلاش کند و از همه امکانات و توانایی‌های خود در این زمینه بهره گیرد. تا از این طریق به وظیفه «نصرت» به «ید» - که بالاترین درجه یاری اهل بیت علیهم السلام است - نائل شود و مشمول دعا‌های خیر امام عصر علیه السلام قرار گیرد. «ید» به معنای «دست»، وسیله اعمال قدرت در انسان است. و به هر کاری که انسان با هر یک از اعضاء و جوارحش انجام می‌دهد، اطلاق کار «یدی» می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «هرکاری از دستت برمی‌آید، انجام بده»، منظور از دست فقط یک عضو خاص بدن نیست، بلکه هر امکان عملی که در اختیار انسان قرار دارد و می‌توان انجام دهد، مورد نظر می‌باشد.

پس عبارت «ناصرنا بیده» به کسی گفته می‌شود که با عمل

خویش اهل بیت علیهم السلام را یاری نماید که شامل هر گونه عملی در جهت یاری ایشان می‌شود. با این توضیحات می‌توان گفت که از جهتی مهم‌ترین شکل یاری امام علیه السلام این است که انسان در خلق و خوی و رفتارهای فردی و اجتماعی، هر چه بیش‌تر به رنگ ائمه علیهم السلام در آید، و بتواند با عمل خویش به تبلیغ دین و یاری امام زمان علیه السلام پردازد.

### تبلیغ عملی دین

تبلیغ صحیح برای امام زمان علیه السلام تنها به وسیله زبان و قلم - مانند درس دادن و نوشتن - عملی نمی‌شود، بلکه هر عملی که به نحوی حضرت را به دیگران شناسانده و نزد آنها محبوب سازد، تبلیغ دین و امام عصر علیه السلام محسوب می‌شود.

اگر کسی بخواهد فقط به وسیله سخن و قلم تبلیغ کند - در حالی که عملش تصدیق‌کننده کلامش نباشد - غالباً اثر منفی دارد. لذا در مسأله تبلیغ دین، عمل، اثر بخش‌تر و مهم‌تر از سخن است. و دیگران، آن گونه که رفتار شخص را مبنا قرار می‌دهند، به گفتارهایش توجه نمی‌کنند.

امام صادق علیه السلام توصیه فرموده‌اند:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ السِّتِّكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَ  
الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ

مردم را بدون (بهره‌گیری از) زبانهایتان دعوت به خوبی‌ها کنید، تا از شما کوشش (در امر دین) و صداقت و ورع ببینند. اگر انسان همزمان با تبلیغ زبانی، با انجام اعمال پسندیده، دیگران را به دینداری دعوت کند، مسلماً در جذب افراد به سمت دین، موفق‌تر خواهد بود؛ چرا که مردم، عموماً نحوه عملکرد مبلغان دینی را بیش‌تر از سخنانشان مورد توجه قرار می‌دهند.

کسانی که از اعتقادات صحیح برخوردار هستند و به اهل بیت علیهم السلام ارادت دارند، اگر مرتکب اعمالی شوند که مورد رضایت پروردگار نیست، در حقیقت موجبات سرزنش موالیان خویش را فراهم کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام تأکید فرموده‌اند:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعَيْرُ بِهِ، فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ

مبادا عملی انجام دهید که ما به آن سرزنش شویم، زیرا فرزند خطاکار با عملش باعث سرزنش پدر خود می‌شود.

اگر از فرزندی عمل نادرستی سر بزنند، پدرش مورد نکوهش قرار می‌گیرد، و دیگران به ولی او ایراد می‌گیرند که چرا او را درست تربیت نکرده است. ائمه علیهم السلام خود را به شیعیان خویش بسیار نزدیک می‌دانند. و به‌سان پدر دلسوز، عملکرد فرزندان را مورد توجه قرار می‌دهند، به طوری که اگر شیعیان مرتکب اعمال خطا شوند، از عمل آنها بسیار می‌رنجند، اشتباهات دوستان خود را

نمی شناخت) ملاقات نمود. و با هم همراه شدند. شخص کافر از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: شما کجا می روید؟ فرمودند: کوفه. وقتی به محلی رسیدند که مسیر آنها از هم جدا می شد، حضرت همراه او ادامه مسیر دادند؛ کافر ذمی گفت: مگر شما نمی خواستید به کوفه بروید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: بلی. کافر ذمی گفت: از راه کوفه گذشتید، حضرت فرمودند: بله می دانم، کافر پرسید: اگر می دانید، چرا با من می آیید؟ حضرت فرمودند:

هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ،  
وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

از چیزهایی که مصاحبت خوب را کامل می کند، این است که انسان، همراه و مصاحب خود را هنگام جدایی، مدت زمان کمی بدرقه کند. و پیامبر ما صلی الله علیه و آله به ما این چنین دستور داده اند. ذمی گفت: آیا واقعاً پیامبر شما این گونه دستور داده اند؟ حضرت فرمودند: بلی. ذمی گفت:

لَا جَرَمَ إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ، فَأَنَا أُشْهِدُكَ أَنِّي عَلَى  
دِينِكَ<sup>۱</sup>

به طور مسلم، کسانی که از او پیروی کرده اند، به خاطر همین کارهای بزرگوارانه او بوده است. پس من هم شهادت می دهم که بر دین تو هستم. آن مرد، با امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه

بازگشت. و وقتی ایشان را شناخت، مسلمان شد.

شیعیان می‌توانند با برخوردی مناسب، در سطح جامعه و محل کار و حدّ اقل در خانواده خود، از این طریق به تبلیغ درست دین و معرفی صحیح امام زمان علیه السلام پردازند.

### امیر مؤمنان علیه السلام الگوی مؤمنان

هر کسی که امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السلام را امامان خویش می‌داند، باید در عمل نیز به ایشان اقتدا کند و با روش ایشان دیگران را به دین دعوت نماید. حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ  
إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِنِهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. إِلَّا إِنْكُمْ لَا  
تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ  
سَدَادٍ

بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می‌کند و از علم او نور می‌گیرد. آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. بدانید که شما نمی‌توانید این گونه باشید، اما با ورع و اجتهاد و عفت و استقامت در راه راست، مرا یاری کنید.

البته ما نمی‌توانیم مثل امیرمؤمنان علیه السلام زندگی کنیم، ولی می‌توانیم به ایشان اقتدا کنیم، و بکوشیم اهل دنیا نشویم. کشش‌ها و



جذبه‌های دنیا بسیار زیاد است، و معمولاً انسان را به خود مشغول می‌سازد و او را از هدف اصلی باز می‌دارد.

کسانی که می‌خواهند دنباله‌رو امیرالمؤمنین علیه السلام باشند، باید توجه کنند که قطعاً نمی‌توانند همه امکانات دنیا را برای خود فراهم آورند و در عین حال دلبستگی به آن‌ها پیدا نکنند! هرگز چنین نیست. و هر کس خود بهتر می‌داند که دنیا چقدر برایش اهمیت دارد. به ویژه در مواردی که بین امکانات مادی و امور معنوی تعارضی پیش آید، که لازم شود یکی فدای دیگر گردد. مثلاً برای تبلیغ دین یا حلّ مشکل یکی از اهل ایمان لازم بیاید که چیزی از توانایی‌های مادی شخص مصرف شود. در آن صورت، میزان تعلق انسان به دنیا خوب محک می‌خورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از ما کمک خواسته‌اند که ایشان را با عمل خود یاری کنیم. و با ارائه شیوه یاری رساندن به ما توصیه فرموده‌اند که اجتهاد و ورع و عفت و ثبات در راه راست را پیشه خود سازیم. اگر کسی می‌خواهد در راه یاری امام زمان علیه السلام قدم بردارد، نمی‌تواند از این مسائل غافل باشد.

امام صادق علیه السلام در سفارش خود به یکی از یارانشان چنین فرمودند:

أَقْرَبُ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ. وَ  
أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ  
صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ،  
فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. أَدُوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اتَّصَمَكُمْ عَلَيْهَا بَرّاً أَوْ

فَاجْرَأ... صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ  
أَدُّوا حُقُوقَهُمْ.

به هر کس از شیعیان که می‌بینی از من اطاعت می‌کند و سخنان مرا می‌پذیرد، سلام برسان. و (بگو) من شما را به تقوی و ورع در دین خود سفارش می‌کنم و این که برای خدا کوشش کنید، راستگو باشید، اداء امانت کنید، سجده‌های طولانی کنید، و خوب همسایه‌داری کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله این احکام را آورده‌اند. امانت هر کس را - خوب یا بد، که شما را امین دانسته است - به او برگردانید... با بستگان خود، ارتباط و رسیدگی داشته باشید، بر جنازه‌های آنها (اهل سنت) حاضر شوید، به عیادت بیمارانشان بروید، و حقوق آنها را ادا کنید.

شیعیان در هر موقعیتی که قرار دارند، باید این گونه نکات اخلاقی و شرعی را رعایت کنند. آلودگی‌های محیط اطراف، نباید مسؤولیت‌ها را از یاد آنها ببرد. حتی اگر کار نادرستی در جامعه شایع شد، دوستان اهل بیت علیهم السلام نباید گسترش یافتن آن گناه را مجوز کوتاهی خویش قرار دهند. بلکه همواره باید با پیشه کردن تقوا و ورع، خود را از آفات مختلف اخلاقی و دینی مصون بدارند. رعایت برخی از مسائل اخلاقی، بر دیگران، اثر به‌سزایی می‌نهد. مثلاً خوب همسایه‌داری کردن، پیوند با بستگان و رسیدگی به آنها، راست بودن در گفتار و کردار و امانت‌دار بودن، عملاً تبلیغ تشیع و یاری امام زمان علیه السلام به حساب می‌آید. حتی نسبت به غیر

شیعیان رعایت آدابی همچون شرکت در تشییع جنازه‌هایشان و عیادت از بیماران آنها، باعث می‌شود که به تشییع علاقه‌مند شوند. هر چند که شیعیان به عنوان وظیفه قلبی، هیچ‌گاه از تبرّی نسبت به دشمنان ائمه علیهم‌السلام غافل نمی‌شوند، ولی این مجوّز بد رفتاری با آنها نیست. باید رفتارشان به گونه‌ای باشد که افراد غیر معتقد را جذب نماید. در زمان امام صادق علیه‌السلام اکثریت جامعه را اهل سنت تشکیل می‌دادند و لذا سفارشات حضرتش، برای خوش بینی آنها نسبت به شیعیان آن زمان بسیار مؤثر و لازم بود.

در جامعه‌ای که اکثر قریب به اتفاق مردم، شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام هستند، عمل به این سفارشات، ضرورت بیش‌تری دارد. در این میان، کسانی که نسبت و ارتباطشان با اهل بیت علیهم‌السلام بیش‌تر از دیگران است، عملاً آموزگار مکتب و روش ائمه علیهم‌السلام هستند. و انتظار طبیعی و بجای مردم از آنها، این است که در عمل، تبلیغ‌کننده راه و مرام امام زمان علیه‌السلام باشند.

### جذب افراد به تشییع با عمل

این‌ها باید به گونه‌ای رفتار کنند که دیگران با دیدن حسن خلق و صداقت و ورع آنها تربیت صحیح در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را ببینند، و چنین بیندیشند که این‌ها به دلیل ارتباط و نسبت با ائمه علیهم‌السلام چنین خُلق و خویی پیدا کرده‌اند، و این باعث می‌شود که علاقه آنها به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بیش‌تر شود و کم‌کم به ایشان روی آورند.

امام صادق علیه‌السلام در ادامه روایت فوق فرموده‌اند:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ  
وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيُّ، فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ  
عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ، وَ قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ وَ إِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرَ ذَلِكَ،  
دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ، وَ قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ

اگر یکی از شما اهل ورع در دینش و صداقت در گفتار و اداء  
امانت باشد، و با مردم اخلاق نیکو داشته باشد، می گویند: او  
جعفری است، این مطلب مرا خوشحال می سازد. و از او  
مسرور می شوم و می گویند: این تربیت شده جعفر علیه السلام است. و  
اگر چنین اخلاق و رفتاری نداشته باشد، در آن صورت،  
گرفتاری و تنگ او به من نسبت داده می شود، و می گویند: این  
است تربیت جعفر علیه السلام!

در پایان حدیث، امام صادق علیه السلام قسم یاد می کنند که پدرم -  
حضرت باقر العلوم علیه السلام - فرمودند:

هر یک از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در قبیله خودش چنان بود  
که با اخلاق و رفتارش زینت آن قبیله محسوب می شد، چون  
در امانتداری، رعایت حقوق دیگران و صداقت در گفتار،  
سرآمد ایشان بود. وقتی از دیگران در باره او سؤال می شد،  
همه می گفتند: هیچ کس مانند او نیست، در امانتداری و  
راستگویی از همه ما بهتر است!

کسانی که به دوستی و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام شناخته شده اند،

رفتارشان - هرگونه باشد - به حساب پیشوایان آنها گذاشته می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، می‌توان گفت که مردم، ائمه علیهم‌السلام را در آینه اعمال و رفتار پیروانشان می‌بینند. از این رو، شیعیان با اعمالشان، هم می‌توانند مردم را بسوی محبت و ارادت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام جلب کنند یا سبب نسبت دادن بدیها به ایشان بشوند.

حالت اول، از مصادیق یاری امام علیه‌السلام و حالت دوم، مصداق ظلم به امام علیه‌السلام است. باید مراقب بود که خدای ناکرده، کسانی که افتخارشان انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام است، ناخودآگاه در مسیر ستم به ایشان قرار نگیرند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام در سفارش خود، پس از توصیه به تقوی و ورع و صداقت در گفتار و... تذکر داده‌اند که رفتار خوب دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام باعث شادمانی ایشان می‌شود. آن گاه سخن خود را چنین ادامه می‌دهند:

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْثًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا  
عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ مِنْ حُسْنٍ فَتَحْنُ أَهْلَهُ، وَ مَا قِيلَ مِنَّا مِنْ  
شَوْءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ<sup>۱</sup>

تقوای الهی را حفظ کنید و زینت بخش (ما) باشید، و مایه ننگ و بی‌آبرویی (ما) نباشید. دوستی‌ها را (با اعمال خوب خود) به سوی ما جلب کنید و بدی‌ها را از ما دور سازید، چون آنچه از خوبی درباره ما گفته می‌شود، ما شایسته آن

هستیم، ولی بدی‌هایی که به ما نسبت می‌دهند، ما چنین نیستیم!

شیعیان با اعمال و رفتار شایسته خود، می‌توانند محبت ائمه علیهم السلام را در دل‌های دیگران به وجود آورند و آن‌ها را دوستدار و ارادتمند به ایشان کنند. از این رو، نباید با کوتاهی در این مورد، موجبات بی‌آبرویی و نسبت دادن صفات زشت را به پیشوایان خود فراهم آورند.

با این ترتیب، روشن است که رعایت ورع و تقوی و جدیت در عمل به دین، می‌تواند از مهم‌ترین مصادیق یاری ائمه علیهم السلام باشد.

### ورع و احتیاط در دین

انجام دادن اعمال خیر ذاتاً پسندیده است. و همین کارها اگر به قصد یاری امام زمان علیه السلام انجام پذیرد، ارزش چندین برابر پیدا می‌کند. مثلاً خوش رفتاری با همسایه، اگر به قصد یاری امام زمان علیه السلام باشد، ثواب آن بسیار بیش‌تر خواهد بود. اگر به نیت کسب خوش‌نامی برای حضرت مهدی علیه السلام، هرگونه که می‌توانیم به دیگران رسیدگی کنیم، فضیلت بی‌شماری به دست آورده‌ایم. اگر به قصد یاری امام عصر علیه السلام «ورع» را پیشه خود سازیم و بدین وسیله تبلیغ حضرت را بکنیم، قطعاً جلب خوشنودی ایشان را کرده‌ایم و عمل ما از مصادیق یاری امام غریب محسوب خواهد شد.

البته همین یاری کردن، فرجی برای یاری‌کننده است، چرا که اهل بیت علیهم السلام خودشان فرموده‌اند:

أَعْيُنُونَا بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ  
قَرَبًا<sup>۱</sup>

ما را به وسیلهٔ ورع یاری کنید. زیرا کسی که با ورع خدای عزوجل را ملاقات کند، نزد خدا برای او فرجی خواهد بود.

رعایت ورع به این است که انسان نسبت به حرامهای قطعی، حریم بگیرد. یعنی به شکلی حرکت کند که مطمئن باشد به حرام نمی‌افتد. و این صرفاً با رعایت احکام فقهی در حد واجب و حرام تأمین نمی‌شود. «فقه»، متکفل بیان احکام و حدود الهی است. فقیه تا وقتی از روی ادله شرعی یقین به حرمت چیزی پیدا نکند، نمی‌تواند به آن فتوا بدهد. ولی ممکن است احتیاط کند. رعایت ورع به این است که انسان به این احتیاط - هر چند احتیاط مستحب - عمل کند. «حرام» مرزی است در دین که مشخص می‌کند از چه محدوده‌ای نباید فراتر رفت. و «ورع» فضیلتی است که نه فقط با پرهیز از حرامهای قطعی بلکه با اجتناب از شبهات (اموری که حرام نیست، ولی به حرام شباهت دارد) حاصل می‌شود. ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند:

أَوْزَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ<sup>۲</sup>

با ورع‌ترین مردم، کسی است که در موارد شبهه‌ناک توقف کند.

احتیاط در امر دین، حکم عقل است که می‌گوید: تا قبل از

۱- بحار الانوار / ج ۷۰ / ص ۳۰۱ / ح ۱۱. ۲- بحار الانوار / ج ۷۰ / ص ۳۰۵.

رسیدن به مرز حرام قطعی، انسان باید توقف کند، تا مطمئن شود به حرام نمی‌افتد. انسان اگر درست روی مرز حرکت کند، احتمال لغزش برای او بسیار است، پس برای حصول اطمینان از این که به حرام نیفتد، عقل میگوید: احتیاط کن!

ما، در امور مادی دنیوی، احتیاط‌های عقلی داریم. و در مواردی که خطر جدی وجود دارد، بی‌مبالاتی نمی‌کنیم. مثلاً هیچ‌گاه روی لبه پرتگاهی که یخ زده است، راه نمی‌رویم و با خود نمی‌گوییم که ما یقین به پرت شدن نداریم! بلکه می‌گوییم: چون احتمال پرت شدن یک احتمال جدی است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. بنا بر این، از لبه پرتگاه تا حدی که مطمئن شویم سقوط نمی‌کنیم، فاصله می‌گیریم.

جایی که در امور مادی و دنیوی چنین احتیاطی پسندیده است، به طریق اولی در امر دین که ضرر احتمالی آن بسیار عمیق‌تر است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارشی به جناب کمیل بن زیاد - که از خواص اصحاب ایشان بود - فرمودند:

يَا كَمِيلُ! أَخُوكَ دِينُكَ، فَاحْتِطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ

ای کمیل! برادرت دین توست. پس به هر صورتی که می‌خواهی، برای (حفظ) دین خود احتیاط کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام این سفارش را به صورت عمومی فرموده‌اند،



بلکه به کمیل - که از نزدیکان اصحاب ایشان بوده است - چنین توصیه فرموده‌اند. بنا بر این، کسانی که می‌خواهند جزء یاران و نزدیکان امام عصر علیه السلام باشند، باید این گونه سفارشات را الگوی اعمال و رفتار خود قرار دهند، نه این که در پی آن باشند که راهی - هر چند خلاف احتیاط - برای حلال دانستن آنچه مشکوک است، پیدا کنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بیان مثال بسیار زیبایی، لزوم پرهیز از مشتبهات را به امت خود تذکر فرموده‌اند:

إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ وَالْمُشْتَبِهَاتُ  
بَيْنَ ذَلِكَ، كَمَا لَوْ أَنَّ رَاعِيًا رَعَى إِلَى جَانِبِ الْحِمَى، لَمْ تَلْبَثْ غَنَمُهُ  
أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ، فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ<sup>۱</sup>

هر پادشاهی دارای حریم و حوزه استحفاظی ویژه‌ای است و حریم خدا، حلال و حرام اوست. و موارد شبهه‌ناک، بین این دو محدوده (حلال و حرام قطعی) هستند. همان طور که اگر چوپانی (گله خود را) در کنار حریم مشخصی به چرا ببرد، بی‌درنگ گوسفندانش داخل آن حریم خواهند شد. (در کنار مرز حرام خدا هم حرکت کردن همین طور است) پس از موارد شبهه‌ناک پرهیز کنید.

انسان وقتی نزدیک مرز حرام خدا حرکت کند، بدون آن که خودش بفهمد، به حرام می‌افتد. یک چوپان وقتی گوسفندهایش را

یاری امام عصر علیه السلام با عمل / ۱۰۱

در کنار حریم محافظت شده‌ای رها کند، اطمینان ندارد که وارد آن حریم نشوند و مرز آن را محترم بشمارند. چنین چوپان لاابالی، یک لحظه که به خود می‌آید، متوجه می‌شود که گوسفندهایش وارد حریم ممنوعه شده‌اند، و دیگر کاری از دستش بر نمی‌آید.

ما انسان‌ها نیز چنین هستیم. وقتی چسبیده به مرزهای حرام حرکت کنیم و به گمان خود بخواهیم از حلال، حداکثر استفاده را ببریم، آن وقت بدون این که متوجه شویم، به حرام قطعی می‌افتیم. عقل و نقل می‌گویند که انسان به حلال قطعی بسنده کند، و در پی عمل به موارد شبهه‌ناک نباشد، تا از خطر افتادن به حرام قطعی در امان بماند.

این‌جا موضع تسامح و تساهل نیست، چون احتمال یک ضرر جدی و جبران ناپذیر است. اگر دین انسان از دست او برود، به هیچ عنوان قابل جبران نیست و لذا عقل می‌گوید که انسان، طریق احتیاط را پیش بگیرد.

بنا بر این، کسی که می‌خواهد امام غریبش را یاری کند، باید از طریق ورع اقدام نماید، و به این وعده امیدوار باشد که خداوند در این رعایت ورع، برای او فرجی قرار دهد و گشایش در کارهایش فراهم کند.

و هرکس که غیبت امام زمان علیه السلام را بزرگ‌ترین گرفتاری خود می‌داند، می‌تواند تعجیل در فرج ایشان را بدین وسیله جستجو نماید تا به مراد و محبوب خود برسد.

با این همه سفارش که در باره امام عصر علیه السلام از طریق ورع

رسیده، مناسب است به برخی از روش‌های عملی رعایت ورع بویژه در مورد خانم‌ها اشاره‌ای داشته باشیم.

### ورع و عفت خانم‌ها

همه شیعیان امام‌شناس - اعم از زن و مرد - موظف به یاری امام زمانشان هستند. همه باید در عمل، مبلغ دین باشند، چرا که وظیفه تبلیغ و معرفی امام زمان علیه السلام خاص مردان نیست، بانوان نیز باید در امر تبلیغ و معرفی امام زمانشان، با مردان سهیم باشند. پس برای این که بتوانند این وظیفه خویش را به خوبی ادا کنند، باید در درجه اول، خودشان عامل به دستورات دین باشند و روح ورع یا مراقبت از دین را در خود تقویت نمایند.

کسی که می‌خواهد با عمل خود به تبلیغ دین پردازد، باید تا آن جا که می‌تواند، ورع در دینداری را رعایت کند. برخی از این رعایت‌ها ویژه خانم‌ها است، که متأسفانه گاهی اوقات، آن چنان که شایسته زنان شیعه است رعایت نمی‌شود. و این عدم رعایت اگر رواج پیدا کند، سبب می‌شود که بعضی از ارزش‌های صحیح، در میان افراد متدین به صورت وارونه جلوه کند.

اما کسانی که به واقع می‌خواهند امام زمان خود را یاری کنند، باید در درجه اول وظایف خود را خوب بدانند، و سپس با عمل به آنها رضای اهل بیت علیهم السلام را جستجو نمایند، حتی اگر با ارزش‌های ساختگی در جامعه و آنچه در بین مردم رایج است، مخالفت و تعارض داشته باشد.

یاری امام عصر علیه السلام با عمل / ۱۰۳

در این قسمت به بیان برخی از مسائلی می‌پردازیم که مخصوص بانوان است و به دینداری آنها مربوط می‌شود، تا ان شاء الله بتوانند با آگاهی بهتر نسبت به وظایف خویش، راه پیاده کردن ورع را بیش‌تر بشناسند و به آن کامل‌تر عمل کنند و از طریق ثبات در دینداری به تبلیغ دین پردازند.

سیره عملی حضرت زهرا علیها السلام می‌تواند بهترین الگو و منبع برای خانم‌ها در جهت شناخت وظایف خاصّ ایشان باشد.  
از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، تا ایشان در مورد وظایف خاص هر کدام حکم فرمایند.

پیامبر صلی الله علیه و آله چنین حکم فرمودند که: حضرت فاطمه علیها السلام کارهای داخل منزل را انجام دهند، و امیرالمؤمنین علیه السلام وظایف خارج از منزل را بر عهده گیرند. این‌جا بود که حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ تَحْمَلُ  
أَرْقَابِ الرِّجَالِ<sup>۱</sup>

جز خدا کسی نمی‌داند که من چقدر خوشحال شدم از این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تماس و برخورد با مردها را از عهده من برداشتند!

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله کار بیرون از خانه را به عهده حضرت زهرا علیها السلام

می گذاشتند، ایشان ناچار با مردها سر و کار پیدا می کردند و می بینیم که دختر پیامبر ﷺ بسیار از این کار کراهت داشتند. در مقابل، انجام وظیفه در خانه را برای خود پسندیده دانسته و آن را حقیر شمرده اند.

هر خانم متدیّنی، باید در انتخاب کار و وظیفه خویش، در درجه اول رضای خدا و اهل بیت ﷺ را جست و جو کند، و کار کردن بر آن مبنا را برای خود افتخار بداند، حتی اگر محیط و اجتماع، پذیرای عمل او نباشند، و نحوه عملکرد او را نشانه بی عرضگی او بدانند.

اگر در بعضی شرایط خاص و محدود، خانم‌ها به دلایل مختلف مجبور به کارکردن در خارج از خانه می شوند، باید همواره به این نکته توجه کنند که خروج از منزل برای آن‌ها به عنوان «ارزش» مطرح نشود، بلکه این امر از روی ضرورت و اجبار مطرح شده است، به طوری که اگر ضرورتی در کار نبود، ترجیح می دادند مطابق تقسیم کار پیامبر ﷺ عمل نمایند.

البته کسانی که تفقه در دین داشته باشند، از شناخت مسؤولیت خویش و عمل به آن، خشنود و راضی می شوند. هم‌چنان که حضرت زهرا علیها السلام خشنودی خود از حکم پیامبر ﷺ را وصف ناپذیر شمردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وقتی بی دقتی مردها در کنترل خروج زن‌ها از منزل و برخورد آن‌ها با نامحرم را دیدند، با تعجب بسیار، آن‌ها را چنین عتاب و خطاب فرمودند:

يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا

### تَشْتَحِيُونَ؟!<sup>۱</sup>

ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در کوچه‌ها با مردها برخورد می‌نمایند، آیا حیا نمی‌کنید؟!

أَمَا تَشْتَحِيُونَ وَلَا تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَشْوَاقِ وَيُزَاجِمْنَ الْعُلُوجَ؟!<sup>۲</sup>

آیا حیا نمی‌کنید؟! و آیا غیرت نمی‌کنید که زن‌های شما به بازارها می‌روند و با مردهای خشن سر و کار پیدا می‌کنند!

وقتی زنان در مکانهای عمومی مثل بازار رفت و آمد کنند، خواه‌ناخواه برخوردهای گوناگونی با مردان نامحرم پیدا می‌کنند، اعم از برخوردهای فیزیکی که در جاهای شلوغ بیشتر پیش می‌آید، یا سر و کله زدن و اختلاط‌های گوناگون در باره مسائل مختلف، که همه این‌ها خلاف رضای پروردگار متعال و اهل بیت علیهم السلام است.

### نظر شرع مقدس در مورد عبادات باتوان

در شرع مقدس، نه تنها خروج زنان و اختلاط آنها با نامحرمان برای کارهای روزمره دنیوی مذمت شده، بلکه بسیاری از اعمال عبادی که لازمه آنها شرکت در مجامع عمومی و تماس و برخورد

۱- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۱۳۲ / ح ۱.

۲- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۱۳۲ / ح ۲.

روایات از باب ۱۳۲ از ج ۱۴ کتاب وسائل الشیعه، تحت عنوان: «بَابُ كِرَاهَةِ خُرُوجِ النِّسَاءِ وَ اِخْتِلَاطِهِنَّ بِالرِّجَالِ» (باب مکروه بودن بیرون رفتن زنان و اختلاط آنها با مردان) ذکر شده است.

با نامحرمان و در معرض تماشای آنها قرار گرفتن است، از عهده ایشان برداشته شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیّت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

يا عَلِيُّ! لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ...  
وَلَا هَرْوَلَةٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا اسْتِلامُ الْحَجَرِ...<sup>۱</sup>

ای علی! برای زن‌ها، شرکت در نماز جمعه و جماعت (عمومی در خارج منزل)، اذان و اقامه گفتن (برای عموم)،... هَرْوَلَه بین صفا و مروه، و استلام حجر الاسود نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حفظ و صیانت زنان از نامحرمان را، مهم‌تر از بسیاری از اعمال مستحبی شمرده و تصریح کرده‌اند که این گونه امور برای آنها وجوب و یا استحباب ندارد.

به عنوان مثال، استلام حجر یعنی دست مالیدن به حجر الاسود - یا توجه به ازدحامی که معمولاً اطراف آن هست - باعث می‌شود که زنان، تماس بدنی با مردان پیدا کنند.

اذان‌گو شدن در مجامع عمومی (نه این که اذان را در منزل برای خود بگویند) آنها را در معرض توجه و دید نامحرمان قرار می‌دهد.

هَرْوَلَه کردن - حالتی بین دویدن و راه رفتن در مسافتی معین از سعی بین صفا و مروه که محلّ رفت و آمد عموم حجّاج است - برای زنان مناسب نیست، چون سبب جلب توجه مردان نامحرم به

یاری امام عصر علیه السلام با عمل / ۱۰۷

اندامهای بدن ایشان می‌گردد.

وظیفه شرکت در نماز جماعت هم از خانم‌ها برداشته شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَخَدَّهَا فِي بَيْتِهَا كَفَضْلِ صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً<sup>۱</sup>

نماز زن به تنهایی در خانه‌اش، از نماز جماعت او بیست و پنج برابر بیش تر فضیلت دارد.

اگر خانم‌ها توجه کنند که ثواب نماز آن‌ها در خانه، بیست و پنج برابر ثواب نماز جماعت در خارج منزل است، باور می‌کنند که نماز خواندن آن‌ها در خانه به منزله محروم شدن از ثواب و فضیلت نماز جماعت نیست. بلکه خداوند که شارع دین است، این‌گونه عبادت پوشیده را برای آن‌ها شایسته‌تر شمرده و ثواب بیش‌تری به آن بخشیده است.

فقهای بزرگ شیعه نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نماز خواندن زنان را در مکان‌های پوشیده‌تر منزل، بهتر و با فضیلت‌تر دانسته‌اند.

مرجع بزرگ شیعه حضرت آیه‌الله العظمی مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در کتاب شریف «العروة الوثقی» در بحث مکان نمازگزار چنین فتوا داده‌اند:

«الْأَفْضَلُ لِلنِّسَاءِ الصَّلَاةُ فِي بُيُوتِهِنَّ وَ أَفْضَلُ الْبُيُوتِ بَيْتُ



### المَخْدَعُ<sup>۱</sup>

برای زنان بهتر این است که در خانه‌هایشان نماز گزارند و بهترین اتاقها، اتاق خلوت (جایی که محل ورود بیگانگان نباشد) است.<sup>۲</sup>

بنا بر این، خانم‌ها بهتر است مکان‌های خلوت و پوشیده را - که محل ورود و عبور نامحرمان نیست - برای نماز انتخاب کنند و از این طریق امید ثواب بیش‌تر را از خداوند داشته باشند. در این گونه موارد، ضرورت و اهمیت یادگیری علم دین ملموس‌تر می‌شود تا انسان بتواند با تحمل زحمت کم‌تر، رضای پروردگار خویش را بهتر و کامل‌تر به دست آورد.

### کلام حضرت زهرا علیها السلام در مورد قرب زن به پروردگار

وقتی خدای عزوجل - حتی برای انجام برخی از عبادات - راضی به خروج خانم‌ها از منزل و تماس آن‌ها با نامحرم نیست، زشتی ظاهر شدن بانوان در مناظر و مجامع عمومی برای انجام امور دنیوی کاملاً بدیهی است، هر چند که متأسفانه در مواردی - به خاطر عدم رعایت این حکم شرعی و الهی - قبح آن حتی در نظر بسیاری از

۱- العروة الوثقی / ج ۱ / ص ۵۹۶.

۲- مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی در رساله خود چنین آورده‌اند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ وَأَفْضَلُ الْبُيُوتِ الْمَخْدَعُ» (منهاج الصالحین / ج ۱ / مسأله ۵۶۱) نماز خواندن زن در خانه‌اش بهتر است و بهترین جای خانه (برای نماز زن) اتاق خلوت است. حضرت آیه الله العظمی شیخ وحید خراسانی هم عیناً به همین فتوا داده‌اند. (منهاج الصالحین / ج ۱ / مسأله ۵۶۱)

مردان و زنان با ایمان، از بین رفته است.  
البته زنانی که می‌خواهند با ورع و دینداری، امام و مقتدای خود را یاری کنند، هرگز وضع محیط اطراف را ملاک عمل خویش نمی‌گیرند، بلکه همواره به دنبال رضای الهی هستند، و الگوی مناسب برای رسیدن به این هدف را بر می‌گزینند تا بتوانند به بالاترین درجات قرب به پروردگار برسند.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب خود - که امیر المؤمنین علیه السلام هم در میان ایشان بود - پرسیدند:

مَتَى تَكُونُ (الْمَرْأَةُ) اَذْنِي مِنْ رَبِّهَا؟

چه موقع زن بالاترین درجه قرب به پروردگارش را دارد؟  
وقتی امیر المؤمنین علیه السلام این سؤال را خدمت حضرت زهرا علیها السلام مطرح کردند، ایشان در پاسخ فرمودند:

اَذْنِي مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا اَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا

تزدیک‌ترین حالت زن به پروردگارش، آن است که ملازم اندرونی‌ترین قسمت خانه‌اش باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که من جواب فاطمه علیها السلام را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

اِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي<sup>۱</sup>

به درستی که فاطمه علیها السلام پاره تن من است.

در این روایت به صورت خیلی صریح تأکید شده است که

خانم‌ها اگر بخواهند تقرّب بیش‌تر به خدا پیدا کنند، باید ملازم قعر خانه خود باشند، یعنی در حقیقت به غیر «ضرورت» نباید از خانه خارج شوند، و هر یک باری که با نامحرم کم‌تر تماس بگیرند، بهتر است.

حضرت زهرا علیها السلام فرموده‌اند:

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ<sup>۱</sup>

برای زنان بهتر است که نه مردی را ببینند، و نه این که مردها آنها را ببینند.

بانوان در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند، می‌توانند این اصل کلی را رعایت کنند، و تا جایی که ضرورت ندارد از برخورد با آقایان پرهیزند. حتی وقتی که مجبور هستند که از خانه خارج شوند، لازم نیست که با نامحرمان اختلاط کنند و مستقیماً در معرض دید آنها واقع شوند. و اگر چنین عمل کنند، برای خودشان بهتر است.

تعبیری که حضرت زهرا علیها السلام به کار برده‌اند، تعبیر «خیر» به معنای «بهتر» است. کلام قدسی ایشان برای کسانی است که تحصیل رضای خدای عزّوجلّ برایشان اهمیت دارد و در پی یافتن مسیری هستند که بهتر بتوانند خدا را بندگی کنند.

در این مسیر، بعضی از کارهایی که شرعاً هم مباح شمرده می‌شود، به خاطر رعایت ورع کنار گذاشته می‌شوند. به عنوان مثال نگاه کردن زن بدون لذّت به سر و صورت مرد نامحرم، به فتوای

یاری امام عصر علیه السلام با عمل / ۱۱۱

عده‌ای از فقها حرام<sup>۱</sup> و به فتوای بعضی دیگر جایز می‌باشد، هر چند که احتیاط مستحب در ترک آن است<sup>۲</sup>.

پس اقتضای ورع این است که بانوان متدین از این کار پرهیز کنند. چون همان‌طور که بیان شد، «ورع» این است که شخص نه تنها از محرّمات قطعی، بلکه از مشتبهات نیز پرهیزد. و چیزی که فقهای بزرگ شیعه بعضی آن را حرام می‌دانند و بعضی دیگر احتیاط مستحب را در ترک آن دانسته‌اند، قطعاً جزء مشتبهات محسوب می‌شود. زنان مؤمن و ارادتمند به امام زمان علیه السلام می‌توانند به این سفارش عمل کنند. و در عین حال، در حدّ ضرورت - نه بیش‌تر از آن - و بدون لذّت یا نامحرم سخن بگویند یا سخن او را بشنوند.

### ضرورت تعلیم و تعلّم برای زنان

یکی از مهم‌ترین اموری که برای زن و مرد به طور مساوی ضرورت دارد، تحصیل علوم و معارف دینی است که به تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ<sup>۳</sup>

جست‌وجوی علم (دین) بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است<sup>۴</sup>

۱- العروة الوثقى / ج ۲ / کتاب النکاح / ص ۸۰۳ / مسألة ۳۱.

۲- منهاج الصالحين / مرحوم آية الله خویی / ج ۲ / ص ۲۶۰ / مسألة ۱۲۳۲.

۳- بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۷ / ح ۵۴.

۴- برای روشن شدن این که چرا منظور از «علم» در این حدیث و احایث مشابه آن، علم

حال اگر خانم‌ها بتوانند علم دین را بدون تماس با نامحرمان بیاموزند، باید چنین کنند. وگرنه مجازند که در حدّ ضرورت، در مجلس درس کسی که به ایشان نامحرم است شرکت کنند و درس دین را بیاموزند، اما لازمه این کار، نگاه آن‌ها به مرد نامحرم و نگاه کردن آن مرد به ایشان نیست، بلکه در این مورد می‌توانند به توصیه قرآن کریم عمل کنند که فرموده است:

إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ<sup>۱</sup>

هنگامی که از زن‌ها چیزی می‌خواهید، از پشت حجابی از آن‌ها درخواست کنید. این کار برای حفظ پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است.

به طور کلی اگر مبنا و اساس برخوردهای زنان متدین و پیرو امام زمان علیه السلام با نامحرم، همان سفارش حضرت زهرا علیها السلام باشد، همه رویارویی‌ها و تماس‌های مستقیم آن‌ها با نامحرم، از زندگی حذف می‌شود. آن گاه در مواردی که بیرون رفتن از خانه با نامحرمان ضرورت می‌یابد، حتی المقدور می‌کوشند که اولاً تماس مستقیم با آن‌ها نداشته باشند، ثانیاً سخن گفتن با نامحرم را به حدّ اقل لازم تقلیل می‌دهند و با توجه به مبانی یاد شده، این رفتار را نه خودشان حمل بر بی‌ادبی و عدم رعایت آداب معاشرت می‌کنند، نه دیگران.

البته ضرورت مورد بحث، همیشه ضرورت شرعی و وجوب

→ دین است، مراجعه کنید به کتاب «در جستجوی علم دین» نوشته جناب آقای سید محمد ضیاء آبادی، فصل اول. ۱- احزاب / ۵۴.

فقهی نیست، بلکه ضرورت‌های عرفی را هم شامل می‌شود. مثلاً خانمی که وظیفه خرید مایحتاج زندگی را خود بر عهده دارد، مجبور می‌شود برای خرید، خودش به بازار برود. در این صورت ضرورتی او را از خانه بیرون آورده است. اما این ضرورت اقتضا نمی‌کند که او هنگام خرید، بیش از حد لازم سخن بگوید، یا در برخورد با مردم کوچه و بازار، رعایت‌های لازم را به کار نیندد.

در سخن گفتن هم رعایت حداقل آداب معاشرت، جزء ضرورت‌های عرفی به حساب می‌آید، مانند سلام کردن زن به مرد که در شرع مطهر اسلام، ابتدا کردن مرد در سلام به زن مکروه است،<sup>۱</sup> ولی سلام کردن زن به مرد، مکروه دانسته نشده است.

امر تعلیم و تربیت دختران مؤمن و مسلمان هم یک ضرورت است که باید خانم‌های مؤمن و متدین عهده‌دار آن شوند، هر چند لازمه آن، بیرون آمدن از خانه و برخورد محدود با نامحرمان باشد. اشتغال به تحصیل در علوم روز و حتی متخصص شدن در رشته‌هایی نظیر بیماری‌های زنان که اختصاص به خانم‌ها دارد، در حد تأمین نیاز زنان و دختران مؤمن و متدین؛ اگر عملاً ضربه‌ای به اعتقادات و اخلاق و تدین شخص وارد نکند، می‌تواند جزء ضروریات به حساب آید. در این خصوص، حفظ فرد از تنزل روحی در امر دین بر هر خدمتی که می‌تواند به جامعه برساند، قطعاً

۱- العروة الوثقی / ج ۲ / کتاب النکاح / ص ۸۰۴ و ۸۰۵ و *يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ إِبْتِدَاءُ النِّسَاءِ بِالسَّلَامِ... وَ تَتَأَكَّدُ الْكِرَاهَةُ فِي الشَّابَّةِ* (برای مرد، ابتدا کردن در سلام به زنان مکروه است... و این کراهت در مورد زن جوان مؤکد می‌شود).

مقدم است. بنا بر این، کسی که احتمال انحراف او از مسیر شرع و سست شدن در عمل به وظایف دینی اش جدی است، نباید وارد این گونه عرصه‌ها شود. همچنین است تحصیل در رشته‌هایی که تخصص در آنها هیچ‌گونه ضرورتی برای خانم‌های متدین و مسلمان ندارد. در این موارد آنچه ایشان با ورود به محیط‌های ناسالم از دست می‌دهند، بسیار بیش از چیزی است که به دست می‌آورند.

مواردی نظیر صلوة رحم و انجام مراسم حج و عمره و یا زیارت مشاهد مشرفه پیامبر ﷺ، حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و مانند این‌ها که تأکید زیادی در شرع اسلام نسبت به آنها وجود دارد، از ضروریات شرعی و عرفی است که خانم‌های متدین می‌توانند برای تقرّب بیش‌تر به سوی پروردگارشان، به این گونه امور ملتزم باشند. اما در مجموع، نسبت به غیر چنین مواردی، مذاق دین و طریقه مورد رضای خدای سبحان و امام زمان علیهم السلام این است که زنان پاک و عفیف و مؤمن، حتی المقدور از منزل خارج نشوند، تا هم تماس ایشان با نامحرمان به حدّ اقلّ لازم و ضروری کاهش یابد، و هم بتوانند کانون خانواده را بهتر گرم و صمیمی سازند.

### ارزش کانون خانواده

یکی از حکمت‌های دستور شرع برای کم‌تر خارج شدن زن از خانه این است که او بتواند بنیان مقدّس خانواده را استحکام بخشد. محور کانون خانواده در اسلام، بانوی خانه است. او می‌تواند با

حسن رفتار خود، یک محیط گرم و سازنده برای همه اعضا خانواده فراهم آورد، که این کار، کم از تلاش‌های خالصانه مرد در بیرون از خانه، ندارد. یک خانم متدین نباید تصور کند که پایبند بودن به خانه و کم‌تر خارج شدن از آن، او را از توفیقات بسیار محروم می‌کند. برعکس، خدای متعال، کسب بسیاری از ثوابها و انجام خیرات را برای او بسیار آسان کرده است. اگر زن، طریق تعبّد پیشه سازد و در اعمال خویش نیت درست داشته باشد، می‌تواند به این پاداش‌های بزرگ دست یابد.

به عنوان نمونه، به این کلام امام صادق علیه السلام توجه کنید:

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، صِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا، وَ يَتِي اللَّهِ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً<sup>۱</sup>

هیچ زنی نیست که به همسرش یک جرعه آب بدهد، مگر این که این عمل برایش بهتر است از عبادت یکسال که روزهایش روزه گرفته و شب‌هایش مشغول عبادت باشد. و هر بار که او به شوهر خود آب بدهد، خدا برایش شهری در بهشت می‌سازد و شصت گناه او را می‌بخشاید.

وقتی انسان اعمال خود را با اعتقاد و نیت صحیح انجام دهد، از نتیجه آن هم بهره‌مند می‌شود. اما گاهی شخص زحمات بسیاری را تحمّل می‌کند، در حالی که عملش مطابق شرع نیست (حرمت



یاکراهت دارد) و اعتقاد و نیت صحیح نداشته است؛ لذا خود را از ثواب بی‌شمار آن محروم می‌سازد.

در شرع مقدّس اسلام به سلامت و گرمی خانواده اهمیت زیادی داده شده است، و این مهم جز با همکاری و همراهی زن و شوهر با یکدیگر، تحقق نمی‌یابد. البته مادرِ خانواده، نقش اساسی و محوری در گرم نگهداشتن این کانون مقدّس دارد، اما شوهر او نیز با رفتار نیک و شایسته خود، می‌تواند همسرش را در حفظ این حالتِ محوری، کمک فراوان نماید. یکی از این رفتارهای شایسته را، امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به امام مجتبی علیه السلام تذکر فرموده‌اند:

لا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ  
 أَزْحَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ<sup>۱</sup>  
 به زن، مسؤولیتی که بالاتر از حدّ (تحمل) اوست، واگذار  
 نکن. رعایت این نکته، حال او را بهتر می‌کند، فکر و خیالش  
 را آسوده‌تر می‌دارد، و به زیباییش دوام بیش‌تر می‌دهد. چرا  
 که زن، گل خوشبو است و قهرمان نیست!

اطلاق تعبیر «ریحانه» بر زن، بسیار دقیق و درس‌آموز است، دانستن این خصوصیت زن برای خانم‌ها و آقایان لازم و مفید است. آقایان متوجه می‌شوند که چگونه باید با زن برخورد کنند؛ شایسته است که با او رفتاری چون رفتار باغبان با گل داشته باشند و از سختی دادن به زن و اعمال خشونت و زورگویی به او پرهیزند و

حتی المقدور به وسیله اظهار محبت و با برخورد های لطیف و ملایم خانواده خود را اداره کنند. و زنان نیز با توجه به این خصوصیت، قدر خود را بیش تر دانسته و متوجه می شوند که اگر شرع انجام بعضی امور را از عهده آنها ساقط کرده است، به جهت رعایت «ریحانه» بودن آنهاست. و داعیه برابری با آقایان، هم مخالف با نحوه خلقت و آفرینش آنهاست، و هم به خیر و صلاح خودشان نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «زن، قهرمان نیست»، و تحمیل وظایف سنگین تحت عناوین فریبنده و شعارهای زیبا، چیزی جز ضایع کردن حقوقشان نمی باشد، و آنها را از مسیر بندگی پروردگار خارج می سازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت دیگری به پسرشان محمد بن حنفیه بر آن عبارات قبلی، این جملات را افزوده اند:

قَدَارِهَا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا<sup>۱</sup>

پس با او در هر حالی مدارا کن و با او خوش رفتار باش.

خداوند، زن را قهرمان نیافریده است. بنا بر این، مردها باید با آنها با ملاحظت برخورد کنند و خشونت و تندى نشان ندهند. مدارا کردن با زن ها و فراهم کردن اسباب رفاهشان، با تعبیرهای مختلفی به مردها توصیه شده و بعضی از مصادیق آن هم به عنوان حق زن بر مرد بیان شده است. به عنوان مثال:

اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام پرسید: حقّ زن بر شوهر چیست که اگر (شوهر) آن را انجام دهد، به زنش احسان کرده است؟ حضرت فرمودند: **يُشْبِعُهَا وَ يَكْسُوها، وَ اِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا** برای او غذا و لباس مناسب تهیه کند و اگر از روی نادانی کار (بدی) کرد او را ببخشد.

روحیه گذشت و سختگیری نکردن مرد نسبت به زن در روایات متعدّدی مورد تأکید قرار گرفته است، تا آن جا که اگر مردی بر بداخلاقی همسرش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، پاداش عظیمی نزد خدا خواهد داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

**مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ، اَعْطَاهُ اللهُ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا اَعْطَى اَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ**<sup>۱</sup>

کسی که نسبت به بداخلاقی زنش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند به ازای هر بار که او بداخلاقی زنش را تحمل می‌کند، پاداشی معادل آنچه به حضرت ایوب (در صبر) برگرفتاری اش بخشود، عطا می‌فرماید.

شرع مقدّس اسلام از یک سو به زن، دستور خوب شوهرداری داده، و از سوی دیگر، به مرد سفارش کرده است که بداخلاقی همسر خود را تحمل کند و آن را به حساب خدا بگذارد. هدف از این توصیه‌هایی که در دین به زن و شوهر شده، حفظ شدن اصالت

۱- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۸۸ / ح ۱.

۲- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۸۲ / ح ۱.

خانواده و سلامت آن است، چون این بناء در اسلام بیش از هر چیزی محبوب خدای متعال است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ التَّزْوِجِ<sup>۱</sup>

هیچ ساختمانی در اسلام ساخته نشده که نزد خدای عز و جل، از ازدواج، دوست داشتنی تر باشد.

برای حفظ این بناء، باید زن و شوهر، کمال همکاری را با یکدیگر داشته باشند و هر دو به معنای واقعی کلمه، «جهاد» کنند.

جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند. امام موسی بن

جعفر علیه السلام فرمودند:

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ<sup>۲</sup>

جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

و جهاد مرد هم این است که در هر حالی با همسرش مدارا کند، بر بد اخلاقی او صبر داشته باشد، انتظار بیش از حد از او نداشته باشد، از او چون یک گل خوشبو مراقبت و محافظت کند، مسؤولیت‌های سنگین بر عهده‌اش نگذارد، و اگر خطایی از او سر زد، خرده نگیرد.

انجام این دو نوع وظیفه، هر دو جهاد است. و تا این جهادها صورت نگیرد، کانون خانواده گرم و سالم نمی‌ماند، و با کوچک‌ترین اختلافی از هم می‌پاشد.

یکی دیگر از وظایف مرد نسبت به خانواده‌اش، این است که به

۱- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۱ / ح ۴. ۲- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۸۱ / ح ۲.

آن‌ها رسیدگی خوب داشته باشد، نه این که خدای ناکرده خوش خلقی‌هایش در بیرون از خانه باشد و کسالت و بد اخلاقی‌اش مربوط به خانواده‌اش باشد. رسیدگی مرد به خانواده، هم رسیدگی‌های روحی و معنوی و هم رسیدگی مادی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خودشان بیش‌تر از همه به اهل خانه خویش رسیدگی می‌کردند و دیگران را هم به این مسأله ترغیب می‌نمودند:

خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي<sup>۱</sup>

بهترین شما، بهترین شما برای خانواده‌اش است. و من، بهترین شما برای خانواده‌ام هستم.

رسیدگی به اهل خانه، وظیفه آقایان است. کسانی که بیرون خانه خیرشان به همه می‌رسد، ولی نسبت به اهل خانه بی‌توجهی می‌کنند، مطابق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نمی‌کنند. بلکه رسیدگی و انجام کارهای خیر، در درجه اول باید متوجه افراد نزدیک و خانواده باشد. وقت‌گذاری و اهتمام به امر تربیت فرزندان از اهم اقسام رسیدگی به خانواده است.

این‌ها بعضی از مصادیق ورع برای آقایان است که می‌توانند با رعایت آن قصد یاری امام زمان خود علیه السلام، را داشته باشند، و به این وسیله، هم به وظایف خود عمل کنند، و هم پاداش فوق‌العاده بزرگ یاری امام غریب خود را ببرند.

### رعایت عفاف در ارتباط با نامحرم

مرد و زن نامحرم در ارتباط با یکدیگر باید جوری عفت را رعایت کنند که مطمئن شوند در حرام واقع نمی‌گردند. در این جا به ذکر نمونه‌هایی از خلاف عفت در ارتباط مرد و زن نامحرم با یکدیگر می‌پردازیم:

### دست دادن با نامحرم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ<sup>۱</sup>

کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که به غل و زنجیر کشیده شده، سپس دستور می‌دهند که او را در آتش بیندازند.

تماس بدنی مرد و زن نامحرم با یکدیگر - هرچند بدون شهوت - قطعاً حرام است، علاوه بر این اگر قسمت‌هایی از بدن دو مرد یا دو زن هم با یکدیگر تماس شهوت‌آلود، پیدا کنند؛ مرتکب حرام قطعی شده‌اند.

### نگاه شهوت‌آلود

نگاه شهوت‌آلود، هم خودش گناه است، و هم ریشه و زمینه‌ساز

۱- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۱۰۶ / ح ۴.

گناهان بعدی در انسان می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً<sup>۱</sup>

نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است و چه بسیار نگاههایی که حسرت طولانی به دنبال می‌آورد.

نگاه حرام، مقدمه انجام گناهانی است که چه بسا انسان در ابتدا تصور انجام آن‌ها را هم نمی‌کند. و به همین جهت است که شرع مقدس اسلام، نسبت به رو در رو قرار نگرفتن زن و مرد نامحرم سختگیری کرده است. نگاه حرام ممکن است از مرد به زن یا مرد به مرد و نیز از زن به مرد یا زن به زن باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً<sup>۲</sup>

نگاه بعد از نگاه، در دل، (بذر) شهوت را می‌کارد. و برای فریب دادن نگاه‌کننده کفایت می‌کند.

گاهی انسان نگاهش به نامحرم می‌افتد، این نگاه اول که اختیاری هم نیست، بخشوده شده است. ولی اگر انسان عمداً نگاهش را به نامحرم ادامه دهد، این نگاه یا نگاه‌های بعدی بذر شهوت را در دل انسان می‌کارد، و همین برای انحراف او از مسیر صحیح و افتادن به حرام‌های بعدی کفایت می‌کند. اما اگر به خاطر رضای خدا از نگاه عمدی و اختیاری چشم‌پوشد، خدای متعال وعده فرموده است که پاداش معنوی او را در همین دنیا بلافاصله

۱- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۱۰۴ / ح ۱.

۲- وسائل الشیعه / ج ۱۴ / باب ۱۰۴ / ح ۶.

عطا فرماید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ. مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا  
لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ آمَنًا وَ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ<sup>۱</sup>

نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است که هر کس  
به خاطر خدای عزوجلّ - نه به خاطر غیر او - از آن چشم  
پوشد، خداوند، آرامش و ایمانی که طعم آن را بچشد،  
بلافاصله به او عطا می فرماید.

این پاداش وجدانی از بزرگ ترین نعمت های خدا در دنیا است که  
انسان می تواند از طریق ورع به دست آورد. و اگر به نیت یاری امام  
زمانش باشد، پاداش یاری امام علیه السلام هم به آن ضمیمه می شود که  
بسیار شیرین تر و لذت بخش تر خواهد شد.

شوخی با نامحرم

انسان در مسیر انجام کارهای مشروع (مستحبّ یا واجب) در  
ارتباط با نامحرم، نباید از حدّ مجاز شرعی تجاوز کند که یکی از  
مصادیق آن، شوخی با نامحرم است.

ابوبصیر، از یاران و شاگردان برجسته امام صادق و امام باقر علیهما السلام

بوده و احادیث بسیاری از طریق او نقل شده است. او می گوید:

كُنْتُ أَقْرَبُ امْرَأَةً، كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ فَمَارَحْتُهَا بِشَيْءٍ، فَقَدِمْتُ عَلَى  
أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ لِي: أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟ فَقَطَيْتُ وَجْهِي.



فَقَالَ ﷺ لَا تَعُوذَنَّ إِلَيْهَا<sup>۱</sup>

من به زنی قرآن یاد می‌دادم، پس با او یک شوخی کردم! وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم (بدون مقدمه) به من فرمودند: به آن زن چه گفتی؟ ابوبصیر می‌گوید: صورتم را (از خجالت) پوشاندم. حضرت فرمودند: دیگر پیش آن زن برنگرد.

ابوبصیر، یک شخصیت مورد توجه و علاقه امام علیه السلام بوده است. ولی به هر حال معصوم نبود، و در یک لحظه، در ضمن تعلیم قرآن - که یک امر کاملاً دینی و مورد رضای خداوند است - از حد مجاز شرع در ارتباط با نامحرم تجاوز کرد. همین باعث شد که امام زمانش از او آزرده خاطر شده و به خاطر حفظ خودش، به او دستور دهند که دیگر با آن زن نامحرم، رفت و آمد نکند، یعنی از خیر تعلیم قرآن هم به او بگذرد.

این درسی است برای همه شیعیان، که در ارتباط با نامحرم به امور غیر ضروری کشیده نشوند، و تماس آن‌ها - حتی در سخن گفتن - بسیار سنجیده و حساب شده باشد، و از شوخی با نامحرمان اجتناب کنند. این امر، به خصوص در مورد کسانی که به امر مقدس تعلیم و تربیت دینی یا زنان نامحرم سر و کار دارند، اهمیت خاصی پیدا می‌کند. اینان باید بدانند که شیطان، در مورد کسانی که به امور دینی اشتغال دارند، فعالیت بیش‌تر و زیرکانه‌تری دارد. گاهی آن‌ها

را از طریق یک توجیه به ظاهر شرعی فریب می‌دهد، به طوری که خیال می‌کنند که کار حرام آن‌ها، در مسیر تعلیم و تربیت بهتر ایشان است! و از نیرنگ شیطان غافل می‌شوند.

دقت در این امور لازم است. نباید رعایت مسائلی را که در شرع، چنین واضح و روشن است، از مصادیق مقدّس بازی و افراطی‌گری دانست. این گونه برخورد کردن، خود مصداق فریب و نیرنگ شیطان است. و کسانی که قصد یاری امام زمان علیه السلام را دارند، نباید تا این حد ساده‌لوح و سطحی‌نگر باشند.

ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه ولیّ او اصولاً وارد شدن مرد بر زن نامحرم، در صورتی که پدر یا شوهر او اجازه نداده باشند، امر پسندیده‌ای نیست.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجَالُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِ أَوْلِيَائِهِنَّ<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمودند که مردها بر زن‌ها - بدون اجازه اولیای آن‌ها - وارد شوند.

مرد، حق ندارد وارد خانه‌ای شود که در آن زن نامحرم هست و زن هم نباید به چنین عملی رضایت دهد، مگر این که ولیّ او یعنی پدر یا شوهرش اجازه داده باشند.

خلوت کردن مرد با زن نامحرم، مقدمه بسیاری از انحرافات بعدی است که در شرع، از آن نهی شده است. این عمل، در صورتی که فرد دیگری نتواند وارد محل آنها شود و احتمال وقوع معصیتی وجود داشته باشد، شرعاً حرام است.<sup>۱</sup>

خلوت با زن نامحرم، در غیر این صورتها - یعنی اگر فرد سومی بتواند وارد شود یا این که احتمال وقوع در حرام برای آنها نباشد - حرام فقهی نیست. ولی رعایت وَرَعِ اقتضا می‌کند که دوستداران اهل بیت علیهم السلام از این امر مشتبه پرهیزند، و به این وسیله، هم دین خود را حفظ کنند، و هم امام زمانشان را یاری نمایند.

۱- المسائل المنتخبه / مرحوم آیه الله العظمی خویی / ص ۳۰۸ / مساله ۱۰۳۰. و به فتوای حضرت آیه الله العظمی سیستانی، خلوت کردن زن و مرد نامحرم، تنها در صورتی که احتمال وقوع معصیت نباشد، جایز است و امکان ورود فرد دیگر به محل آنها مانع حرمت خلوت کردن آنها نیست. (تعلیقه آیه الله سیستانی بر «المسائل المنتخبه» مرحوم آیه الله العظمی خویی ص ۸۸).

## فصل پنجم

### یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام

یاری امام حسین علیه السلام، بالاترین درجه یاری امام عصر علیه السلام یکی از راههایی که ائمه اطهار علیهم السلام برای یاری امام زمان علیه السلام به ما آموخته‌اند، کمک به حضرتش از طریق یاری امام حسین علیه السلام است، همان‌طور که خود امام حسین علیه السلام در کربلا به یاران خویش فرمودند:

فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي أَنَّ وَوَلَدِي الْحُسَيْنَ علیه السلام يُقْتَلُ بِطَفِّ كَرْبَلَاءَ غَرِيْبًا  
وَحَيْدًا عَطْشَانًا، فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَ نَصَرَ وَوَلَدَهُ الْقَائِمَ علیه السلام ۱  
جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر دادند که فرزندم حسین علیه السلام در  
بیابان کربلا در حال غربت و تنهایی و تشنگی کشته می‌شود.  
پس کسی که او را یاری کند، به تحقیق مرا و فرزندش  
«قائم علیه السلام» را یاری کرده است.

یاران امام حسین علیه السلام، در حقیقت یاران امام زمان علیه السلام هستند. اگر کسی امام حسین علیه السلام را یاری کند، در حقیقت به یاری قائم آل محمد علیه السلام شتافته است.

در زمان غربت امام زمان علیه السلام کسانی که در صدد یاری حضرتش هستند، باید این عمل مقدّس را سرلوحه برنامه خویش قرار دهند. و بدانند که اصحاب امام حسین علیه السلام ولی نعمت خویش را با گرانبمایه ترین سرمایه خود - یعنی «جان» - یاری کردند، و در زمره سادات شهدا قرار گرفتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

... وَ خَيْرُ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ علیه السلام ابْنِي، أَخُوهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام  
 الْمَظْلُومُ بَعْدَ أَخِيهِ، الْمَقْتُولُ فِي أَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ. أَلَا إِنَّهُ وَ أَصْحَابَهُ  
 مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup>

بهترین خلق و آقای آنها بعد از پسرم حسن علیه السلام، برادرش حسین علیه السلام است که بعد از برادرش مورد ظلم قرار می‌گیرد، و در سرزمین ناراحتی و گرفتاری به قتل می‌رسد. آگاه باشید که او و اصحابش در روز قیامت، در زمره سروران شهیدان هستند.

تا قبل از شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش، جناب حمزه بن عبد المطلب، ملقب به سید الشهداء بودند. اما بعد از عاشورای سال ۶۱ هجری، این لقب به صورت مطلق برای امام حسین علیه السلام به کار

می‌رود. اصحاب آن حضرت نیز به واسطه ایشان کسب شرافت و سیادت کرده‌اند، و جزو سروران شهداء قرار گرفته‌اند.

از آن جا که این عده، گرانبهاترین کالای زندگی خویش را - با معرفت و محبت - در راه یاری امام زمان خود در طبق اخلاص نهادند، به بالاترین حدّ یاری امام زمان علیه السلام دست یافتند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بالاترین حدّ یاری اهل بیت علیهم السلام را جنگ با دشمنان ایشان دانسته‌اند، و ثواب این عمل را بالاترین درجه سعادت اخروی شمرده‌اند:

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِبَيْدِهِ فَهُمْ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا. وَ مَنْ أَحَبَّنَا وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ<sup>۱</sup>

کسی که ما را با قلبش دوست بدارد و با زبانش یاری کند، و همراه ما با دشمنان ما با همه امکاناتش بجنگد، پس (در قیامت) با ما و در درجه ما خواهد بود. و کسی که ما را دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، ولی همراه ما با دشمنان ما نجنگد، یک درجه پایین تر قرار دارد.

کسانی که می‌خواهند به بالاترین درجه یاری امام علیه السلام دست یابند، باید به جنگ با دشمنان اهل بیت علیهم السلام برخیزند و جان خویش را در این راه بذل نمایند. اصحاب امام حسین علیه السلام نمونه بارز این نوع یاری امام علیه السلام هستند.

مؤمنان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، باید از خدا بخواهند تا معرفتی به آنها عطا فرماید که بفهمند اگر چه در زمان سیدالشهدا علیه السلام نبوده‌اند، ولی می‌توانند از طریق یاری ایشان عملاً به این توفیق دست یابند.

### یاری سیدالشهدا علیه السلام در زمان ما

امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری قمری به شهادت رسیده‌اند. و اکنون که بیش از ۱۳۶۰ سال از آن تاریخ گذشته است، باز هم می‌توان ایشان را یاری کرد، و از این طریق در زمره یاری کنندگان امام زمان علیه السلام قرار گرفت.

یکی از راه‌های یاری امام حسین علیه السلام برای کسانی که در زمان ایشان در کربلا حاضر نبوده‌اند، این است که در دنیا قلب خویش را با آن امام علیه السلام گره بزنند، و به وسیله ابراز محبت قلبی عمیق به حضرت و عمل به لوازم این محبت به فوز اکبر دست یابند.

جابر بن عبدالله انصاری یکی از یاران با وفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که زمان امامت امام حسین علیه السلام را نیز درک کرد، ولی در روز عاشورا موفق به شرکت در لشکر آن حضرت نشد.

جابر در روز اربعین همان سال توفیق زیارت قبر ایشان را یافت و چون نابینا بود، از عطیة عوفی خواست که دست او را روی قبر سیدالشهدا علیه السلام بگذارد. سپس - از شدت ناراحتی و مصیبت - از هوش رفت و روی قبر افتاد. وقتی به هوش آمد، سه بار «یا حسین» گفت و افزود:

### حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ

دوستی که پاسخ دوستش را نمی دهد.

بعد سخنانی خطاب به آن حضرت گفت و سپس به ارواح شهدا سلام نمود و عرض کرد:

قسم به خداوندی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، ما با شما در هر آنچه شما وارد شدید، شریک شدیم.

عطیه از جابر پرسید: ما که کوه و دشتی را طی نکردیم و شمشیر نزدیم، در حالی که بین سرها و بدن های ایشان و نیز بین آنها و فرزندان شان جدایی افتاد، و زن های ایشان همسران خود را از دست دادند. پس چگونه ما با ایشان شریک شدیم؟!

جابر در پاسخ گفت:

يَا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ، وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ

ای عطیه! از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: کسی که گروهی را دوست بدارد، با آنها محشور می شود. و کسی که عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آنها شریک دانسته می شود.

سپس اضافه می کند:

وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْحَقِّ إِنَّ نَيْتِي وَ نَيْتَةَ أَصْحَابِي عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ أَصْحَابُهُ



قسم به کسی که محمد ﷺ را به حق برانگیخت، نیت من و اصحابم (دوستانم) همان نیتی است که امام حسین علیه السلام و اصحابش داشته‌اند.

جابر بن عبدالله انصاری از قول پیامبر ﷺ یک قانون الهی را بیان می‌کند. محبت یک عمل قلبی و اختیاری است که می‌تواند انسان را به محبوب خویش برساند.

از این رو، کسانی که همراه حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا نبوده‌اند، در هر زمانی که هستند، می‌توانند با «نیت» و «محبت» خود، همراه ایشان شوند، و حتی فیض شهادت در رکاب ایشان را ببرند. یعنی هم در دنیا جزء اصحاب امام حسین علیه السلام شوند، و هم در آخرت پاداش یاران باوفای ایشان را ببرند.

نیت، یک عمل قلبی است که روح و جان اعمال خارجی است، و قدر و منزلت آن‌ها را رقم می‌زند. امام باقر علیه السلام در باره ارزش نیت فرموده‌اند:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ يَتَوَى مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُهُ

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست، زیرا او کار خوبی را نیت می‌کند که به انجامش موفق نمی‌شود.

وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرُّ مِنْ عَمَلِهِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَتَوَى الشَّرَّ، وَ يَأْمَلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا يُدْرِكُهُ<sup>۱</sup>

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۳۳

و نیت کافر بدتر از عمل اوست، زیرا کافر قصد و آرزوی کار بدی را می‌کند که به (انجام دادن) آن نمی‌رسد.

پس نیت انسان، مهم‌تر از کار اوست، چه آن را انجام بدهد یا ندهد. معیار و ملاک ارزش اعمال، همین نیت است. خداوند هم به نیت‌ها توجه می‌کند و ملاک حسابرسی او نیت انسان‌هاست. بسیاری از اعمال هست که افراد می‌خواسته‌اند آن‌ها را انجام دهند، ولی موفق نشده‌اند، اما در روز قیامت، آن اعمال را در نامه عمل خویش مشاهده می‌نمایند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ يَخْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۱</sup>

خداوند، مردم را در روز قیامت، براساس نیت‌هایشان محسور می‌کند.

پس هر کسی نیت جدی و اساسی برای یاری امام حسین علیه السلام دارد، اجر آن را می‌برد، و همان فضیلت را در پیشگاه الهی خواهد داشت. اما نکته مهم، تسلیم بودن در مقابل این قانون الهی است. یعنی انسان با دل و جان، این سنت الهی را باور کند و نسبت به وعده الهی در این خصوص حسن ظن داشته باشد، تا به وسیله نیتش در زمره یاران امام حسین علیه السلام قرار گیرد.

امام صادق علیه السلام در روز واقعه عاشورا هنوز متولد نشده بودند، و پدر بزرگوارشان در آن سفر، تقریباً پنج ساله بودند. با این همه،

۱- وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۴ / ح ۵.

خود و تمام شیعیانشان را در زمره شهدای کربلا می‌شمارند و می‌فرمایند:

إِنِّي لَا أُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ شُهَدَاءِ الطُّقُوفِ وَلَا أَعْدُ ثَوَابِي أَقَلَّ مِنْهُمْ،  
لِأَنَّ مِنْ نَيْتِي النُّصْرَةَ لَوْ شَهِدْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ. وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا هُمُ  
الشُّهَدَاءُ وَإِنْ مَاتُوا عَلَى فُرْشِهِمْ<sup>۱</sup>

من خود را خارج از شهدای دشت کربلا نمی‌دانم و پاداشم را کم‌تر از آن‌ها نمی‌شمارم، زیرا نیت من این است که اگر آن روز را درک می‌کردم (امام حسین علیه السلام را) یاری می‌کردم. و هم‌چنین شیعیان ما، شهیدان (محسوب) هستند، هر چند که در بسترهایشان از دنیا بروند.

محبت به امام علیه السلام و نیت یاری ایشان، رمز و کلید فتح این سعادت بزرگ است. انسان با این دو عمل اختیاری قلبی، می‌تواند به درجات بسیار والا صعود نماید.

امام رضا علیه السلام به ریّان بن شیبب - که روز اول محرّم خدمت حضرتش رسیده بود - چنین آموخته‌اند:

يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ  
اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ  
فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً<sup>۲</sup>

ای پسر شیبب! اگر خوشحال می‌شوی از این که مانند ثواب کسانی را که همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده‌اند داشته

۱- مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۲۲۸ / به نقل از شرح صحیفه سجادیة سید نعمت‌الله جزایری. ۲- بحار الانوار / ج ۴۴ / ص ۲۸۶.

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۳۵

باشی، هر وقت به یاد آنها می‌افتی، بگو: «ای کاش من با آنها بودم، و به رستگاری بزرگی دست می‌یافتم».

دوستان امام حسین علیه السلام وقتی به یاد سید الشهداء علیه السلام و یاران ایشان می‌افتند، از سویدای دل آرزو می‌کنند که ای کاش در آن زمان بودند و به یاری حضرتش می‌شتافتند. این نیت و محبت آنها تصنعی نیست، بلکه اعمال درونی و بیرونی آنها بر این تمنای قلبی گواهی می‌دهد، و همین آرزوی خود را به زبان اظهار می‌دارند. از این رو، به فضل الهی، مشمول ثواب عظیم این عمل می‌گردند.

«تأسف» بر عدم توانایی یاری امام حسین و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام، نشانه‌ای بارز برای وجود این آرزو و تمنای قلبی است. اگر کسی واقعاً نیت فداکاری و جانفشانی در رکاب امام حسین علیه السلام را از سر محبت داشته باشد، حقیقتاً به خاطر عدم توفیق نسبت به انجام آن، تأسف و حسرت می‌خورد.

مرحوم سید ابن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» در بخشی از زیارت جامعه ائمه المؤمنین علیهم السلام نقل می‌نماید که:

بِأَبِي أُمَّتُمْ وَ أُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى... نَحْنُ نُشْهِدُ اللَّهَ أَنَا قَدْ شَارَكْنَا  
أَوْلِيَاءَكُمْ وَ أَنْصَارَكُمْ الْمُتَقَدِّمِينَ، فِي إِرَاقَةِ دِمَائِ النَّاكِثِينَ وَ  
الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ قَتَلَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ علیه السلام  
يَوْمَ كَرْبَلَاءَ، بِالنِّيَّاتِ وَ الْقُلُوبِ وَ التَّأْسُفِ عَلَى فَوْتِ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ  
الَّتِي حَضَرُوا لِنُصْرَتِكُمْ، وَ عَلَيْكُمْ مِنَّا السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ<sup>۱</sup>

۱- مفاتیح الجنان / مرحوم شیخ عباس قمی به نقل از مصباح الزائر.

ای آل مصطفیٰ ﷺ پدر و مادرم فدایتان باد... ما خدا را شاهد می‌گیریم که با دوستان و یاران دیرین شما در ریختن خون ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان در زمان امیر المؤمنین علیه السلام) شریک هستیم. و نیز در ریختن خون کشندگان ابی عبدالله علیه السلام سید جوانان اهل بهشت در روز کربلا - با نیت‌ها و دل‌ها و با تأسف خوردن به جهت از دست دادن موقعیت‌هایی که یاران شما به خاطر یاری کردن شما داشتند - شریک هستیم. و بر شما باد از جانب ما درود و رحمت و برکات خداوند.

انسان اگر چیز ارزشمندی را از دست بدهد، تأسف می‌خورد، البته به شرط این که نسبت به آن معرفت داشته و به ارزش آن پی برده باشد. بعضی از افراد امام‌شناس به درجه‌ای از معرفت می‌رسند که وقتی یاد کربلا و اصحاب امام حسین علیه السلام می‌افتند، واقعاً حسرت و تأسف می‌خورند و در دل‌های خود که مالا مال از معرفت و محبت امام است، احساس اندوه می‌کنند و غصه می‌خورند که چرا در آن زمان و آن موقعیت، حاضر نبودند تا از سید الشهداء علیه السلام دفاع کنند و جان ناقابل خود را فدای آن حضرت نمایند.

هر کسی که واقعاً این حالت تأسف را داشته باشد و در دل حسرت درک آن شرایط را بخورد، با همین معرفت و محبت و نیتش می‌تواند امیدوار باشد که در همین زمان - پس از گذشت قرن‌ها - خود را در حادثه عاشورا حاضر بداند، و از یاران امام حسین علیه السلام محسوب شود، و به وسیله یاری آن حضرت، امام زمان

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۳۷

غریبش را یاری کند. آن امام همام، که تائر و خونخواه امام حسین علیه السلام است، بیش از همه، در مصیبت روز عاشورا درد می‌کشد و اشتیاق ایشان به یاری و خونخواهی جدّ غریبش از هر کس دیگری بیش‌تر است. ان‌شاءالله روزی خواهد آمد که یاران مخلص قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرتش را در خونخواهی پدر بزرگوارشان یاری کنند.

شعار امام عصر علیه السلام و یارانش

یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های الهی امام عصر علیه السلام در زمان ظهور، انتقام خون سید الشهداء علیه السلام از دشمنان ایشان است. این مسأله آن قدر اهمیت دارد که شعار اصلی آن حضرت محسوب می‌شود.

در زیارتی خطاب به ناحیه مقدسه آن حضرت چنین می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ، وَ الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ، بَقِيَّةِ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ ذَا الْقَفَّارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي الْأَسْتَارِ وَ يُبَادِي بِشِعَارِ «يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ»: أَنَا الطَّالِبُ بِالْأَوْتَارِ، أَنَا قَاصِمُ كُلِّ جَبَّارٍ، الْقَائِمُ الْمُتَنَزِّهُ ابْنُ الْحَسَنِ، عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَفْضَلُ السَّلَامِ»

سلام بر امام دانای پنهان از دیدگان و حاضر در شهرها، و پنهان از چشم‌ها و حاضر در اندیشه‌ها، باقیمانده نیکان، وارث ذوالفقار، همان کسی که در خانه پرده‌پوش خدا آشکار

می‌شود و شعار خونخواهی حسین علیه السلام را سر می‌دهد (و می‌گوید): من قصاص کننده خون‌های به ناحق ریخته‌ام، من خرد کننده هر ستمگر هستم، و آن قیام کننده‌ام که در انتظارم بوده‌اند، پسر (امام) حسن که بر او و خاندانش بهترین درودها باد.

معمولاً در شعارهای هر کس، عصاره و چکیده هدف او را می‌توان یافت. شعار خونخواهی حضرت مهدی علیه السلام از جدّ مظلوم خود در هنگام ظهور، اهمیت این امر را در نزد خدای عزوجل و امام زمان علیه السلام نشان می‌دهد.

یکی از اوصاف یاران امام زمان علیه السلام نیز، این است که در زمان ظهور به تبعیت از مولای خویش به خونخواهی امام حسین علیه السلام بر می‌خیزند و آرزویشان توفیق شهادت در راه خداست. امام صادق علیه السلام در توصیف آنها فرموده‌اند:

يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، شِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ... بِهِمْ  
يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ<sup>۱</sup>

آرزو می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، شعار ایشان «یا لثارات الحسين علیه السلام» است... خدا به وسیله آنها امام حق را یاری می‌کند.

«ثارات» جمع «ثار» به معنای «خون» است. ترکیب «یا لثارات...» در مصیبت‌هایی به کار می‌رود که انسان، از شدت آنها

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۳۹

به «ندبه» (زاری و فریاد) می‌افتد. پس منظور از تعبیر «یا لثارات الحسین علیه السلام»، ندبه کردن برای خونخواهی امام حسین علیه السلام است. یکی از القاب امام حسین علیه السلام و پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «ثار الله» است، همان طور که در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ

سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خونش.

در تعبیر «ثار الله» کلمه «ثار» به «الله» اضافه شده و این ترکیب اضافه تشریفی است. از آن جا که خون حضرت سیدالشهدا علیه السلام شرافت بسیاری نزد پروردگار دارد و خدای متعال، خود، خونخواه اوست، لذا آن را به خود منسوب کرده است، همان طور که به اهل بیت علیهم السلام به خاطر شرافتشان «آل الله» گفته می‌شود، و خانه کعبه به دلیل احترامش نزد خداوند، «بیت الله» نام دارد.

خون امام حسین علیه السلام از شریف‌ترین خون‌هایی است که در عالم بر زمین ریخته شده و انتقام آن هنوز گرفته نشده است. امام زمان علیه السلام هنگام ظهورشان، به کمک یاوران خویش، انتقام ایشان را از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌گیرند.

امام عصر علیه السلام و یارانشان، با شعار خونخواهی امام حسین علیه السلام بر می‌خیزند. و این شعار، همه اهداف و خواسته‌های آنها را یک جا بیان می‌دارد. بنا بر این، در صدر برنامه یاران امام زمان علیه السلام آشنایی



بیش‌تر با سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب با وفای ایشان است، تا بهتر بدانند که خون به ناحق ریخته شده این بزرگواران، چه ارزشی نزد خدای متعال دارد، تا آن‌جا که موعود تمام انبیاء و اولیاء و نور چشم همه خوبان عالم، ظهورش برای خونخواهی از این گوهرهای گرانقدر است.

ارزش خون یاران مخلص ابی عبدالله الحسین علیه السلام به این است که در راه دفاع از امام زمانشان که غریب و تنها و طرید و بی‌کس مانده بود، مظلومانه به زمین ریخته شد. این خونها وقتی با خون حجّت خدا (ثار الله) در آمیخت، به شرافت خون حضرتش، شرافتی یافت که در تاریخ بشریت بی‌نظیر است.

پس باید از اصحاب سیدالشهدا علیه السلام درس معرفت و محبت و اخلاص و فدا کردن همه چیز در راه یاری امام زمان علیه السلام آموخت. چه بهتر که بعضی از احوال و اوصاف ایشان را از تاریخ بیاموزیم.

### احوال یاران امام حسین علیه السلام

آرزوی بزرگان شیعیان، این بوده است که در زمره یاران سیدالشهدا علیه السلام باشند. اینان، تمنای ظهور امام زمان علیه السلام را دارند، تا در رکابش به خونخواهی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برخیزند. البته این افراد، باید از احوال یاران حضرتش مطلع باشند و بدانند که آنها چه نیّتی داشته‌اند و چگونه در راه یاری امام زمان خویش، همه دارایی و هستی خود را فدا کردند. هر کسی نمی‌تواند ادعا کند که نیّت اصحاب سیدالشهدا علیه السلام را دارد.

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۴۱

اصحاب امام حسین علیه السلام تا وقتی زنده بودند، اجازه ندادند که هیچ یک از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان بروند. آنان، همه چیز خود را فدای امام حسین علیه السلام و اولاد ایشان نمودند، همواره نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار ارادت می‌کردند و در عمل نیز محبت قلبی خویش را نشان دادند. به چند نمونه از فداکاری‌ها و جانفشانی‌های اصحاب امام حسین علیه السلام اشاره می‌کنیم تا با دقت در این نمونه‌ها، ببینیم که نیت و اعتقاد و روحیه کسانی که واقعاً می‌خواهند امام زمان خویش را از طریق یاری امام حسین علیه السلام یاری نمایند چگونه باید باشد.

چون شب عاشورا فرا رسید، امام حسین علیه السلام یارانشان را جمع کردند و پس از حمد و ثنای الهی به آن‌ها فرمودند:

أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِيٍّ وَلَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً عَنِّي خَيْرًا، وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ، وَ ذَرُونِي وَ هُوَ آءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي<sup>۱</sup>

من اصحابی شایسته‌تر از شما و خاندانی نیکوکارتر و بهتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خدا از طرف من به شما جزای خیر دهد. تاریکی شب، شما را فرا گرفته است، پس آن را مرکب خود قرار دهید. و هر کدام از شما، دست یکی از افراد خاندان

مرا بگیرد. در تاریکی این شب پخش شوید، و مرا با این قوم رها کنید که این‌ها با کسی غیر از من کاری ندارند.

برادران و فرزندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و فرزندان حضرت زینب علیها السلام گفتند: چرا چنین کاری کنیم؟! برای این که بعد از شما زنده بمانیم؟! هرگز خدا برای ما چنین چیزی را نخواهد. نخستین کسی که این سخنان را به زبان آورد، حضرت عباس بن علی علیه السلام بود و دیگران هم پس از او سخن گفتند.

وقتی نوبت به اصحاب رسید، «مسلم بن عوسجه» برخاست و گفت:

ما شما را این چنین تنها بگذاریم، در حالی که دشمن شما را احاطه کرده است، و روی برگردانیم و برویم؟! نه، هرگز خداوند مرا بدین حال نبیند. من چنین نمی‌کنم مگر این که نیزه خود را در سینه‌های آنها خرد کنم. و تا شمشیر به دستم هست، با آنها می‌جنگم. و اگر بدون سلاح بمانم، با سنگ آنها را می‌زنم، و از شما جدا نمی‌شوم تا در کنارتان بمیرم.

سپس «سعید بن عبدالله حنفی» برخاست و گفت:

نه، قسم به خدا، ای پسر رسول خدا! هرگز شما را تنهانی‌گذاریم تا خدا بداند که ما وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد شما حفظ کرده‌ایم. و اگر بدانم که در رکاب شما کشته می‌شوم و باز زنده خارج شده و تمام ذرات بدنم را به باد می‌دهند، هفتاد بار بر من چنین رود، باز هم از شما جدا نمی‌شوم تا جان خود را فدایتان بکنم. اکنون که یک کشته

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۴۳

شدن بیش تر نیست و پس از آن کرامتی جاودان خواهد بود،  
چرا چنین نکنم؟!

سپس «زهیر بن قین» برخاست و گفت:

قسم به خدا، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! دوست داشتم هزار بار  
کشته شده و سپس زنده گردم، و خدا با این کشته شدن های  
من، کشته شدن را از شما و از برادران و فرزندان و اهل بیت  
جوان شما دفع کند.<sup>۱</sup>

می بینیم که اصحاب امام حسین علیه السلام خدمت امام زمانشان عرض  
می کنند که حاضرند بارها و بارها به جای ایشان و خاندانشان کشته  
شوند، و کشته شدن در این مسیر، در کامشان بسیار گوارا و لذیذ  
است. راستی چه کسانی می توانند چنین صادقانه اظهار کنند که  
حاضرند به جای اهل بیت علیهم السلام کشته شوند؟ مسلماً این ها از محبت  
بسیار بالایی نسبت به امام برخوردار بودند. اصحاب امام حسین علیه السلام  
این گونه بودند، و ادعای خود را در روز عاشورا ثابت کردند، به  
طوری که برای فدا کردن جانشان پیش روی امام علیه السلام با یکدیگر  
مسابقه گذاشتند.<sup>۲</sup>

سعید بن عبدالله حنفی

روز عاشورا هنگام نماز ظهر، امام حسین ۷ به «زهیر بن قین»

۱- متن سخنان این سه یار با وفای امام حسین علیه السلام در کتاب «اللَّهُوْفُ عَلَي قَتْلِي الطُّفُوفُ»  
ص ۹۱ تا ۹۳ آمده است که ما ترجمه آن را در این جا آوردیم.

۲- موسوعة الامام الحسين علیه السلام / ج ۳ / ص ۶۸۳.

و «سعید بن عبدالله حنفی» فرمودند که جلوی آن حضرت بایستند. سپس ایشان با عده‌ای از یارانشان به نماز خوف ایستادند. یک تیر به سوی حضرت آمد. «سعید بن عبدالله حنفی» خود را در مسیر تیر قرار داد و آن را به جان خرید. و هر تیری که به سمت حضرت می‌آمد، به استقبال آن می‌رفت تا این که بر زمین افتاد، در حالی که مخالفین را لعنت می‌کرد و می‌گفت: «خدایا به پیامبرت سلام مرا ابلاغ کن، و ایشان را از درد زخم‌های من آگاه کن. من می‌خواستم پاداش یاری فرزند پیغمبرت را ببرم». سپس از دنیا رفت، در حالی که غیر از زخم‌هایی که بر اثر ضربه‌های شمشیر و نیزه به وجود آمده بود سیزده تیر در بدنش باقی بود.<sup>۱</sup>

در نقل دیگری آمده است که این شهید والا مقام، در آخرین لحظات حیات، این جملات را بر زبان جاری کرد:

اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ لَعْنَةَ عَادٍ وَ ثَمُودَ، اللَّهُمَّ ابْلُغْ نَبِيَّكَ عَنِّي السَّلَامَ وَ ابْلُغْهُ

مَا لَقِيتُ مِنْ أَلَمِ الْجِرَاحِ، فَإِنِّي أَرَدْتُ بِذَلِكَ نُصْرَةَ ذُرِّيَّةِ نَبِيَّكَ<sup>۲</sup>

خدایا آن‌ها را همچون قوم عاد و ثمود لعنت کن. خدایا سلام مرا به پیامبر برسان و درد زخم‌های مرا به او ابلاغ کن، من می‌خواستم با این کار خود، فرزندان پیامبرت را یاری کنم.

سپس به ابا عبدالله علیه السلام رو کرد و گفت:

أَوْفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

۱- اللّهُوف علی قتلی الطفوف / ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- موسوعة الامام حسین علیه السلام / ج ۳ / ص ۶۳۳ / به نقل از مقتل الحسين علیه السلام خوارزمی.

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۴۵

ای پسر رسول خدا! آیا (به عهد خود) وفا کردم؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ

بله، تو در بهشت پیش روی من هستی.

می بینیم که سعید بن عبدالله حنفی در حالی که از همه چیز در راه مولای خود گذشته است، در لحظات آخر هم، تنها رضایت ایشان را مد نظر دارد و می خواهد از وفاداری خود اطمینان پیدا کند.

### برادران غفاری

سپس عبدالله و عبدالرحمان غفاری به خدمت آن شاه شهدا آمدند و گفتند:

«السَّلَامُ عَيْلِكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ!» به خدمت تو آمده ایم که جان خود را فدای تو کنیم.»

حضرت فرمودند: «مرحبا! پیش بیاید و مهیای شهادت شوید!»

به نزدیک آمدند، و قطرات اشک حسرت از دیده باریدند. حضرت فرمودند: «ای فرزندان برادر! سبب گریه شما چیست؟ به خدا سوگند امیدوارم که بعد از یک ساعت دیگر، دیده شما روشن و دل شما شاد باشد.»

گفتند: «فدای تو شویم! بر حال خود گریه نمی کنیم! ولیکن بر

حال تو می‌گیریم که مخالفان از همه طرف به تو احاطه کردند و نمی‌توانیم شرّ ایشان را از تو دفع کنیم». حضرت فرمودند: «خدا جزا دهد شما را به سبب اندوهی که بر حال من دارید، بهترین جزاهای پرهیزکاران». پس آن حضرت را وداع کردند و به سوی میدان روان شدند و سرهای خود را در راه آن سرور درباختند و سر عزّت بر اوج رفعت افراختند.<sup>۱</sup>

در این مورد هم، می‌بینیم که این دو برادر برای بذل جان‌هایشان پیش روی ولیّ نعمت خویش، چگونه مشتاق بودند. انسان به طور طبیعی کشته شدن را دوست ندارد، ولی محبّت آنها به امام زمان‌شان آن قدر زیاد بود که کشته شدن را محبوب ایشان ساخته بود. خود را مواجه با مرگ می‌دیدند، ولی نگران خود نبودند. بلکه چون می‌دیدند دشمن، امام زمانشان را محاصره کرده و آنها نمی‌توانند از ایشان دفاع کنند، اندوهناک بودند. و بالاخره در این راه، جان خود را فدا کردند.

عابس بن ابی شیب

یکی دیگر از اصحاب بسیار والامقام امام حسین علیه السلام، «عابس بن ابی شیب» نام دارد که شرح حال او در حوادث روز عاشورا آمده است. وی به امام حسین علیه السلام عرض کرد:

۱- موسوعة الامام الحسين علیه السلام / ج ۳ / ص ۶۸۷ / به نقل از جلاء العیون مرحوم علامه مجلسی / ص ۶۷۲ و ۶۷۳.

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۴۷

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمْسَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ قَرِيبٌ وَلَا بَعِيدٌ  
أَعَزَّ عَلَيَّ وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ. وَ لَوْ قَدَزْتُ عَلَيَّ أَنْ أَدْفَعَ عَنْكَ  
الضَّيْمَ وَالْقَتْلَ بِشَيْءٍ أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَ دَمِي لَفَعَلْتُهُ<sup>۱</sup>

یا ابا عبدالله! به خدا قسم روی زمین، از دور و نزدیک، کسی  
عزیرتر و محبوبتر از تو نزد من نیست. و اگر می توانستم با  
چیزی عزیزتر از جان و خونم، ستم و کشته شدن را از شما  
دفع کنم، قطعاً این کار را می کردم.

محبت، نیروی محرکه انسان است و انسان به وسیله محبت  
می تواند به درجه ای برسد که مثل «عابس» آرزو کند که عزیزترین  
متاع خویش را در راه محبوب فدا نماید.

عمرو بن جناده

«عمرو بن جناده» نوجوانی است که با وجود کم سن و سال بودن،  
از درجه بالایی از معرفت امام علیه السلام برخوردار بود. پدر این نوجوان،  
«جناده بن کعب انصاری» از شیعیان با اخلاص بود که در میدان  
دفاع از حضرت سیدالشهدا علیه السلام شرکت کرده بود، و همسرش «امّ  
عمرو» و پسرش «عمرو» را همراه خود به کربلا آورده بود.  
«عمرو»، نه سال - و به قولی یازده سال - بیش تر نداشت، و هنوز به  
سن بلوغ نرسیده بود.

«وقتی جناده بن کعب کشته شد، همسر او لباس رزم به تن



پسرش کرد و به او گفت: ای پسرکم، برو در پیش روی پسر رسول خدا بجنگ.

عمرو آمد و خدمت امام حسین علیه السلام رسید تا اجازه بگیرد. امام به او اجازه نفرمودند و گفتند: این نو جوانی است که پدرش در میدان جنگ کشته شده است، شاید مادرش از این که او به جنگ برود کراهت داشته باشد. پسر عرض کرد: مادرم به من چنین دستور داده است!

می بینیم که این نو جوان در سنّ و سالی بوده که امام حسین علیه السلام به او ترحم می کنند و اجازه نبرد نمی دهند. ولی او با شجاعت، اذن میدان می خواهد. رَجَزهای او در میدان جنگ، حاکی از کمال معرفت او نسبت به امام زمانش است. به راستی نوجوانان لشکر امام حسین علیه السلام نیز نمونه و الگو بوده اند. هرکدام از یاران امام حسین علیه السلام که می خواستند به میدان بروند، رجزهایی می خواندند و در ابتدا خود را معرفی می کردند و معمولاً نَسَب خود را بیان می داشتند. اما این پسر به خاطر کمال معرفتی که داشت، نَسَب خود را چنین بیان کرد:

سُرورُ فُوادِ البَشيرِ التَّذيرِ	امیری حُسینُ و نِعَمَ الامیر
فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظيرِ	عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ و الدّاءِ
لَهُ غُرَّةٌ مِثْلُ بَدْرِ مُنيرِ <sup>۲</sup>	لَهُ طَلَعَةٌ مِثْلُ شَمْسِ الضُّحى

امیر من حسین علیه السلام است، و چه خوب امیری است! امیری که باعث

۱- ترجمه عبارات موسوعه الامام الحسين علیه السلام / ج ۳ / ص ۷۵۱.

۲- موسوعه الامام الحسين علیه السلام / ج ۳ / ص ۷۵۳ / به نقل از مقتل الحسين علیه السلام بحر العلوم.

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۴۹

شادی دل پیامبر صلی الله علیه و آله است.

علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام پدر و مادرش هستند. آیا نظیری برای او سراغ دارید؟!

سیمایی همچون خورشید تابناک دارد؛ مانند ماه شب چهارده نورانی است.

این رجز، کمال معرفت گوینده آن را نشان می‌دهد. انسان باید حقیقت معرفت امام علیه السلام را یافته باشد و در نتیجه به نقطه اوج معرفت و بندگی خدا رسیده باشد، تا چنین سخن بگوید. عمل هر کس، در حقیقت میوه معرفت اوست، و خدای منان، این نوجوان را به جایی رسانده بود که در سنّ و سال کم، این چنین امام‌شناس شود.

این نوجوان جنگید و زود به شهادت رسید. پس سرش را از تن جدا کردند و به طرف لشکر امام حسین علیه السلام انداختند. مادر، سر فرزند را برداشت و گفت: احسنت ای پسرکم! ای شادی قلبم! او ای نور چشمم! سپس به خیمه برگشت، یک عمود خیمه (یا شمشیری) برداشت، به دشمن حمله کرد، با آن دو نفر را به هلاکت رساند و رجزهایی خواند. امام حسین علیه السلام فرمودند که برگردد و برایش دعا کردند و او را به خیمه برگرداندند.<sup>۱</sup>

یاری امام حسین علیه السلام توفیق بزرگی است که تلاش و از خود گذشتگی در مسیر آن، به میزان معرفت و محبت شخص وابسته

۱- موسوعة الامام الحسين علیه السلام / ج ۳ / ص ۷۵۳ / ترجمه‌ای از عبارت مقتل الحسين علیه السلام بحر العلوم.

است. هر کس در هر سنّ و سالی - چه پیر و چه جوان - می‌تواند از همه هستی خویش در این راه بگذرد، و تمام توانایی خود را به کار بندد.

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که هر دو از اصحاب پیامبر اسلام ﷺ بودند با این که در سنّ پیری بودند، اما باقیمانده توان خود را به پیشگاه امامشان تقدیم کرده، و همّ و غمی جز یاری امام ﷺ نداشتند.

ابتدا «مسلم بن عوسجه» وارد میدان شد و در مبارزه با دشمن پایداری کرد. بر هول و هراس جنگ شکیبایی کرد، تا این که روی زمین افتاد، در حالی که هنوز رمقی در بدن داشت. امام حسین ﷺ - در حالی که حبیب بن مظاهر - همراه ایشان بود، بر بالینش و رفتند فرمودند: مسلم! خدا تو را رحمت کند سپس این آیه را تلاوت کردند:

مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

بعضی از آن‌ها از دنیا رفتند و بعضی دیگر در انتظار هستند و (در راه و روش گذشتگان خود) هیچگونه تغییری ایجاد نکردند.

حبیب به مسلم نزدیک شد و گفت: تحمل مرگ تو، برای من

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۵۱

بسیار دشوار است، بشارت باد بر تو بهشت. مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا ترا بشارت دهد. سپس حبیب به او گفت: اگر چنین نبود که می دانستم بزودی دنبال تو خواهم آمد، دوست داشتم مرا به آنچه برایت اهمیت دارد، وصیت می کردی.

«مسلم» در حالی که به امام حسین علیه السلام اشاره می کرد، گفت: من تو را به ایشان سفارش می کنم (أوصیک بهذا)، پیش روی او بجنگ تا بمیری.

«حبیب» گفت: کاری می کنم که چشم تو روشن شود. آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد. رضوان الله علیه<sup>۱</sup>

#### عمرو بن قرظة انصاری

سپس «عمرو بن قرظة الانصاری» از امام حسین علیه السلام اجازه میدان گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او - بسان کسانی که دنبال پاداش گرفتن هستند - به جنگ پرداخت، و در خدمتگزاری به حضرتش کوشش زیادی کرد، تا این که جمع زیادی از لشکر ابن زیاد را به هلاکت رساند.

او هم خود می جنگید و هم از امامش دفاع می کرد. هر تیری به سوی حسین علیه السلام می آمد، او با دستش جلوی آن را می گرفت، و هر شمشیری به سمت امام علیه السلام روانه می شد با جانش به استقبال آن

۱- اللہوف علی قتلی الطفوف / ص ۱۰۶ و ۱۰۷، آنچه آمد، ترجمه متن کتاب است.

می‌رفت، به طوری که در آن مدّت به امام حسین علیه السلام هیچ ناراحتی نرسید. سرانجام، از شدت جراحت به زمین افتاد و رو به امام علیه السلام کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمودند: بله، تو در بهشت پیش روی من هستی. از طرف من به رسول خدا سلام برسان، و به ایشان بگو من هم به دنبال خواهم آمد. عمرو جنگید تا به شهادت رسید. رضوان الله علیه<sup>۱</sup>

### غلام ترک

امام حسین علیه السلام غلام ترکی داشتند فردی صالح و والامرتبه و قاری قرآن بود. از حضرتش اجازه جنگ گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او به لشکر حمله کرد و جنگید و عده زیادی را به قتل رساند، تا این که بر زمین افتاد و از امام حسین علیه السلام کمک خواست. حضرت بر بالینش حاضر شدند و او را در بغل گرفتند و بر او گریستند. غلام دیدگان خود را گشود، امام حسین علیه السلام را دید و تبسمی نمود. هنوز رمقی در تن داشت، که با افتخار می‌گفت:

مَنْ مِثْلِي، وَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ اضِعُ خَدَّهُ عَلَى خَدِّي؟!<sup>۲</sup>

چه کسی مانند من است که فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صورتش را بر صورت من گذاشته است؟!

سپس در محضر حضرت سیدالشهدا علیه السلام و در میان دو دست

۱- اللّهُوفِ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ / ص ۱۰۷ و ۱۰۸. ترجمه عبارات متن در این جا آمده است.

۲- موسوعة الامام الحسين علیه السلام / ج ۳ / ص ۷۸۴ / به نقل از مقتل الحسين علیه السلام بحر العلوم. آنچه آمد، ترجمه متن کتاب است.

مبارک ایشان جان سپرد.

این غلام، معرفت بالایی داشت و این افتخار نصیبش شد که جانش را فدای امام زمانش کند. امام حسین علیه السلام هم به راستی خوب مولایی برای او بودند، نه تنها مانند سایر اصحاب بر بالین او رفتند، بلکه با او کاری کردند که در روز عاشورا، فقط برای یک نفر - آن هم فرزند دلبنده و بزرگوار و بی نظیر خود، حضرت علی اکبر علیه السلام - انجام دادند. همان صورتی را بر صورت غلام گذاشتند، که بر صورت حضرت علی اکبر علیه السلام نهادند. چنین افتخاری به برکت یاری امام زمان علیه السلام نصیب غلام شد.

انسان، گرچه به حسب ظاهر یا حتی در واقع، بی ارزش باشد، می تواند با یاری امام زمانش به مرتبه ای بسیار والا برسد، تا جایی که برای مولایش مانند فرزند عزیز او گردد، که در لحظه مرگ صورت، بر صورتش بگذارد، و توفیق شهادت در رکابش را به او عطا فرماید.

می بینیم که اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از همه هستی خود گذشتند، جان خود را فدای ایشان و اهل بیتشان کردند، و تا هنگامی که یکی از آنها زنده بود، نگذاشتند هیچ یک از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان بروند.

این ها الگو و اسوه همه کسانی هستند که آرزوی یاری امام حسین علیه السلام را در این زمان دارند، و از خدا تمنا می کنند که در شمار اصحاب آن حضرت باشند و جان خود را فدای ایشان کنند. ما هم اگر چنین آرزویی داریم، باید وضعیت خود را بررسی کنیم و ببینیم

تا کنون از چه چیز خود در راه امام زمان علیه السلام گذشته‌ایم. آیا حاضر هستیم از پول و مقام و موقعیت دنیایی خود، به خاطر اهل بیت علیهم السلام بگذریم؟

آیا آبروی خود را خرج امام زمان علیه السلام و رفع گرفتاری از دوستان ایشان می‌کنیم؟ کدام رنج و سختی را تا به حال در راه یاری آن امام همام علیه السلام تحمّل کرده‌ایم؟

آیا در مواردی که راحتی و رفاه ما به خطر می‌افتد، برای دفاع از حریم امامت و ولایت و مبارزه با دشمنان ائمه علیهم السلام همت می‌کنیم؟ آیا رضایت و خشنودی ایشان را بر تحسین و تمجید دیگران ترجیح می‌دهیم؟

اصحاب امام حسین علیه السلام، نه تنها خود، بلکه فرزندان و جگر گوشه‌های خود را هم فدا کردند. آیا ما به فرزندان خود، راه عرض ارادت و سرسپردگی به امام زمان علیه السلام را با قول و عمل آموزش می‌دهیم؟

آیا تحمّل مرارت‌ها و ستم‌ها در راه خدمت به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء برای ما گوارا و شیرین هست؟

آیا وقتی شرح فداکاریهای اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام را می‌خوانیم و می‌شنویم، واقعاً آرزو می‌کنیم که ای کاش ما هم چنین سعادت داشتیم و امیدوار باشیم که روزی بتوانیم در رکاب حضرت مهدی علیه السلام چنین جانبازی کنیم؟ آیا برای چنین روزی خود را آماده ساخته‌ایم؟ اگر به ما بگویند همین امروز امام زمان شما ظهور می‌کند، آیا تعلّقات ما به این و آن، اجازه می‌دهد که بدون تأخیر و

درنگ به یاری آن عزیز بشتابیم؟ آیا در زندگی ما چیزی مهم‌تر از این هست که به یادش باشیم و به آرزوی خدمت در رکابش روزها و شب‌ها را سپری کنیم؟

خدایا! به آبروی آن آبرومندانی که در رکاب حضرت ابا عبدالله علیه الصلوة و السلام خون دادند و از همه هستی خود برای دفاع از امام زمانشان گذشتند و به آبروی خود امام زمان علیه السلام - که در حال حاضر، آبرومندتر از او کسی روی کره زمین زندگی نمی‌کند - چنین معرفت و این گونه ارادت و محبت را به همه کسانی که دل‌هایشان برای عزیز زهر علیه السلام به درد می‌آید و چشم‌هایشان به خاطر مصیبت کربلا و عاشورای امام حسین علیه السلام اشکبار است، عنایت بفرما!

خدایا! جوانان عزیز شیعه را در زمان غیبت صاحب و مولا و آقایان در این مسیر قرار بده و این آرزوها را به دل‌های ما مگذار! خداوندا! با زیاد کردن شوق انتظار قدوم سرورمان، در حال صحت و سلامت ایمان، هر چه زودتر چشمان ما را به جمال دل‌آرایش روشن بفرما!

### فداکاری‌های بانوان کربلا

علاوه بر جانفشانی‌هایی که مردان همراه امام حسین علیه السلام در رکاب ایشان برای دفاع از آن حضرت انجام دادند، زنان فداکاری هم بودند که در حادثه کربلا، به شکل دیگری امام خود را یاری کردند. این‌ها الگوی مناسبی هستند برای بانوانی که می‌خواهند با نیت و عمل خود، از طریق یاری سیدالشهدا علیه السلام، امام زمان خود حضرت بقیه الله



ارواحنا فداه را یاری کنند.

یک نمونه از این فداکاری‌ها را در داستان همسر «جنادة بن کعب انصاری» نقل کردیم و اکنون بحث را با یادآوری چند نمونه دیگر از این بانوانِ یارانِ امام حسین علیه السلام دنبال می‌کنیم.

نمونه اول

«امّ البنین» مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام امکان حضور در کربلا نیافت، ولی چهار تن از میوه‌های دلش در رکاب امام حسین علیه السلام بودند که در روز عاشورا به شهادت رسیدند. داستان آگاهی یافتن این بانوی با معرفت از شهید شدن چهار فرزندش، در هنگامی که کاروان بازماندگان کربلا به مدینه رسیدند، شنیدنی و درس‌آموز است:

بشیر قبل از حضرت زین العابدین علیه السلام وارد مدینه شد که مردم را از ماجرای اهل بیت علیهم السلام خبر دهد. ام‌البنین او را ملاقات کرد و فرمود: ای بشیر! از حسین علیه السلام چه خبر آوردی؟ بشیر گفت: ای امّ البنین! خدای تعالی به تو صبر دهد که عبّاس تو کشته شد! امّ البنین فرمود: از حسین علیه السلام خبر بده! بشیر، یکی یکی خبر قتل فرزندان را به او داد و امّ البنین مرتباً از امام حسین علیه السلام خبر می‌گرفت و می‌فرمود: فرزندان من و آنچه در زیر آسمان است فدای حسینم باد. وقتی بشیر، خبر قتل آن حضرت را به او داد، صیحه کشید و گفت: ای بشیر! رگ دلم را

پاره کردی، آن گاه صدا به ناله و شیون بلند کرد.<sup>۱</sup>  
امّ البنین، چهار جوان رشید دلاور را که جگر گوشه‌هایش بودند،  
تقدیم امام حسین علیه السلام نمود، ولی خبر شهادتشان او را چنان تکان  
نداد که از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام آن گونه بی‌تاب شد.  
زنان متدین باید چنین معرفت و محبتی به امام زمان خود داشته  
باشند، تا بتوانند فرزندانی برای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام تربیت  
کنند، فرزندانی که با تفقه دینی و ثبات در دینداری، به یاری امام  
غریب خویش بشتابند.

#### نمونه دوم

امّ خلف همسر مسلم بن عوسجه بود. پس از شهادت مسلم بن  
عوسجه پسرش آماده نبرد شد. امام حسین علیه السلام به او فرمودند:  
ای جوان! پدرت شهید شد. اگر تو نیز کشته شوی، مادرت در  
این بیابان در پناه چه کسی بگریزد؟ پسر مسلم خواست  
برگردد. مادرش شتاب زده سر راه او را گرفت و گفت:  
فرزندم! تو سلامتی خود را بر نصرت پسر پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح  
می‌دهی؟ من هرگز از تو راضی نمی‌شوم. پسر مسلم به طرف  
میدان جنگ برگشت و حمله سختی کرد. مادر از پشت سر  
پیوسته به او می‌گفت: ای پسر! شاد باش که هم اکنون از ساقی  
کوثر سیراب خواهی شد. جوان، مردانه کوشید و سی نفر از

مشرکان را به قتل رساند و شربت شهادت نوشید. کوفیان سر او را بریده و به سوی مادرش افکندند. مادر سر او را برداشت و بوسید. و چنان گریست که همه به گریه افتادند.<sup>۱</sup>

امّ خلف در راه امام حسین علیه السلام از همه هستی خود گذشت، در حالی که می‌توانست دنبال مجوّز و توجیهی برای نجات جان پسرش و راحتی و آسایش خود باشد، و از اذن امام حسین علیه السلام استفاده کند. در این صورت، بدون این که اشکال شرعی و عرفی بر عملش وارد شود، از زندگی بهتر دنیایی بهره‌مند می‌شد. اما دفاع از اهل بیت علیهم السلام را بر همه این‌ها ترجیح داد، و میوه دلش را به میدان فرستاد. آیا به راستی عمل او افراط و زیاده‌روی از حدّ و مرز دین بود؟! حال آیا اگر بانوان از بعضی درخواست‌هایشان به خاطر حفظ دین خود بگذرند و رعایت ورع را پیشه سازند، مرتکب افراط و مقدّس‌مآبی شده‌اند؟!

نمونه سوم

«زهیر بن قین» از مکه به طرف عراق حرکت می‌کرد. وی به دلیل ترس از بنی امیه، به گونه‌ای راه می‌پیمود که با امام حسین علیه السلام مواجه نشود. به هر منزلی می‌رسید، جایی خیمه می‌زد که نزدیک خیمه‌های امام حسین علیه السلام نباشد. در یکی از منازل، وقتی مشغول خوردن غذا شد، از جانب امام

۱- ریاحین الشریعه / ج ۳ / ص ۳۰۵ / با اندکی تغییر ادبی.

حسین علیه السلام فرستاده‌های آمد و گفت: «ای زهیر بن قین! ابو عبدالله علیه السلام تو را می‌طلبد». جماعت همراه او، از مخالفت با بنی امیه سخت هراسان شدند، در عین حال، نافرمانی امام حسین علیه السلام را آسان نمی‌شمردند. لذا، از شدت ناراحتی، لقمه‌ها را بر زمین گذاشتند.

در این هنگام، همسر زهیر بن قین - که دیلم نام داشت - گفت: «سبحان الله! پسر رسول خدا کسی را به سوی تو می‌فرستد و ترا طلب می‌کند، و تو، به او پاسخ نمی‌گویی؟! برخیز و شتاب کن و بشنو که او چه می‌گوید». زهیر برخاست و با شتاب رفت. زمانی نگذشت که خندان و شادان برگشت، گویی که از چهره‌اش خورشید برمی‌تابد. به محض رسیدن، دستور داد که خیمه او را کنند، و اثاثیه او را جمع نموده و به طرف لشکرگاه امام حسین علیه السلام حمل کردند. زهیر گفت: من تصمیم قطعی گرفته‌ام که در ملازمت حسین علیه السلام کوچ کنم و جان خود را فدای او بنمایم. آنچه مال داشت بین زن و پسر عموهای خود تقسیم کرد و گفت: دیلم را به اهل خود برسانید، چرا که من دوست ندارم اسیر شود. «دیلم» گریه کرد و گفت: تو می‌خواهی در رکاب پسر علی علیه السلام جانبازی کنی، چرا من نخواهم در خدمت دختر مصطفی صلوات الله علیها سرافرازی کنم؟! پس همراه زهیر روانه شد.<sup>۱</sup>

این بانوی فداکار، تحمل رنج و اسارت و سختی‌های مسیر کربلا تا کوفه و شام، و از آن جا به مدینه در رکاب دختران حضرت زهرا علیها السلام را بر عافیت و رفاه خود ترجیح داد. چنین بانویی، الگوی خوبی برای بانوان ارادتمند به امام زمان علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت می‌باشد، که به آن‌ها درس گذشتن از مادیات و خوشی‌های دنیا را در راه یاری اهل بیت علیهم السلام می‌دهد.

#### نمونه چهارم

«قمر» مادر وهب، به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شده بود. در روز عاشورا هفده روز از عروسی «وهب» می‌گذشت. وقتی جمعی از اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، مادرش به نزد او آمد و او را تشویق به جهاد نمود. وهب مانند شیر به میدان تاخت و تعداد زیادی از افراد دشمن را به هلاکت رسانید. آن گاه به سوی مادرش شتافت و گفت: ای مادر! آیا از من راضی شدی؟ مادرش جواب داد: از تو راضی نمی‌شوم، مگر این که در پیش روی حسین علیه السلام به شهادت برسی.... وهب دوباره به میدان جنگ رفت و به فیض شهادت رسید. کوفیان سرش را از تن جدا ساختند و به طرف سپاهیان امام حسین علیه السلام پرتاب کردند. مادر وهب، سر فرزند را برگرفت و بوسید و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَيَّضَ وَجْهِي بِشَهَادَتِكَ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ۱

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۶۱

شکر خدا را که روی مرا با شهادت تو در پیش روی ابی  
عبدالله علیه السلام سفید کرد!

افرادی که به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند، از دل و جان همه  
هستی خود را در این راه فدا کردند. اکنون باید به وضع خود بیش تر  
توجه کنیم. آیا می‌خواهیم امام زمان خویش را در زمان غربتش  
یاری کنیم یا نه؟ آیا حاضر هستیم اندکی از رفاه خویش در این راه  
بگذریم؟ چه مقدار در راه دفاع از حضرت بقیة الله ارواحنا فداء فعالیت و  
تلاش می‌کنیم؟! آیا می‌توانیم حداقل از مال و منال دنیا، در راه  
خدمت به مولا یمان بگذریم؟! در عمل به آنچه ادعا می‌کنیم، چقدر  
نزدیک هستیم؟!!

یاری سید الشهداء علیه السلام از طریق زیارت ایشان

یکی از نشانه‌های کسی که نیت یاری سید الشهداء علیه السلام را دارد، شوق و  
رغبت او به زیارت ایشان است. این شوق، نشانه آن است که  
خداوند می‌خواهد به او خیری برساند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ حُبَّ  
زِيَارَتِهِ<sup>۱</sup>

کسی که خدا برایش خیر بخواهد، در قلب او محبت  
حسین علیه السلام و زیارت ایشان را قرار می‌دهد.

ممکن است توفیق زیارت قبر مطهر حضرت اباعبدالله علیه السلام برای

کسی که سالیان سال شوق زیارت حضرتش را دارد، نصیب نشود. اما همین علاقه و اشتیاق او به زیارت، نشان دهنده پیوند روحی و قلبی او با امام حسین علیه السلام و از مصادیق یاری ایشان به قلب می باشد. به طور کلی یکی از نشانه های محبت به اهل بیت علیهم السلام، شوق و رغبت نسبت به زیارت سیدالشهدا علیه السلام می باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَعْرِضْ حُبًّا عَلَيَّ قَلْبِهِ. فَإِنْ قَبِلَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَمَنْ كَانَ لَنَا مُحِبًّا فَلْيَرْغَبْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَمَنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام زَوَّارًا، عَرَفْنَاَهُ بِالْحُبِّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام زَوَّارًا كَانَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ<sup>۱</sup>

هر کس می خواهد بداند که از اهل بهشت است، باید محبت ما را به قلب خود عرضه کند، اگر قلبش پذیرای آن باشد، پس او مؤمن است. و هر کسی محبت ما را داشته باشد (نشانه اش این است که) باید شوق و رغبت نسبت به زیارت حسین علیه السلام داشته باشد. پس کسی که حسین علیه السلام را مکرر زیارت کند، ما او را به عنوان دوستدار خود می شناسیم (می پذیریم) و او از اهل بهشت است. و هر کس حسین علیه السلام را زیاد زیارت نکند، ایمانش ناقص است.

به این ترتیب، چه انسان بتواند مکرر و متعدد به زیارت امام

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۶۳

حسین علیه السلام مشرف شود و چه نتواند، باید شوق زیارت آن حضرت را در دل داشته باشد. و اگر نتواند از نزدیک قبر مطهر سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کند، از دور این کار را انجام دهد. در غیر این صورت، هرگز به مرتبه ایمان کامل نمی‌رسد.

نکته قابل توجه در حدیث فوق، این است که مبالغه در زیارت امام حسین علیه السلام، نشانه محبت به اهل بیت علیهم السلام و بهشتی بودن معرفی شده است. و اگر کسی اهل مبالغه در این کار نباشد، او را ناقص الایمان دانسته‌اند. به هر حال، زیارت قبر امام حسین بن علی علیه السلام یکی از حقوق خدا بر عهده انسان‌هاست که انجام عبادات سخت، خلأ ناشی از آن را پر نمی‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ أَلْفَ حَجَّةٍ ثُمَّ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام،  
لَكَانَ قَدْ تَرَكَ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ، وَ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ علیه السلام: حَقُّ  
الْحُسَيْنِ علیه السلام مَفْرُوضٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ<sup>۱</sup>

اگر یکی از شما هزار بار حج به جا آورد، اما قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت نکند، یکی از حقوق خداوند را ترک کرده است، و به خاطر این کوتاهی مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد. سپس فرمود: (ادای) حق حسین علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است.

زیارت قبر امام حسین علیه السلام حق خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام است. کوتاهی کردن در ادای این حق از مصادیق



«عقوق» اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: از ایشان پرسیدم: نظر شما در باره کسی که قادر به رفتن زیارت سیدالشهدا علیهم السلام هست و آن را ترک کند، چیست؟ حضرت فرمودند:

أَقُولُ إِنَّهُ قَدْ عَقَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَقَّنَا

نظر من این است که چنین شخصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ما (اهل بیت علیهم السلام) را ایذاء (عاق) کرده است.

عقوق اهل بیت علیهم السلام از گناهان کبیره‌ای است که کیفر آن آتش است.

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی بدون هیچ عذری، زیارت قبر مطهر سیدالشهدا علیه السلام را ترک کند، چه حکمی دارد؟ در پاسخ، فرمودند:

هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ<sup>۲</sup>

چنین شخصی از اهل آتش است.

ممکن است پذیرفتن این همه تأکید بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام برای برخی افراد، قدری سنگین و دشوار باشد. علت آن آگاهی نداشتن از عظمت و اهمیت این عبادت بزرگ نزد خدای متعال است. هر قدر آشنایی انسان با احادیثی که در فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام وارد شده، کامل تر و عمیق تر باشد، نوع اصرار و تأکیدهایی را که بر آن رفته است، بهتر می پذیرد.

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۶۵

نکته قابل تأمل این که با وجود این همه فضیلتی که برای زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است، از بعضی روایات بر می آید که ائمه اطهار: بسیاری از آثار و برکات این عمل شریف را ناگفته گذاشته اند. و اگر کسی همه احادیث مربوط به فضائل زیارت سیدالشهدا علیه السلام را هم بداند، باز هم نمی تواند ادعا کند که بر ابعاد وسیع خیراتی که برای آن هست، پی برده است. به این تعبیر عمیقی که حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرموده اند، توجه کنید:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنَ الْفَضْلِ، لَمَاتُوا شَوْقًا وَ  
تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ<sup>۱</sup>

اگر مردم فضیلت زیارت حسین علیه السلام را می دانستند، از فرط اشتیاق جان می دادند و جان هایشان از حسرت قطعه قطعه می شد!

این حدیث شریف نشان می دهد که مردم، تحمل شنیدن تمام فضائل زیارت آن حضرت را ندارند. کسی که شوق چیزی را دارد، ابتدا خندان می شود. اگر شوق بیش تر شود، به گریه می افتد. اما شدت اشتیاق، با گریه هم بیان نمی شود. بلکه تحمل از دست می رود و شخص قالب تهی می کند. زیارت سیدالشهدا علیه السلام نزد خدا چنان ارزشمند و با فضیلت است که اگر کسی حقیقت آن را بداند، از فرط شوق، جان در بدنش قرار نخواهد گرفت.

به هر حال انسان های عادی، تا وقتی در دنیا هستند، به ارزش و

عظمت این عبادت بزرگ پی نمی‌برند. اما آن گاه که قیامت برپا شود، قدر و منزلت زائران اباعبدالله علیه السلام چنان آشکار شود که همه اهل محشر آرزو می‌کنند که ای کاش آن‌ها هم جزء زوّار آن حضرت بودند! حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُوَارِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِمَا يَرَى مِنْهَا يُصْنَعُ بِزُوَارِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى<sup>۱</sup>  
هیچ کس در روز قیامت نیست، مگر آن‌که آرزو می‌کند که از زائران حسین علیه السلام باشد، به خاطر این که کرامت زائران حسین علیه السلام را نزد خدای متعال در آن روز می‌بیند.

البته تمام فضائل زیارت امام حسین علیه السلام برای ما گفته نشده است. ولی اگر به کسی معرفت صحیح و عمیق نسبت به بعضی از آنچه در روایات آمده عطا شود، و او از شوق، قالب تهی کند، جای شگفتی نیست!

در این دو حدیث شریف دقت فرمایید:

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ... يَنْظُرُ إِلَى زُوَارِهِ وَهُوَ  
أَعْرَفُ بِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَبِدَرَجَاتِهِمْ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ. وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَنْكِيهِ، فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ  
يَسْأَلُ آبَاءَهُ عليه السلام أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ، وَيَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ  
لَهُ، لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ. وَإِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ  
ذَنْبٍ<sup>۲</sup>

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۶۷

حضرت حسین بن علی علیه السلام در نزد پروردگارش عزوجل... به زیارت کنندگانش نظر می افکند، در حالی که نسبت به آنها - به اسم خودشان و پدرانشان و درجات و منزلت هایشان نزد خدای عزوجل - آشناتر است از شناختی که یکی از شما به فرزند خود دارد. و او هر کس را که برایش گریه می کند، می بیند؛ پس برای او طلب مغفرت می کند و از پدرانش هم می خواهد که آنها هم برای این شخص از خدا آمرزش بخواهند. و می فرماید: اگر زائر من، آنچه (از پاداش) را که خدا برایش فراهم کرده، می دانست، خوشحالی او از بی تابیش بیشتر بود. و زیارت کننده ایشان (امام حسین علیه السلام) در حالی (از زیارت) باز می گردد که هیچ گناهی بر او نیست.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْضُرُ لِزُورِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ<sup>۱</sup>

حضرت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد زائران قبر پسرش حسین علیه السلام حاضر می شود، پس برای آنها از گناهانشان طلب مغفرت می کند.

کیست که به اوج درک این فضیلت عظمی برسد که زائران کربلا در محضر مقدس حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیه السلام به زیارت

مشرف می‌شوند؟ و آن‌گاه که به یاد سرور شهیدان علیهم‌السلام اشک می‌ریزند، خود آقا به ایشان نظر می‌افکنند، و همه اهل بیت علیهم‌السلام از خداوند برایشان طلب مغفرت می‌کنند، و این‌ها مانند روزی که از مادر متولد شده‌اند، پاک و پاکیزه به وطن‌های خود برمی‌گردند.

این یکی از خیراتی است که بر زیارت قبر مطهر سید الشهداء علیه‌السلام مترتب می‌شود.

ناگفته نماند که رعایت «اخلاص» در زیارت آن حضرت، اهمیت بسیار دارد. شیطان در اموری که نزد خدا فضیلت بسیار دارد، می‌کوشد که انسان را به نحوی از خیرات آن محروم کند، و این کار را اغلب از طریق مخدوش کردن نیت شخص انجام می‌دهد و بنا بر این، زائر ابی عبدالله علیه‌السلام باید در زیارت خود، قصد «قربت الی الله» و عرض ارادت به آستان اهل بیت علیهم‌السلام را فراموش نکند، و بکوشد که خودنمایی و ریا در عملش وارد نشود. بهترین نیت‌ها در انجام این عمل شریف، بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین اجر را نزد خداوند سبحان خواهد داشت. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ زُورِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام؟  
 فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ، لَا يُخْصِيهِمْ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولُ لَهُمْ: مَاذَا  
 أَرَدْتُمْ بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ حُبًّا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ  
 حُبًّا لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عليهما السلام وَرَحْمَةً لَهُ مِمَّا أَرْكَبَ مِنْهُ، فَيَقَالُ لَهُمْ:  
 هَذَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم‌السلام فَالْحَقُّوا  
 بِهِمْ فَإِنَّكُمْ مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمْ، الْحَقُّوا بِلِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيَكُونُونَ  
 فِي ظِلِّهِ وَ هُوَ فِي يَدِ عَلِيٍّ عليه‌السلام حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ جَمِيعًا، فَيَكُونُونَ

### أَمَامَ اللُّوَاءِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ<sup>۱</sup>

در روز قیامت، ندا دهنده‌ای ندا می‌کند: زائران حسین بن علی علیه السلام کجا هستند؟ عده‌ای از مردم برمی‌خیزند که جز خدا کسی شماره آن‌ها را نمی‌داند. (آن منادی) به ایشان می‌گوید: قصد شما از زیارت قبر حسین علیه السلام چه بود؟ این‌ها پاسخ می‌دهند: ای خدا، زیارت ما به خاطر محبتی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام داشتیم، و به جهت آن بود که نسبت به آن‌چه بر سر ایشان علیهم السلام آوردند، دل ما به رحم آمد. پس به ایشان گفته می‌شود: این است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، پس به ایشان پیوندید که شما با آن‌ها و در درجه آن‌ها خواهید بود. به پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوندید. پس آن‌ها در زیر سایه پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به دست علی علیه السلام است، قرار می‌گیرند، و همگی وارد بهشت می‌شوند، در حالی که بعضی در پیش پرچم، برخی طرف راست، گروهی طرف چپ و عده‌ای هم در پشت پرچم هستند.

برای دوستان اهل بیت علیهم السلام پاداشی که در این حدیث معرفی شده، بسیار ارزشمند و قیمتی است. این پاداش برای کسانی است که در زیارت بر امام حسین علیه السلام قصدی جز عرض ارادت و محبت به خاندان رسالت و دلسوزی و ترحم نسبت به ستم‌های وارده بر ایشان نداشته‌اند. چنین نیتی، البته برخاسته از معرفتی صحیح و

عمیق نسبت به آل الله است که با بندگی خدا و رعایت وظایف مقرر نسبت به ایشان به دست می‌آید. خداوند عزّ و جلّ به همه علاقمندان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام توفیق چنین معرفت و نیّتی عطا فرماید.

### زیارت عاشورا

مختصری از فضائل زیارت سیّد الشهداء علیه السلام بیان گردید. زیارت ایشان را در هر زمان و مکانی می‌توان انجام داد، گرچه زیارت قبر مطهر ایشان از نزدیک - یعنی در کربلای معلّی - آثار و برکت خاصی دارد که با مکان‌های دیگر تفاوت می‌کند. زمان‌هایی هم که برای زیارت آن حضرت بیان شده است، بسیار زیاد است، به طوری که کم‌تر مناسبت مهمّی - خصوصاً اعیاد - در طول سال وجود دارد که در آن سفارش به زیارت امام حسین علیه السلام وارد نشده باشد.

در تمام این مناسبت‌ها، زیارت آن حضرت به نیّت یاری کردن ایشان سفارش شده است.<sup>۱</sup> اما یک روز در سال، امتیاز خاصی دارد که سایر روزها ندارند. آن روز بیش از سایر ایّام، یادآور غربت و تنهایی امام حسین علیه السلام است و خاطره فداکاری‌ها و جانبازی‌های اهل بیت علیهم السلام و اصحاب با وفای ایشان را بیش از مواقع دیگر زنده

۱- زیارت امام حسین علیه السلام در هر زمان و مکان و به هر شکل، از مصادیق یاری آن حضرت و نیز یاری امام عصر علیه السلام محسوب می‌شود. علاقمندان به مطالعه در این خصوص، به کتاب ارزشمند «شیوه‌های یاری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» نوشته مرحوم آیه الله محمد باقر فقیه ایمانی مراجعه فرمایند.

می‌کند. آن روز، روزی است که جنّ و ملک هم برای یاری کردن آن امام غریب به حضور حضرتش رسیدند، اما هر کدام به جهتی توفیق این کار را نیافتند. در آن روز جانشوز، غربت سید الشهداء علیه السلام به اوج خود رسید که عنوان «غریب الغرباء»<sup>۱</sup> بر ایشان صادق آمد.

آری، در روز عاشورا که غمناک‌ترین روز سال برای اهل بیت علیهم السلام است، کسانی که آرزویشان یاری سید الشهداء علیه السلام و شهادت در رکاب ایشان است، با حال و هوای خاصی به زیارت آن حضرت می‌روند و بیش از اوقات دیگر، تمنای نصرت آن غریب الغرباء را می‌کنند. بر هیچ یک از زیارات امام حسین علیه السلام به اندازه زیارت روز عاشورا در کربلای معلی تأکید نشده است. عباراتی هم که در متن زیارت عاشورا ذکر شده، نیت یاری کردن ایشان را تقویت می‌کند و فضیلتی هم که برای این زیارت بیان شده، دقیقاً آرزوی کسانی را برمی‌آورد که در حسرت یاری ایشان و شهادت در رکابشان به سر می‌برند.

عَلَقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ حَضْرَمِيٍّ - رَاوِي زِيَارَتِ عَاشُورَا - مِي‌گويد:  
خدمت حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرمایید، که اگر در روز عاشورا امام حسین علیه السلام را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و نیز دعایی که اگر از نقاط دور و خانه خودم ایشان را زیارت کردم، آن را بخوانم.

امام علیه السلام زیارت عاشورا را همراه با نماز زیارت و آداب خاص

۱- در مفاتیح الجنان، قسمت اعمال حرم مطهر سید الشهداء علیه السلام در زیارتی که از مرحوم سید بن طاووس نقل شده است، این لقب برای حضرتش یاد شده است.



دیگر به او تعلیم دادند و سپس در فضیلت خواندن آن فرمودند:

إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ  
 كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَىٰ عَنْكَ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ  
 رَفَعَ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَ كُنْتَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ  
 عَلِيٍّ عليه السلام حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ  
 الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ، وَ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ زِيَارَةِ  
 مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْذُ يَوْمِ قَتْلِهِ

اگر این زیارت را بخوانی، هر آینه همان دعایی را خوانده‌ای  
 که فرشتگان زیارت کننده ایشان می‌خوانند، و خدا به سبب  
 این زیارت، یک میلیون حسنه برای تو می‌نویسد و یک  
 میلیون سیئه (بدی) را از تو می‌بخشاید و صد میلیون درجه تو  
 را بالا می‌برد و مانند کسانی خواهی بود که همراه حسین بن  
 علی عليه السلام به شهادت رسیدند، تا آن جا که با آنها در  
 درجاتشان شریک خواهی شد، و شناخته نمی‌شوی مگر در  
 زمره شهیدانی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند، و  
 پاداش هر پیامبر خدا و ثواب زیارت همه کسانی برای تو  
 نوشته می‌شود که حسین بن علی عليه السلام را از روز شهادتش  
 زیارت کرده‌اند.

به نظر می‌آید که هیچ یک از زیارات امام حسین عليه السلام مجموعه  
 این فضائل را نداشته باشد، به ویژه این فضیلت که زائر جزء شهدای

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام / ۱۷۳

کربلا و در درجه آنها شناخته شود، و پاداش زیارت همه زیارت کنندگان ایشان تا آن روز نصیبش شود، که بی تردید، شمار زیادی از اولیای خدا و بزرگان دین - از جمله امام عصر ارواحنا فداه - در میان این زیارت کنندگان هستند.

این بزرگ‌ترین آرزوی کسانی است که شب و روز در حسرت یاری امام غریب و مظلوم خود به سر می‌برند و با خواندن این زیارت، می‌توانند به این آرزوی دیرین خود نائل شوند.

مضامین این زیارت نیز، اعتقاد و عزم بر یاری سیدالشهدا علیه السلام را در زائر تقویت و تشدید می‌کند، به عنوان نمونه، فرازی از دعایی که در سجده آخر زیارت خوانده می‌شود، این است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَوْمَ الْوُرُودِ، وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ علیه السلام الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام <sup>۱</sup>

خدایا شفاعت حسین علیه السلام را در روز وارد شدن (بر تو در قیامت) نصیب من گردان، و مرا نزد خود ثابت قدم بدار، تا با حسین علیه السلام و اصحاب حسین علیه السلام که جان‌هایشان را فدای حسین علیه السلام کردند، صادقانه همراه باشم.

این عبارت، دعای کسانی است که آرزوی قرار گرفتن در زمره اصحاب با وفای امام حسین علیه السلام را دارند. در پایان حدیث، امام باقر علیه السلام به علقمه کلامی فرمودند که راه سعادت‌مند شدن در رکاب

سید الشهداء علیه السلام را برای دوستاناران امام عصر علیه السلام به خوبی هموار می‌سازد، فرمودند:

إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَهْرِكَ فَأَفْعَلْ،  
فَلَكَ ثَوَابٌ جَمِيعٌ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى<sup>۱</sup>

اگر بتوانی که در طول عمر خود، هر روز، ایشان (امام حسین علیه السلام) را با این زیارت، زیارت کنی، این کار را انجام بده، که در آن صورت، تمام ثوابهایی که بیان شد، آن شاء الله خواهی برد.

این مژده بزرگی است برای کسانی که می‌خواهند از طریق زیارت امام حسین علیه السلام، امام زمان خود را یاری کنند. اینان با نیت و عمل صحیح خود در غیر روز عاشورا و از راه دور (حتی منزل خود)، هر روز می‌توانند به فیض شهادت در رکاب سیدالشهداء علیه السلام نائل شوند. یکی از دعاهاى زائر در این زیارت شریف، فرازهایی است که در آن از خدا می‌خواهد تا توفیق یاری امام عصر علیه السلام را پس از ظهور، در خونخواهی از سیدالشهداء علیه السلام به او عطا فرماید. به عنوان نمونه:

أَسْأَلُهُ ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ<sup>۲</sup>

از او (خدا) درخواست می‌کنم که خونخواهی شما را - به همراه پیشوای هدایت شده (حضرت مهدی علیه السلام) که سخنگوی شماست - روزی من گرداند.

۱- کامل الزیارات / باب ۷۱ / قسمت دوم / ح ۹.

۲- کامل الزیارات / باب ۷۱ / قسمت دوم / ح ۹.

اگر انسان هر روز این عبارات را از جان و دل تکرار کند و اعمالش نیز بر صدق نیّتش گواه باشد و از خدا بخواهد تا او را از یاران حضرت مهدی علیه السلام در انتقام گرفتن از جنایت کنندگان کربلا قرار دهد، همین خواندن مکرّر، اثر اعتقادی فوق العاده‌ای در قلب او می‌گذارد، و او را قلباً و عملاً آماده چنین توفیقی می‌گرداند. بنا بر این، کسی که نهایت آرزویش، یاری کردن امام زمان علیه السلام از طریق یاری سید الشهداء علیه السلام است، باید خود را به خواندن این زیارت شریف مقید کند و ضمناً بکوشد مضامین و محتوای آن را - به لطف خدای عزّ و جلّ و با توسّل به اهل بیت علیهم السلام - در خود عملی سازد. فضیلت این زیارت شریف وقتی ارزشمندتر می‌شود که زائر به نیابت از امام زمانش و برای دعا در تعجیل فرج ایشان، آن را در سراسر عمر خود بخواند. از خدای تعالی می‌خواهیم که همه دستداران امام عصر علیه السلام را موفق به این عبادت بزرگ بگرداند.

اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ، اِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ، بِظُهُورِ الْحُجَّةِ  
اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْحُجَّةِ، بِحَقِّ الْحُجَّةِ، اِشْفِ صَدْرَ الْحُجَّةِ، بِظُهُورِ الْحُجَّةِ.  
اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْمُؤْمِنِينَ، بِحَقِّ الْمُؤْمِنِينَ، اِشْفِ صُدُورَ الْمُؤْمِنِينَ، بِظُهُورِ الْحُجَّةِ.  
اٰمِيْنَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. التفسیر، ابوالنضر محمد بن مسعود
- بن عیاش السمرقندی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰ قمری.
۳. العروة الوثقی، سید کاظم یزدی
۴. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی
- تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۴۸.
۵. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، تهران، انتشارات جهان.
۶. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۷ ق.
۷. تعلیقة علی المسائل المتتخبة، آية الله سيد علی حسینی سیستانی، قم.
۸. روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، تهران، آفاق، ۱۳۷۱ ش.
۹. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ قمری.
۱۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ قمری.
۱۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان.
۱۲. فوائد المشاهد، شیخ جعفر شوشتری، تهران، نیک معارف.
۱۳. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، قم، نشر الفقاهة.
۱۴. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۱۵. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
۱۶. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۷.
۱۷. منهاج الصالحین، السید علی الحسینی سیستانی، قم، مكتب آية الله العظمی السید سیستانی، ۱۴۱۴.
۱۸. منهاج الصالحین، الشيخ حسين الوحيد الخراسانی، قم، مدرسة الامام باقر العلوم علیه السلام.
۱۹. منهاج الصالحین، السيد ابوالقاسم الموسوی الخوی، قم، مدينة العلم.
۲۰. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران، ۱۳۷۸ شمسی.
۲۱. مهج الدعوات، سید بن طاووس، تهران، کتابخانه سنایی ۱۳۲۳ قمری.
۲۲. نجم الثاقب، میرزا حسین نوری
۲۳. نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۹.
۲۴. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱ ش.
۲۵. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۹ ق.